



در عصر تغییرات مستمر، تنها یادگیرندگان،
آینده را به ارث خواهند برد و مابقی خود را
برای زندگی در دنیایی مجهز کرده‌اند که
دیگر وجود ندارد.

(اریک هوفر)

مناسک قربانی در ایران

مؤلف:

یونس صمدنژاد

پیشگفتار

حمد و سپاس بیکران خداوند هستی را که همه ذرات و اجزاء عالم، جان از او یافته‌اند و در این میان، انسان این شگفت‌انگیزترین موجود را آفریده است و با خلیفه‌ی خودش مردن انسان در روی زمین به وی جایگاه رفیع و متعالی و شکوه و عظمت خاص داده است که همه‌ی تاریخ و تمدن و تکامل جوامع محصول این شکوه و عظمت فکر و اندیشه و عمل انسانی در روی زمین می‌باشد و انسان نیز از نخستین روزگاران ظهورش در زمین به قدرشناسی و سپاس‌گوئی از این نیروی بی‌کران و لایزال پرداخته است و به این دلیل است که هیچ جامعه‌ی ابتدائی و حتی متکامل را در طول تاریخ و قرون بی‌مذهب و بدون وجود مراسم نیایش و مناسک مذهبی نمی‌بینیم. شاید بتوان گفت فرهنگ همه جوامع بشری در طول تاریخ به‌ویژه در ابتدای شکل‌گیری تاریخ و تمدن انسانی از مذهب سرچشمه گرفته است.

بی‌شک، لایه‌لایه تمدن انسانی در تاریخ و همه پیشرفت‌ها و علوم آن، با تأثیر و نفوذ اندیشه‌ها و عناصر دینی فراهم آمده است. دین، کهن‌ترین و هم‌نافذترین و اثرگذارترین نهاد اجتماعی بشر است. شاید فقط نهاد علم، تحول‌آفرین‌تر و فرهنگ‌سازتر از دین باشد و در اینجا نیز می‌توان گفت که دین، به علم و علوم بیشتر مدد رسانده است تا علم و علوم به دین. در تاریخ تمدن بشری، نه دین بی‌فرهنگ داریم، و نه فرهنگ بی‌دین.

امروزه در فرهنگ بشری، پنج دین جهانی عظیم‌الشان داریم که عبارتند از: آیین کنفوسیوس (پدیدآورنده‌ی تمدن چینی)، آیین هندو (پدیدآورنده‌ی تمدن

هندی)، آیین بودا (تأثیرگذار در پروراندن تمدن هندی، چینی و ژاپنی)، مسیحیت (پرورنده و پیش‌برنده تمدن غربی، اروپایی و آمریکائی) و دین اسلام (زاینده تمدن اسلامی) و تأثیر عمیق دین زرتشت که در شکل‌گیری تمدن باشکوه ایران باستان نیز مورد توجه همه‌ی متفکران و مورخان می‌باشد.

درباره‌ی علل پیدایی ادیان در طول تاریخ نظرات و دلایل گوناگونی از سوی جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان و علمای ادیان مطرح شده است ولی همه‌ی اینان به وجود دین یا مذهب در همه‌ی جوامع به‌عنوان امر فراطبیعی، یا امر قدسی، دین به عنوان ایده‌ثولوژی، دین به معنی فطرت خداوندی، دین به‌عنوان هدایت و راه تکامل انسان، یا دین به‌عنوان مظهر ساختار نمادین رمزها و اسطوره‌ها و مناسک اشاره کرده‌اند که همه‌ی این‌ها نشانگر وجود دین از ابتداء جوامع انسانی تاکنون است و مجموعه‌ی این تعابیر و برداشتها و دریافتهای آدمی موجب شده است که نظام‌های اعتقادی متعدد در طول تاریخ شکل بگیرد و پیروان دینی آیین‌ها هرآن‌گونه که پنداشته‌اند و باور کرده‌اند، به مجموعه اعمال و احکام و مناسک این ادیان عمل کرده‌اند؛ به قول مولانا:

قبله جان را چو پنهان کرده‌اند و هرکسی رو جانبی آورده‌اند

به نظر اکثر مردم‌شناسان، باورداشتهای و اعتقادات و نمادهای مذهبی در طول تاریخ از رفتار مذهبی تفکیک نمی‌شوند، چراکه مجموعه‌ی این باورداشتهای در مناسک و رفتار مذهبی متبلور هستند. به عبارت دیگر، مناسک را می‌توان

به‌عنوان رفتاری (مذهبی یا غیرمذهبی) تعریف کرد که بسیار رسمیت یافته و قالبی شده‌اند و دارای کارکردهای متفاوت در بین اقوام و جوامع دینی می‌باشند.

مردم‌شناسان ضمن قبول وجود مناسک و رفتارهای دینی در جوامع مذهبی معمولاً آن‌ها را به دو نوع تقسیم می‌نمایند، مناسک گذر، که گذار یک فرد را از یک موقعیت اجتماعی به موقعیت دیگر نشان می‌دهد و مناسک تقویت، که هدف از این مناسک تقویت یا تحکیم باورداشتهای مذهبی است که برای بقای جامعه ضرورت دارند و یا در جهت تأیید دوباره‌ی پایبندی جامعه به یک رشته ارزش‌ها و باورداشتهای خاص عمل می‌کنند.

یکی از این سلسله‌مناسک مذهبی که ریشه در قرون و اعصار دارد و صدها هزار سال است که جزء جدایی‌ناپذیر اندیشه و زندگی آدمیان گشته و آن‌ها را به خود مشغول داشته است، «مناسک یا مراسم قربانی» است.

آیین‌های قربانی که از کهن‌ترین ادوار تا به امروز در سراسر جهان به‌عنوان یک سنت و عادت دینی برگزار می‌گردد و دارای اشکال و انواع متفاوت می‌باشد، از مناسک مهم و معتبری است که بعد از مراسم نیایش در اغلب ادیان وجود داشته است.

به نظر می‌رسد که انسان ابتدایی، نخستین قربانی را به‌منظور تقدیم کردن به خدا و یا خدایان خویش، از جنس خود برگزیده باشد و بعدها انواع گوناگون آن پیدا شده است، مثل قربانی‌های حیوانی، قربانی‌های گیاهی، ختنه و سایر اشکال آن.

واضح است که برافتادن قربانی انسانی و یا به عبارت درست تر «تعدیل شدن آن»، به یک باره و ناگهان صورت نگرفته است، بلکه رنج‌های پیامبران و تعالیم متعالی آن‌ها و تلاش‌های عالمان و مصلحان و تعالی فکری و ترقی شعور آدمیان در طی صدها هزار سال در تاریخ، در این مسیر مؤثر افتاده است.

این پژوهش، تلاشی است هر چند مختصر در این راستا که سیر و تحول قربانی را در ایران زمین مورد بررسی قرار می‌دهد و شکل و چگونگی آن را در بستر ادیان مختلف که هر کدام در دورانی در این دیار ظهور کرده‌اند و یا هم‌اکنون نیز حضور دارند، مطرح می‌سازد. آنچه که به عنوان نتایج و یا دستاورد این تلاش می‌توانیم در اینجا ارائه کنیم، حاوی نکات زیر است:

الف) اگرچه از دین ایرانیان، قبل از زرتشت اطلاع دقیقی در دست نیست، اما به گفته جان ناس^۱ و دیگران، رؤس کلی از اعتقادات بومیان این سرزمین، مانند وجود نیاپرستی، اعتقاد به خدایان متعدد، توتمیسم^۲، وجود آیین‌های نیایش و بعضی مناسک مذهبی یاد شده است که از آن جمله وجود رسم قربانی است. گزارشگران مانند هرودت و دیگران، از وجود قربانی‌های انسانی، حیوانی، گیاهی، قربانی اطعمه و اشربه (خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها) در این سرزمین، یاد کرده‌اند.

ب) انجام قربانی در بین ادیان ابتدایی بستگی داشت به باورداشت انسان از خدا یا خدایان، یعنی خدا در ذهن انسان هرآن‌گونه که متصور می‌شد، انسان نیز

^۱ John Nuss

^۲ Tetamisme

هدایایی در خورشان و نیاز او، به وی تقدیم می‌کرد که شاید راز و رمز تقدیم کنیزکان، زنان، کودکان به خدا یا خدایان، این نکته بوده باشد و یا تقدیم اسب‌ها، گاوها، گوسفندان و

ج) باید تلاش‌های زرتشت و تأثیر تعالیم وی را در تعدیل قربانی انسانی و حتی قربانی خونی (کشتار حیوان) نهضت بزرگی بدانیم که در ایران زمین رخ داده است، ولی قربانی‌های خوردنی، نوشیدنی و بعضاً سمبلیک^۱ مثل جرعه فشانی، در این آیین وجود داشته است. می‌توان گفت تأثیر زرتشت، یکی از مهم‌ترین تحولاتی است که در این دیار اتفاق افتاده است و جلوی خیلی از خشونت‌های انسانی در قالب باورهای دینی گرفته شده است که ما این مسئله را در سایر بلاد مثل هند نمی‌بینیم که همچنان قربانی انسانی، به شکل انسان‌سوزی تداوم پیدا کرده است.

د) مثل اکثر ادیان، آیین زرتشت نیز تحریف شده یا با خرافات و فرهنگ عوام آمیخته شده است که وجود بعضی از گزارشات مورخان از قربانی‌های دوره‌های آخر زرتشت مربوط به این امر بوده که عمدتاً در اواخر دوره‌ی ساسانیان به چشم می‌خورد.

ر) در آیین بودا^۲، به دلیل تأثیر تعالیم اخلاقی بودا، قربانی انسانی و حیوانی نهی شده است

^۱ Symbolic

^۲ Buddha

ولی هدایایی از نوع گیاهی و خوردنی‌ها به معابد وجود داشته و همچنان نیز دارد و قرابت فرهنگی بین ایران و سرزمین هند تأثیرات خاص خود را در سرزمین ما در جلوگیری از این‌گونه قربانی‌ها به‌جای گذاشته است.

(ز) آیین مترائیسم^۱ که سراسر اسرار رمز و راز است و کیشی است بسیار پیچیده، قربانی حیوانی را مورد تأیید قرار داده و کشتن گاو توسط مهر، از نمادهای رایج این دین است و قربانی گاو در این آیین با تداوم حیات و استمرار زندگی انسان در طبیعت، تعبیر گشته است.

(و) مورخان درخصوص وجود قربانی انسانی در دین یهود، گزارشات متناقضی ارائه کرده‌اند. طی آنچه که اغلب محققین قبول دارند، وجود قربانی انسانی در دوران آغازین ظهور این دین بوده است که شاید بعدها در اثر تعالیم حضرت موسی و الهام‌گیری او از داستان معروف حضرت ابراهیم، قربانی انسانی نهی شده باشد ولی قربانی حیوانی و تقدیم هدایا به آتش نیاز در معابد و قربانی‌های دیگر مثل ختنه، وجود داشته و دارد.

(م) با پیدایش ادیان توحیدی و تکامل آن‌ها، کارکردهای قربانی به‌تدریج تغییر یافته است. توجه به هم‌نوعان، دست‌گیری از بینوایان، رفع نیاز از نیازمندان، در قربانی‌ها منظور گشته است که در دین مسیح این مسئله به‌چشم می‌خورد.

^۱ Mithraism

ن) دین مسیح که در ابتدا تأثیر گرفته از دین یهود بود، به تدریج در اثر تعالیم حضرت عیسی هویتی مستقل پیدا کرده و ضمن نهی شدید از قربانی انسانی و حتی بعضاً حیوانی، قربانی‌های دیگر، مانند تقدیم خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها، نان، آرد، گندم، نمک، و... را مورد تأکید قرار داده است که امروزه، هم قربانی حیوانی و هم قربانی گیاهی و هم ختنه و هم مراسم عشاء ربانی که به نظر محققین انجام قربانی به‌طور سمبلیک می‌باشد وجود دارد و در کشور ما نیز خصوصاً در بین آرامنه، در مراسم و اعیاد و جشن‌های کلیسایی به این‌گونه مناسک عمل می‌شود.

ی) دین اسلام، بیش‌ترین و بزرگ‌ترین تأثیر را در جهت تعالی‌بخشی به سلوک قربانی به‌عنوان یک عمل خیر «عبادت» و به‌قصد تقرب به خدا، در ایران‌زمین داشته است. تعالیم قرآن و احادیث پیامبر اسلام و سایر امامان، نشان می‌دهد که اولاً اسلام نه‌تنها قربانی را پذیرفته، بلکه به آن، جایگاه خاصی نیز داده است، ثانیاً اسلام، قربانی‌های دوره‌ی جاهلی و یا مشرکان را نهی کرده بلکه به تاسی از حضرت ابراهیم به ذبح حیوان حلال‌گوشت تأکید نموده است که نمونه‌ی آن، وجوب انجام قربانی در مراسم حج و یا استحباب آن در عید قربان و سایر مناسبت‌ها می‌باشد، ثالثاً قربانی‌های دیگری غیر از ذبح حیوان حلال‌گوشت در اسلام وجود دارند که در قالب انفاق، احسان، زکات و خمس و فطره و صدقه و... مطرح شده‌اند، رابعاً منظور از این قربانی‌ها در اسلام، نهایتاً تقرب خداوند و به‌خاطر اطعام بینویان، دست‌گیری از نیازمندان و ایثار و خلوص مؤمنان و... بوده است که

بسیاری از این قربانی‌ها در کشورمان ایران رواج دارند و مردم مسلمان در مراسم و مناسبت‌های مختلف، آن‌ها را انجام می‌دهند.

به‌طور کلی، قربانی به‌عنوان یکی از عناصر فرهنگی جوامع مختلف، به‌ویژه در فرهنگ اسلامی کشورمان، با سایر عناصر اجتماعی و پدیده‌های فرهنگی، تکنولوژیکی و حتی سیاسی مرتبط بوده و این تحولات، تأثیر خود را همواره بر مناسک قربانی به‌جا گذاشته است و قربانی در طول تاریخ از این عوامل تأثیر پذیرفته است که با نگرش کوتاه به مراسم و مناسک قربانی بعد از واقعه انقلاب اسلامی در ایران، در چگونگی شکل و محتوی آن، می‌توانیم کیفیت این تغییرات را ملاحظه نماییم.

این پژوهش با یک مقدمه و هشت فصل، در بررسی موضوع تحقیق‌مان تهیه شده و خدمت اساتید گرام و سایر علاقمندان تقدیم می‌گردد.

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۷
مقدمه.....	۲۱
تعاریف و مفاهیم.....	۲۵
(۱) اسطوره.....	۲۵
(۲) توتمیسم.....	۲۶
(۳) مناسک.....	۲۶
(۴) فیتیشیسم.....	۲۷
(۵) معبد.....	۲۷
(۶) فرهنگ.....	۲۸
(۷) دین.....	۲۸
(۸) قربانی.....	۲۹
(۹) قربانی خونی.....	۳۰
(۱۰) قربانی غیرخونی.....	۳۰
(۱۱) جغرافیای دینی.....	۳۰

فصل اول: مناسک قربانی

نظری به پیدایش مناسک دینی.....	۳۲
نظریات دین‌شناسان در علل ادیان ابتدایی.....	۳۳
۱- نظریه اجتماعی.....	۳۴
۲- نظریه اقتصادی.....	۳۵
۳- نظریه روانی.....	۳۵
نخستین تجلی ادیان.....	۳۷
قربانی و هدف از انجام مناسک قربانی.....	۴۱
هدف از قربانی.....	۴۱

انواع و اقسام مختلف قربانی.....	۴۵
اشکال مختلف انجام «مناسک قربانی».....	۴۵
الف- جرعه‌فشانی.....	۴۵
ب- قربانی انسان.....	۴۶
ج- سوزاندن قربانی.....	۴۷
د- دفن قربانی.....	۴۹
ر- قربانی حیوانی.....	۵۰
ز- قربانی گیاهان.....	۵۱
و- ختنه.....	۵۲
ل- سرتراشیدن.....	۵۴
م- قربانی نمادین «سمبلیک».....	۵۵

فصل دوم: نگاهی مختصر به تاریخ مذهب قدیم ایران

تاریخ مذهب در ایران قدیم.....	۵۹
اعتقاد بر قربانی در بین آریاییان.....	۷۰
برخی از قربانی‌های بومیان اولیه ایران.....	۷۳
- باده‌گساری در کاسه سر دشمن.....	۷۴
- آیین پدرخواری نزد آریاییان.....	۷۵
- رسم پدرخواری نزد ایرانیان.....	۷۷
- انسان قربانی برای سلامتی پادشاهان.....	۷۸

فصل سوم: آیین بودا

بودا.....	۸۱
قاعده اخلاقی آیین بودا.....	۸۲
بودا و نفی قربانی.....	۸۵
میتراثیسم «مهر پرستی».....	۸۶

- آثار مهرپرستی در ایران ۹۰
- تصویر گاوکشی مهر ۹۲

فصل چهارم: نگاهی به دین زرتشت

- نگاهی به دین زرتشت ۹۶
- قربانی در دین زرتشت ۹۸
- مخالفت زرتشت با قربانی ۱۰۱
- اخبار تردیدآمیز هرودت ۱۰۱
- بازگشت دوران جاهلی پس از درگذشت آشوزرتشت ۱۰۵
- ازرتشتیان ایران بعد از اسلام ۱۰۷
- اعتقادات زرتشتیان امروز ۱۰۷

فصل پنجم: قربانی در دین یهود

- قربانی در دین یهود ۱۲۰
- انواع و اقسام قربانی‌ها در نزد یهودیان ۱۲۱
- قربانی انسانی در دین یهود ۱۲۳
- دین مسیح ۱۲۵
- اناجیل مسیحی ۱۲۹
- انجیل ۱۲۹
- انجیل مرقس ۱۳۰
- انجیل متی ۱۳۰
- انجیل لوقا ۱۳۰
- انجیل یوحنا ۱۳۱
- انجیل برنابا ۱۳۱
- آیین قربانی در مسیحیت ۱۳۲
- برخی از قربانی‌های مسیحیان و آرامنه در ایران ۱۳۴

فصل ششم: قربانی در دین اسلام

- قربانی در دین اسلام..... ۱۳۸
- الف) قربانی در مراسم و مناسک حج در روز عید قربان..... ۱۳۸
- ب) ماجرای قربانی فرزندان آدم..... ۱۳۹
- ج) ماجرای حضرت ابراهیم و قربانیکردن پسرش..... ۱۴۱
- بعضی از اهداف دین مبین اسلام در مناسک قربانی..... ۱۴۲
- ۱- احیای روح فداکاری و استقامت..... ۱۴۲
- ۲- مسلخ بههمراه مطاف..... ۱۴۳
- ۳- تأییدنکردن خرافات..... ۱۴۵
- ۴- قربانی، یکی از شعائر الله..... ۱۴۵
- ۵- ذکر نام خدا..... ۱۴۶
- ۶- اجتناب از استکبار و تفاخر..... ۱۴۷
- ۷- اطعام نیازمندان..... ۱۴۸
- ۸- اطعام غیرمسلمان..... ۱۴۹
- ۹- تقوی، ملاک پذیرش..... ۱۵۱
- ۱۰- خداوند، مدافع مؤمنان..... ۱۵۲
- سایر اشکال قربانی در اسلام..... ۱۵۳
- آیین‌های شتر قربانی..... ۱۵۵
- تاریخچه شتر قربانی در ایران..... ۱۵۶
- مراسم شترکشان در کاشان..... ۱۶۶

فصل هفتم: ختنه به گونه‌ای از قربانی

- ختنه به عنوان گونه‌ای از قربانی..... ۱۷۲
- ختنه در نزد یهودیان..... ۱۷۳
- ختنه در مسیحیت..... ۱۸۱

۱۸۵.....ختنه نزد اعراب و در دین اسلام.....

فصل هشتم: قربانی در ایران کنونی

۲۰۰.....قربانی در ایران کنونی.....

۲۰۱.....(۱) مراسم عید قربان.....

۲۰۲.....(۲) نذرها.....

۲۰۵.....(۳) شکر و سپاس.....

۲۰۶.....(۴) احکام اسلامی.....

۲۰۸.....(۵) آئین‌های اسلامی.....

۲۰۸.....(۶) سنت‌ها.....

۲۰۹.....(۷) قربانی‌های نمادین.....

۲۱۳.....چکیده.....

۲۱۷.....منابع و مأخذ.....

مقدمه

مسئلاً بزرگ‌ترین رسالت جامعه‌شناسی، همان «شناخت جامعه» است، از آن روزی که این دانش، به‌عنوان یک رشته علمی مطرح شده، متفکران و اندیشمندان هر کدام با تعریفی و دیدگاهی خاص، روشن کرده‌اند که جامعه‌شناسی در صدد شناخت علمی «جامعه انسانی» است. همه مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان، هویت جامعه را از فرهنگ آن جامعه دانسته‌اند، در واقع تصور جامعه‌ای بدون فرهنگ، محال و ناممکن می‌باشد. به تعبیر دیگر، می‌توان گفت فرهنگ، آیینه تمام‌نمای یک جامعه می‌باشد. لزوم مطالعه فرهنگ موجب شده است که برخی از رشته‌های علوم اجتماعی مانند جامعه‌شناسی تاریخی، مردم‌شناسی فرهنگی، جامعه‌شناسی ادیان و زبان‌شناسی اجتماعی، بیش‌ازپیش توسعه یافته و به وضعیت فعلی برسند که شاخه‌های تخصصی متعددی همراه با آثار بسیار گران‌سنگ و پرارزش و فراوان تولید شده و روزبه‌روز بر کیفیت و کمیت آن‌ها افزون می‌گردد.

یکی از عناصر مهم و ارزنده که فرهنگ جوامع را تشکیل داده و تأثیرات متعدد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حتی هنری و روان‌شناختی بر ساخت اجتماعی جوامع از خود نهاده است، «پدیده‌ی مذهب» یا «دین» می‌باشد. هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان پیدا کرد که دین در آن جامعه وجود نداشته و یا نقش مهمی را بازی نکند. دین و کیهان‌شناسی نه‌تنها الگویی از جهان، بلکه الگویی برای جهان را مشخص می‌سازند، یعنی طرحی از آنچه که جهان باید باشد را نیز به دست می‌دهند. با توجه به جایگاه رفیع و مهم دین در جوامع و تأثیرات گسترده‌ی آن در

روابط اجتماعی و فرهنگی هر جامعه، مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان به جدّ در مورد شناخت آن برآمده‌اند، هرکدام، از دیدگاهی ابعاد این موضوع را تبیین و توجیه نموده‌اند.

«انسان‌شناسان با شناخت این قضیه کار دارند که ایدئولوژی مذهبی یا رفتار مناسک‌آمیز با الگوی گسترده‌تر فرهنگی و فراگردهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی جامعه، چه ارتباطی دارد. برخی از انسان‌شناسان، دین را به عنوان نظامی از اعتقاد به نیروهای فراطبیعی، نمادها و مناسک تعریف می‌کنند، نظامی که در جهت معنی-دار ساختن و قابل فهم نمودن زندگی عمل می‌کنند.» (انسان‌شناسی فرهنگی، نوشته دانیل بیتس، فرد پلاک، ترجمه محسن ثلاثی، صفحه ۶۷۰)

«امیل دورکیم^۱ جامعه‌شناس (۱۹۶۱) بر این نظر بود که ذات دین، یک رشته از باورداشت‌ها، رویکردها یا عرف‌ها نیست، بلکه پدیده گسترده‌تر و جهانی‌تری است. به عقیده‌ی او، دین به هر صورتی که باشد، چیزی نیست جز بیان ارزش‌های اخلاقی یک اجتماع و باورداشت‌های دسته‌جمعی آن و باورداشت‌های مذهبی، بیانگر آن چیزی‌اند که جامعه، آن‌ها را مقدس می‌انگارد و این عناصر و نمادهای مقدس به صورت قانون مراسم دسته‌جمعی، در جهت وحدت‌بخشیدن مؤمنان در قالب یک اجتماع واحد اخلاقی عمل می‌کنند.» (انسان‌شناسی فرهنگی، نوشته دانیل بیتس، فرد پلاک، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۶۷۱)

^۱ Emile Durkheim

کلو دلوی اشتراوس^۱ و دیگر انسان‌شناسان، بر این عقیده‌اند که بیان‌های نمادین تجسم‌یافته در اسطوره‌ها و مناسک، در قالب یک الگوی عام تنظیم یافته‌اند. «به گفته لوی اشتراوس (۱۹۸۸) اسطوره، قدرتی دارد که نمی‌توان انکارش کرد، زیرا: از ژرفای زمان برمی‌خیزد و آینه درشت‌نمایی را در برابر ما می‌نهد که برخی از مکانیسم‌های حاکم بر عمل تفکر را به صورت تصویرهای درشت عینی، بازتاب می‌کند.» (انسان‌شناسی فرهنگی، نوشته دانیل بیتس، فرد پلاک، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۶۷۳)

در شناخت هرچه‌بیش‌تر مذهب و نمادهای آن، انسان‌شناسان مختلف نظرات متفاوتی را ارائه کرده‌اند که از آن جمله «انسان‌شناس سده‌ی نوزدهم، ادوارد برنت تایلر^۲ (۱۸۷۱) می‌باشد که وی گفت: بنیاد همه‌ی ادیان، تصور یک روح یا ماهیتی روحی است که از جسم محسوس و انسانی تفاوت دارد. او این اعتقاد به یک روح یا نیروی شخصی فراطبیعی را جان‌دارانگاری خوانده و می‌گفت که انسان‌های ابتدایی، تصور روح را نه تنها به انسان‌ها بلکه به جانوران و گیاهان نیز نسبت می‌دهند. گای سوانسون^۳ (۱۹۶۰) که گسترده‌ترین بررسی‌ها را در زمینه‌ی مذاهب و ابعاد آن انجام داده است، به نظر او نظام‌های گوناگون اعتقاد دینی و مذهبی و ویژگی‌های بنیادی نظم اجتماعی، در جوامع مختلف با همدیگر ارتباط دارند، با متمرکز شدن و قشربندی هرچه‌بیش‌تر سازمان اجتماعی، سطح مفهوم فراطبیعی

^۱ Levi Strauss Claude

^۲ Edward Barnett Tylor

^۳ Gay svansoun

(نظام اعتقادی) نیز بالاتر می‌رود.» (انسان‌شناسی فرهنگی، نوشته دانیل بیتس، فرد پلاک، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۶۷۴)

بی‌شک شناخت باورداشته‌ها و نمادهای مذهبی، از رفتار مذهبی (مناسک دینی) غیرقابل تفکیک نیست. به عبارت ساده‌تر، مناسک را می‌توان به‌عنوان رفتاری (مذهبی یا غیرمذهبی) تعریف کرد که بسیار رسمیت‌یافته و قالبی شده باشد و مجموع اعتقادات، نمادها، اعمال دینی و انگیزه‌های فراطبیعی، در مجموعه مناسک دینی متبلور می‌باشند و این مناسک دینی، گرایش به اعتباربخشیدن به وضع موجود و حفظ ثبات اجتماعی دارند. آن‌ها با فراهم‌آوردن یک رشته ارزش‌های مشترک، همبستگی اجتماعی را بیان و تحکیم می‌کنند.

با توجه به اهمیت شناخت این مناسک و اسطوره‌های مذهبی که شناخت آن‌ها به‌گونه‌ای شناسایی تاریخ تمدن و روشن‌ساختن گوشه‌های تاریک ساخت‌های اجتماعی کهن می‌باشد، این‌جانب موضوع پژوهش خود را شناخت «مناسک قربانی» در ایران قرار داده‌ام. می‌توان گفت که آیین قربانی به‌طور مطلق، بعد از نیایش در اغلب ادیان و مذاهب وجود داشته است.

تعاریف و مفاهیم

لازم است در ابتدای امر، برخی مفاهیم که در این تحقیق بیش تر مطرح شده و همچنین نقش کلیدی در فهم کلی موضوع تحقیق دارند، از منظر جامعه‌شناسان به‌ویژه مردم‌شناسان، تعریف شده و یا تعریف کاربردی از آن ارائه شود، بدین‌منظور از مفاهیمی در این قسمت تعاریفی ارائه می‌کنیم:

(۱) اسطوره

اسطوره کلمه‌ای معرب است که از واژه یونانی هیستوریا^۱ به معنی «جستجو، آگاهی، داستان» گرفته شده است و برای بیان مفهوم اسطوره در زبان‌های اروپایی از بازمانده واژه‌ی یونانی میتوس^۲ به معنی «شرح، خبر، واقعه» استفاده شده است. تاریخ اساطیری ایران، دکتر ژاله آموزگار، ص ۳)

می‌توان گفت که اسطوره، داستان و سرگذشت مینوی است که همواره با شرح عمل، عقیده، نهاد یا پدیده‌ی طبیعی است، به‌صورت فراسویی که دست‌کم بخشی از آن سنت‌ها و روایت‌ها گرفته شده و با آمیختن‌ها و عقاید دینی پیوند ناگسستنی دارد. مفهوم دیگر اسطوره، گویای خلق یک چیز و تداوم هستی آن چیز است. شخصیت‌های اسطوره را موجودات مافوق‌طبیعی تشکیل می‌دهند و همواره هاله‌ای از تقدس، قهرمان‌های مثبت آن را فراگرفته است. (رساله در تاریخ ایران - سیرچاه‌الیاده ترجمه‌ی جلال ستاری، ص ۱)

^۱ Historia

^۲ Mytos

(۲) توتمیسم^۱

این واژه که از زبان سرخ‌پوستان آمریکای شمالی گرفته شده است که در اصل از مفهوم ototeman به معنای «آواز خویشان من» است، ساخته شده است. اما مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان، توتمیسم را مبتنی بر رابطه‌ای می‌دانند که بین مجموعه‌هایی از حیوانات و گیاهان یا پدیده‌های طبیعی و مجموعه‌ای از گروه‌های انسانی برقرار است. (فرهنگ مردم‌شناسی، ترجمه‌ی دکتر عسکری خانقاه، ص ۳۵۵) و یا توتیم عبارت است از پرستش توتم یا اشیایی که علامات و سمبل‌هایی به‌عنوان مقدسات یا مظهر مقدسات بر روی آن‌ها حک و یا نصب شده است و این آیین، یکی از مذاهب بسیار کهن مربوط به انسان ماقبل تاریخ است که آثار و بقایای آن، تا به امروز حتی در مذاهب بزرگ جهان باقی مانده است. (تاریخ و فلسفه مذاهب جهان، کتاب اول دکتر بهاء‌الدین بازارگاد، ص ۴). آئین توتمیسم را برخی از نظریه‌پردازان، ابتدایی‌ترین شکل مذهب نیز دانسته‌اند.

(۳) مناسک

به مجموعه‌ای از رفتار مذهبی که بسیار رسمیت‌یافته و قالبی شده‌اند و مبتنی بر اعتقادات و باورداشتهای مذهبی می‌باشند، مناسک می‌گویند. مردم‌شناسان، معمولاً این مناسک را به دو گونه مناسک گذر و مناسک تقویت، تقسیم‌بندی کرده‌اند که هر کدام دارای کارکرد ویژه خود می‌باشد. مناسکی که گذر یک فرد از یک موقعیت اجتماعی به موقعیت اجتماعی دیگر را نشان می‌دهد، مناسک گذر

^۱ Totamisme

نامیده می‌شود و مناسکی که برای تقویت و یا تحکیم روابط اجتماعی و با کل جامعه را مورد توجه قرار می‌دهد، مناسک تقویت می‌نامند. (انسان‌شناسی فرهنگی، مترجم: رانیل بیتز و...، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، ص ۹ و ۶۷۸)

(۴) فتیشیسم^۱

این مفهوم از واژه پرتغالی Fetico به معنای شیء طلسم‌شده و یا «جادو و افسون» گرفته شده است. فتیشیسم، کاربرد مراسم و شعایر «فتیش‌ها» است. فتیش‌ها اشیایی هستند که محبوبس فرض شده‌اند و یا به یک نیرو و یا موجودی ماوراءطبیعی وابسته هستند. (فرهنگ مردم‌شناسی، ترجمه دکتر عسگری خانقاه، ص ۱۴۸)

به‌طور کلی، امروزه فتیشیسم را عمدتاً به بت‌پرستی تعبیر می‌کنند و یکی از مراحل ابتدایی سیر تطور و تکامل مذهبی و یا جادوگری می‌باشد.

(۵) معبد

به‌طور کلی معابد، مکان‌های مقدسی بودند که انسان‌های اولیه، توت‌ها و فتیش‌های خود را در آن جاها نگهداری می‌کردند و یا مکان‌هایی که برای انجام مناسک خاص مذهبی به آنجاها جمع می‌شدند که آن‌ها را معمولاً محراب، قربانگاه، بت‌خانه، بتکده، معبد می‌نامند و ورود به این مکان‌ها، دارای آداب و رسوم خاصی بود که همراه با یک نوع احترام خاص به معبد انجام می‌گرفت. بت‌خانه، اولین معبد در جامعه انسانی بوده که در طول تاریخ با تکامل ادیان ابتدایی به ادیان

^۱ Fetichism

توحیدی و بزرگ، به کنیسه و کلیسا و مسجد مبدل گشته است. (تاریخ و فلسفه مذاهب جهان، کتاب اول، دکتر بهاء‌الدین پازارگاد، ص ۵ و ۶)

۶) فرهنگ

اگرچه جامعه‌شناسان به‌ویژه مردم‌شناسان برای واژه فرهنگ، تعاریف متعدد و گوناگونی ارائه کرده‌اند، اما آنچه که به صورت کلی در این مورد می‌توان گفت این است که «فرهنگ نظامی است از باورها، ارزش‌ها، رسوم و رفتارهایی که اعضای یک جامعه به کار می‌بندند تا خود را با جهانشان و نیز با یکدیگر سازگار سازند و آن را از طریق آموختن و اجتماعی‌شدن از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهند» (انسان‌شناسی فرهنگی، دانیل بیتس - فرد پلاگ، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۴۴)

با توجه به این تعریف «دین» نیز به‌عنوان یکی از عناصر و اجزاء فرهنگی محسوب شده که همواره در طول تاریخ انسانی در بین اجتماعات انسانی حضور داشته است.

۷) دین

ارائه تعریفی جامع و مانع از دین، شاید به این سادگی میسر و مقدور نباشد. به دلیل تفاوت‌ها و فرقی‌هایی که در طول تاریخ، ادیان مختلف از همدیگر داشته‌اند، ارائه تعریفی کامل و واحدی را از دین برای جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان حتی برای علماء ادیان نیز مشکل ساخته است، اما آنچه که می‌توان گفت این است که هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان پیدا کرد که مذهب و دین در آن نقش مهمی نداشته باشد. «برخی از انسان‌شناسان، دین را به عنوان نظامی از اعتقادات به نیروهای فراطبیعی، نمادها، مناسک تعریف می‌کنند، نظامی که در جهت معنی‌دار ساختن و

قابل فهم ساختن زندگی، عمل می‌کند» (انسان‌شناسی فرهنگی، دانیل بتیس - فرد پلاگ، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۶۷۰) و یا علماء ادیان نیز از دین تعریفی ارائه نموده‌اند که دین شامل شناخت خداوند، احکام و قوانین الهی، بایدها و نبایدهای اجتماعی است که برای سعادت و نجات انسان توسط خداوند وضع شده است (تاریخ ادیان، نوشته علی اصغر حکمت، ص ۲۰۳)

به‌طور کلی دین یا مذهب، نظامی است نظری، اعتقادی، کاربردی، تحلیلی، که حاوی مجموعه‌ای از رفتارهای فردی و جمعی است که در قالب مناسک دینی بدان‌ها عمل می‌شود.

۸) قربانی

یکی از معروف‌ترین مناسک دینی و مذهبی که در طول تاریخ در اغلب و اکثر ادیان وجود داشته و دارد، مناسک قربانی است. «مناسک قربانی، اعمالی است که انسان با این عمل با یک سلسله اعمال، هدایایی را به پیشگاه خداوند یا خدایان تقدیم می‌دارد» (تاریخ و فلسفه مذاهب جهان، کتاب اول، نوشته دکتر بهاء الدین بازارگاد، ص ۶) و یا در فرهنگ مردم‌شناسی میشل پانوف و میشل پرن در مورد قربانی آمده است که «قربانی، عملی است که به‌وسیله آن، حیوانات و یا موجودات انسانی را از هم‌نوعان‌شان جدا نگه می‌دارند یا آن‌ها را برای تقدیم به پیشگاه یک الوهیت، به قتل می‌رسانند.» (فرهنگ مردم‌شناسی، ترجمه دکتر عسگری خانقاه، ص ۳۲۵). با توجه به تعاریف فوق، معلوم می‌شود که قربانی، انواع و اقسامی داشته است؛ شامل قربانی انسانی یا حیوانی و دیگر اشکال آن، مانند تقدیمی گیاهان، غذاها، مشروبات و... بوده است.

۹) قربانی خونی

قربانی خونی، بخشی از مناسک قربانی بوده است که انسان در عمل، انسانی دیگر و یا حیوانی را برای خداوند یا خدایان تقدیم می‌نمود که امروز، قربانی حیوانی از رایج‌ترین این نوع قربانی است که در مراسم مذهبی، حیوانی را مانند گوسفند، شتر، گاو ذبح می‌نمایند.

۱۰) قربانی غیرخونی

این نوع قربانی نیز بخشی از مناسک قربانی می‌باشد که در این عمل، نشانی از کشتن، ذبح کردن دیده نمی‌شود، بلکه تقدیم «هدیایی است از ناحیه مؤمنان و معتقدین، به پیشگاه خداوند و یا در راه خداوند مانند اطعام گرسنگان، بذل و بخشش، صدقه، نذر و...» در اکثر و اغلب ادیان، انجام این چنین اعمالی امروزه نیز رایج است.

۱۱) جغرافیای دینی

منظور از جغرافیای دینی در این موضوع، منطقه جغرافیای دینی زردشت و اسلام می‌باشد که عمدتاً کشور ایران را شامل می‌شود. اگرچه این ادیان (اسلام و زردشت) در سایر بلاد نیز ترویج یافته‌اند، خصوصاً دین اسلام که به اصطلاح، جهان اسلام امروزی را شامل می‌شود، ولی ما فقط منطقه ایران را مدنظر قرار داده‌ایم که این دو دین بزرگ، در این سرزمین پهناور وجود داشته‌اند، اما در این میان، چون ادیان دیگری نیز در لابه‌لای تاریخ بوده‌اند و بعضی نیز در زمان کنونی هستند، به عمل قربانی در این ادیان نیز اشاره کرده‌ایم که از آن جمله‌اند، دین زردشت، اسلام، یهودیت، مسیحیت، میترائیسم و آئین بودا.

همتم بدرقه‌ی راه کن ای طایر قدس که دراز است ره مقصد و من نوسفرم

فصل اول

"مناسک قربانی"

- ✓ نظری به پیدایش مناسک دینی
- ✓ نظریات دین‌شناسان در علل ادیان ابتدایی
- ✓ نخستین تجلی ادیان
- ✓ قربانی و هدف از انجام مناسک قربانی
- ✓ هدف از قربانی
- ✓ انواع و اقسام مختلف قربانی
- ✓ اشکال مختلف انجام «مناسک قربانی»

نظری به پیدایش مناسک دینی

اگر زندگی انسان را در دوره‌های گذشته بررسی کنیم، می‌بینیم که بشر متمدن کنونی و میراث‌های اجتماعی او ناگهان به وجود نیامده، بلکه به تدریج پدیدار و کامل شده است. انسان وقتی از عالم حیوانی به عالم انسانی قدم گذاشت، مدت‌های مدیدی در حواشی جنگل‌ها و بعدها برای فرار از گزند سرما و خطرات دیگر، به غارها پناه برده و در اثر رشد فکری و به‌کارانداختن دست‌ها در راه تهیه مایحتاج زندگی، هم از نظر فرهنگ مادی (وسایل و ابزارهای زندگی) و هم از نظر فرهنگ معنوی (عقاید، افکار، آداب و مقررات اجتماعی)، رفته‌رفته رشد و تکامل کرده و در نتیجه، جوامع اولیه انسانی دارای نوعی فرهنگ مادی و معنوی شده است و به موازات آن‌ها، صاحب نوعی جهان‌بینی دینی به صورت ساده و مراسم ابتدایی مذهبی گشت. بنابراین، فرهنگ مادی و معنوی بشری که آن‌ها را «میراث‌های اجتماعی» خوانده‌اند، از وضع بسیار ساده و ناچیزی آغاز شده و مراحل تکامل و تحول خود را طی نموده تا به صورت کنونی رسیده است.

بیش‌تر خصوصیات زندگی انسان‌های نخستین، جنبه حیوانی داشته تا انسانی به معنای کنونی و بدین ترتیب باید گفت انسان‌های ابتدایی ماقبل تاریخ، در آغاز عمر خود، از نظر طرز تفکر و توجیه علل رویدادها، مانند کودکان پیش از سنین هفت سال بوده‌اند. با این تفاوت که کودکان سه تا هفت ساله کنونی، طبیعت و پدیده‌های طبیعی را می‌شناسند و غالباً آن‌ها را از راه تخیل، توجیه می‌کنند، انسان‌های ابتدایی نیز چنان بوده‌اند. بعضاً کودکان کنونی در توجیه حوادث از پدر

و مادر و مربی کمک می‌گیرند و از آن‌ها می‌پرسند و این پاسخ‌ها را پایه جهان-بینی خود قرار می‌دهند، ولی کودکان نوعی (انسان‌های ابتدایی) در حل معماها و توجیه حوادث نمی‌توانستند از داناترین آن‌ها استفاده کنند، از این رو علل رویدادهای طبیعی را با تخیلات خام خود توجیه می‌کردند و در این کار به وادی خیال‌بافی و افسانه‌سازی می‌افتادند. همین خیال‌بافی‌ها و افسانه‌ها که اغلب به‌وسیله جادوگران و کاهنان قبیله صورت می‌گرفت، برای نخستین بار، مایه بنیان و جهان-بینی آن‌ها را تشکیل داده و منشاء مناسک مذهبی مثل قربانی شده است که آگوست کنت نیز این سیر تفکر انسان را در سه مرحله روشن می‌نماید که از مرحله اسطوره‌ای و جادویی و ربانی شروع شده است و این‌چنین است داستان پیدایی و سیر تکامل ادیان که به‌صورت مختصر به آن اشاره شد.

نظریات دین‌شناسان در علل ادیان ابتدایی

از قرن هیجدهم میلادی، مردم‌شناسان و دین‌شناسان، که از فرهنگ قبایل عقب-مانده‌ی وحشی کنونی تحقیق کرده‌اند، از چگونگی ادیان ابتدایی و شکل اولیه‌ی دین آگاهی یافتند و اکثراً معتقد شدند که دین، از آغاز زندگی اجتماعی بشر به علل مختلف پیدا شده و در سیر تکامل افتاده است و به گذشت زمان، به موازات رشد و تکامل زندگی اجتماعی، تحول و تکامل یافته و دارای عقاید و مناسک متنوع شده است.

در چگونگی علل و عواملی که باعث پیدایی ادیان ابتدایی و نخستین شکل دین شده، علمای تاریخ ادیان، نظریات مختلفی اظهار کرده‌اند که عمدتاً به چند علت برمی‌گردد:

۱- نظریه‌ی اجتماعی

پیشوای این نظریه‌ی «امیل دورکیم» (۱۹۱۷-۱۸۵۸) فرانسوی است که معتقد بوده: اساس مناسک و شعائر دینی در آغاز تمدن، از هیجان دسته‌جمعی ناشی از اجرای شعائر و آداب قبیله، مانند رقص و پای‌کوبی است که در این باره گفته است:

«دیانت عبارت است از یک نوع سلوک اجتماعی. برای انسان ابتدایی، ابراز احساسات ضروری بوده و در نتیجه، این احساسات اجتماعی یک سلسله‌اعمال اشتراکی و دسته‌جمعی موزون، مانند رقص و سرودخوانی پدید آورده و این امور به تدریج منجر به پیدایش شعائر مذهبی گردید. در حین اجرای این شعائر، معمولاً شوری در میان قبیله می‌افتاد و افراد اختیار از کفشان بیرون می‌رفت و به عالم جدید گام می‌نهادند که همان عالم دیانت و مقدسات و طبیات بود که قطب مخالف عالم خبیثیات و محرّمات محسوب می‌شود.» (بنیان‌های اجتماعی دین، دکتر یوسف فضائی، ص ۸۱)

به‌طور خلاصه، به عقیده‌ی امیل دورکیم، دیانت و عقاید و آداب آن در آغاز زائیده‌ی شور و احساسات اجتماعی بود، البته انتقاداتی نیز به این نظریه وارد است که جزء بحث ما نمی‌باشد.

۲- نظریه اقتصادی

عموماً جامعه‌شناسان مارکسیست و ماده‌گرا که ریشه‌ی حوادث تاریخی و اجتماعی را علت اقتصادی می‌دانند، از فلسفه اصالت سودجوئی و لذت و الم را که «جرجی بنتام»^۱ (۱۷۴۸-۱۸۳۲ میلادی) نیز سخت از آن حمایت و طرفداری می‌کند، علت پیدایش دین و مناسک دینی می‌دانند، بدین معنی که دین برای کسب سود و لذت و دفع رنج و الم زندگی اجتماعی انسان پدید آمده است. به نظر می‌رسد این نظریه هم در توجیه علت پیدایش ادیان کافی نبوده ولی به هر صورت نظریه‌ای است که در توجیه و تفسیر علت پیدائی ادیان با انگیزه‌ی سود، خیر و صلاح و دفع شر و رنج و مرارت مطرح شده است. (بنیان‌های اجتماعی دین، دکتر یوسف فضائی، ص ۸۱)

۳- نظریه‌ی روانی

نظریه روانی در پیدایش ادیان ابتدائی، بر این اساس نهاده شده است که در آغاز زندگی اجتماعی و حیات فکری انسان، به علت جهل و نادانی انسان ابتدائی به علل حوادث طبیعی، نوعی ترس و حیرت و ناامیدی در ذهن کودکانی آنها پیدا می‌شده و چون چاره‌ای در برابر آن حوادث نمی‌یافتند، به ناچار سر تسلیم فرود می‌آوردند و شروع به تقدیس و نیایش بعضی از مظاهر طبیعت می‌نمودند و رفته‌رفته این کار، منشاء پدیدآمدن عقاید و مناسک دینی شده است. چون جهل و ترس و حیرت از حالات روانی هستند، از این رو این نظریه را به نام «نظریه‌ی روانی» خوانده‌اند.

^۱ Bentam Gorgi

«رابرت رانولف مارت»^۱ (۱۸۶۶-۱۹۴۳) مردم‌شناس انگلیسی در کتاب خود به نام «آستانه ادیان» نظریه‌ی روانی را بر دیگر نظریه‌ها ترجیح می‌دهد. (بنیان‌های اجتماعی دین، دکتر یوسف فضائی، ص ۸۳)

البته دیگران نیز در این خصوص مطالبی گفته‌اند و نظریاتی ارائه داده‌اند (آینده مک پندار، فروید، ترجمه‌ی هاشم رضی، ص ۲۴۴) که از آن جمله است. «فروید^۲ که اساسی‌ترین منشاء شناخته‌شده به دین را ترس و ضعف بشری در برابر نیروهای طبیعت می‌داند. به‌طور کلی، در مورد این نظریه‌ها باید گفت که این نظریات به تنهایی علل و پدیدآورنده دین‌های نخستین نمی‌توانند باشند، زیرا هر کدام از این‌ها در این امر سهمی داشته‌اند، بلکه باید گفت: بعضی از علل و عواملی که در آغاز پیدایی دین مؤثر بودند، جنبه اقتصادی - بعضی جنبه‌ی اجتماعی و بعضی دیگر جنبه‌ی روانی داشته‌اند، به عبارت دیگر در بعضی شرایط، یکی از این علت‌ها مؤثر بوده است.

در بعضی شرایط دیگر، ترکیبی از این علت‌ها مؤثر واقع شده‌اند، اما در کنار این‌ها بعضی از منابع مهم را می‌بینیم که در تنوع و گسترش ادیان ابتدائی مؤثر بوده‌اند که آن‌ها عبارتند از:

۱- رؤیا، منشاء اعتقاد به روح در ادیان ابتدائی شده است.

۲- ترس و وحشت از مظاهر طبیعت

۳- نقش متون قدیم، مانند کتاب‌ها و الواح مقدس

^۱ Robert Ranulph Marett

^۲ Freude Sigmund

۴- وجود کاهنان و جادوگران دینی

۵- وجود نیایشگاه‌ها و معابد قدیمی

۶- نقش اساطیر و افسانه‌های مقدس

۷- تعالیم پیامبران و تعلیمات مذهبی آن‌ها

همه‌ی این موارد که ذکر شد، هر کدام به نوبه‌ای نقش مهمی در تنوع و گسترش و استحکام ادیان داشته‌اند.

نخستین تجلی ادیان

بی‌تردید پیش از آن که مذاهب امروزه با روش‌ها و دستورهای دقیق و توحیدگرایانه خود به صورت یک فرهنگ مذهبی ارائه شود، انسان دارای معتقدات مذهبی ابتدائی بوده است. این عقاید مذهبی در آغاز بر پایه‌ی برخی از آثار و مظاهر طبیعی قرار گرفته بود که کاملاً مرئی بودند، اما قابل لمس نبودند. مانند سایه‌ی انسان، خواب، تخیلات و تنفس، به دنبال آن، اعتقاد به ارواحی رسید که سایر احساسات انسانی غیر از حس باصره، می‌توانست آن‌ها را درک نماید، مانند آه، نسیم، باد، نجوای برگ‌های درختان و صدای زمزمه‌ی آب جاری.

آن‌گاه آدمیان نخستین عقیده‌مند شدند که علاوه بر ارواح موجود در انسان، پاره‌ای از اشیاء نیز از ارواح نیک و بد برخوردارند و مقدس‌اند و نمی‌توان از آن‌ها به‌آسانی گذشت. از این روی، بسیاری از اشیاء و ابزار و لوازم زندگی، طلسم‌گونه گشت و مقدس قرار گرفت و به آن‌ها عبادت و پرستش کردند و طولی

نکشید که جادو و طلسم گونه‌ها به بت‌ها مبدل گشت (فتیشیسم)^۱ و نخستین مذاهب بت پرستی آشکار گردید.

چون انسان‌های ابتدائی به این بت‌ها عبادت و پرستش می‌کردند و آن‌ها را مورد احترام و تکریم قرار می‌دادند، اهدای هدایا و انواع تحفه به آن‌ها معمول گردید و تقدیم هدایا، آغاز پیدایش رسم قربانی به خدایان و یا خدا می‌باشد، که به نظر انسان ابتدائی چنین می‌رسید؛ چیزی که نزد وی (انسان) گرامی و ارزشمند است، حتماً نزد خدا یا خدایان نیز عزیز و گرامی خواهد بود. لذا به منظور جلب نظر بت‌ها که همان خدایان بودند، شروع به تضرع و قربانی نمودند، علاوه بر قربانی، حبوبات، میوه‌ها و دانه‌هایی نیز که خود تغذیه می‌کرد، در شمار چیزهایی قرار گرفت که معمولاً بایستی اهدای خدایان گردد.

صدها هزار سال به طول انجامید تا انسان‌های ماقبل تاریخ توانستند آتش را بیابند و با ساختن قایق‌ها، رودها و دریاها را به تصرف خود درآورند و به سودبخشی پاره‌ای از گیاهان دست یابند و شماری از جانوران را رام سازند، باین-همه، انسان در برابر نیروهای قهار و زورمند طبیعت، خویشتن را ناتوان و درمانده می‌یافت. برق کورکننده که همراه بانگ رعب‌آور خود، کلبه‌ها و جنگل‌های پیرامون وی را به شعله تبدیل می‌ساخت و شمار زیادی از آدمیان را در خود می‌گذاخت، وزش بادهای توفنده و ویرانگری که قایق ابتدایی وی را در عمق آب‌ها غرق می‌کرد، بیماری‌های ناشناخته و مرموزی که یکی پس از دیگری از

^۱ Fetishism

اطرافیان را درمی‌ربود و... عواملی بودند که انسان‌های حیران و شگفت‌زده را بیش‌ازپیش به اندیشه فرومی‌برد. انسان ناتوان، آن روزی که به قول «ایلین سگال»^۱ امروزه غول شده است، در چنین اضطراب و وحشتی به‌سر می‌برد، بدون اینکه از سبب این همه قهر و خشونت، کوچک‌ترین اطلاعی داشته باشد و لذا از این اندیشه ابتدائی خویش یاری جست و نیروهای طبیعت را شناسایی نمود و به وجود گروهی آفریدگار عقیده‌مند گشت که با خشم و کین تمام بر جهان فرمان می‌رانند، آن‌گاه این گروه خدایان را با خود قیاس نموده و پنداشت که آنان را می‌تواند بر سر مهربانی و آشتی بیاورد و کمک و یاری آن‌ها را در هنگام سختی و مشکلات به سوی خود کشد و آن‌گاه به ستایش و نیایش آنان شروع کرد و در این جهت، تقدیم هدایا و تحفه‌های متنوع به خدایان را یکی از وظایف خود قرار داد. با جان‌بخشیدن به عناصر طبیعت و تجسم خدایان، آیین (جان‌پنداری)^۲ پدیدار گشت (تاریخ مختصر ادیان بزرگ، فلیسین شاله، ترجمه‌ی خدایار محبی)

هرگاه این نظریه را که سحر و جادو، مرحله‌ی پیش از دیانت بوده است را بپذیریم، بر مبنای آن می‌توان مراحل تطور و تکامل جادوگری را درجه‌بندی نمود. طبق رویدادهای طبیعی و آنچه که توسط حوادث طبیعی، واکنشی در ذهن انسان ایجاد می‌کرد، نخست، اعتقاد ابتدائی و شرک‌آلود بوده است و سپس انجام اعمال و مناسک مربوط به آن اعتقاد و لذا می‌بینیم که در مراسم قربانی، انواع و اقسام

^۱ Allin Segal

^۲ Animise

قربانی کردن وجود دارد و این برمی‌گردد به نوع برداشت انسان از قهر و خشم طبیعت تا جایی که انسان برای فروکش کردن این قهر و خشم، حتی زمانی دست به قربانی نمودن کودکان و فرزندان خود زده است، تا جایی که می‌بینیم زنان زیبا را برای هدیه به معبد، برای تقدیم به خدایان برمی‌گزیدند.

شاید تمام نیایش‌ها و قربانی‌ها و نیازهایی که به پای خدایان و نیروهای ماوراءالطبیعه نثار شده، در آغاز، علتی این‌چنین داشته است، اما در طول سده‌های بی‌شمار و گذشت روزگارانی دراز، این باورها و اعتقادات تکامل یافته و صورت جدید و به‌روز به خود گرفته و تلطیف شده است و مانند همه سنت‌ها و باورها و مناسک آدمیان، از صافی قرون و اعصار، گذشته و جنبه انسانی‌تر و والاتری یافته است، تا جایی که به تدریج در طول زمان به گونه‌ی یک عادت معتدل درآمده و شکلی ارتباط‌گونه ولی روحانی و ملکوتی میان خالق و مخلوق به خود گرفته است. آیین قربانی، به‌عنوان یک نیایش، از تغییرات و تحولات در طول تاریخ بی‌نصیب نماند تا بدین مرحله از زمان رسیده است. از قربانی کردن انسان تا حیوان، از پیشکش کردن محصولات کشاورزی و دیگر خوردنی‌ها به خدایان، گرفته تا قربانی‌های بشر امروزی.

بدون شک انسان‌های نخستین و به‌دنبال آنان، فرزندان ایشان خواسته‌اند خوردنی و غذای خویش را هنگامی که نام قربانی بر آن نهاده‌اند، به نام خدایان متبرک سازند و به یک امر مادی، حالتی روحانی و آسمانی بدهند و به این طریق،

رضایت و مساعدت ارواح و خدایان را جلب نمایند که آن‌ها مشکلات زندگی، خطرات، شر بیماری‌ها، آفات دامی و کشاورزی و بدبختی‌ها را از آن‌ها دور کنند.

قربانی و هدف از انجام مناسک قربانی

قربانی در اصطلاح کلی در علم ادیان، گرفتن زندگی موجود زنده است (اعم از انسان، حیوان یا نبات)، از راه کشتن، سوزاندن یا دفن کردن یا خوردن به منظور تقرب به خدایان یا جلب نظر آنان می‌باشد.

لفظ قربانی که یک واژه‌ی عربی بوده، مأخوذ از ریشه «قرب» به معنی نزدیکی است، یعنی در همه قربانی‌ها، نزدیکی جستن به خدایان یا قوای فوق‌طبیعی منظور نظر بوده است، درحالی‌که کلمه «ساکرفیس^۱» در زبان‌های دیگر که معادل قربانی است، می‌رساند که شیء قربانی‌شده برای خدایان به‌وسیله قربانی کردن، جنبه قدس و فتیشیم به خود گرفته است. شاید که در اطلاق این دو کلمه، بر همه موارد نوعی توسع و مجاز رفته است. (دایرةالمعارف فارسی، به کوشش رضا اقصی، دکتر مصاحب)

هدف از قربانی

به‌طور کلی، در اکثر و اغلب ادیان ابتدائی و یا الهی و متکامل، بعد از مسئله پرستش و نیایش خدایا و یا خدایان، انجام عمل «قربانی» از اهمیت و اولویت بیش‌تری برخوردار بوده است. می‌توان گفت که قربانی، از آن مناسک و اعمال دینی می‌باشد که در اغلب و اکثر ادیان وجود دارد.

^۱ Sakrifiss

تنها مسئله‌ای که در این مورد می‌توان بیان کرد، تفاوت در انگیزه‌ها و به تعبیر مذهبی «نیات» و شکل عمل قربانی می‌باشد که این‌ها نیز در طول زمان از تغییر و تحولات خاصی برخوردار بوده است و با تکامل عقل و فهم و شناخت و امکانات و ابزارهای انسانی از یک سیر تکاملی برخوردار گشته و در طول تاریخ، خود به نوعی تصحیح یا اصلاح و یا تلطیف گشته است و امروزه در همه کشورها، به خصوص سرزمین‌هایی که ادیان در آن‌ها از نقش اجتماعی فعال برخوردار هستند، این با انگیزه‌ها و نیات خاص خود و به اشکال و انواع مختلف و متعدد وجود دارد که از آن نمونه است کشور ما ایران که بنا به نفوذ آیین‌ها و ادیان مختلف به ویژه دین اسلام، پیروان آن‌ها، این عمل را در مراسم و مناسک دینی خود انجام می‌دهند و ما در این جا انگیزه‌های مختلفی را که به عنوان «قصد از قربانی» مطرح هستند، اشاره می‌کنیم:

الف: گاه منظور از قربانی، تقدیس شیءای قربانی شده می‌باشد که مردمان با این عمل و یا با خوردن آن، می‌خواستند از نیروی خدایی بهره‌ور شوند. در واقع قدرت خدایی را به این طریق به جسم خود انتقال می‌دادند. خون قربانی را می‌خوردند و می‌پنداشتند خون خدا به جسمشان منتقل شده است.

ب: گاهی منظور از قربانی، «تقرب به خدا یا خدایان» بوده است، که با این عمل دینی، مردمان خود را به خداوند نزدیک تر می‌دیدند و یا به این طریق، خود را به خدا نزدیک می‌ساختند. چون خدا را جسم نمی‌پنداشتند، فکر می‌کردند خداوند مایع است و لذا خون قربانی را به او تقدیم می‌نمودند.

ج: گاهی نیز با عمل قربانی، ضعف و گناهی را از خود دور می‌ساختند، شی‌ءای را که قربان نموده بودند دست نمی‌زدند، حتی نمی‌خوردند و آن را به‌دور می‌انداختند و یا با این عمل، رفع بلایی می‌کردند و آن را کفاره‌ی گناهان یا بلایی طبیعی می‌پنداشتند.

د: گاهی نیز در عمل قربانی، منظور (هدیه و تقدیم) به خدایا یا خدایان مطرح بود که در اینجا شاید باز برای نزدیکی و دوستی با خداوند، اشیا یا کادوهایی را به او هدیه می‌نمودند، تا آنجا که می‌بینیم در بعضی از اقوام، هدیه‌کردن و تقدیم- نمودن زنان زیبا یا فرزندان به خدا وجود داشته است.

ر: گاهی نیز با انجام عمل قربانی، یک قرارداد دوستانه فی‌مابین با خداوند منعقد می‌کردند، شی‌ءای قربانی‌شده را به خداوند تقدیم می‌نمودند و آن را غذای خدا می‌دانستند، خداوند را نیازمند به غذا و یا اموال و اشیاء تلقی می‌کردند و از خدا یک چیزی را می‌گرفتند و در عوض، غذا یا انسان یا کادویی به او تقدیم می‌کردند که شاید این عمل بعدها به شکر، نذر و امثال این‌ها تبدیل شد که امروزه می‌بینیم که انسان نذر می‌کند که مثلاً خداوند به من خانه‌ای را عطا کند و من نیز در عوض، یک گوسفند و... قربانی کنم.

ز: بعدها قربانی، کارکردهای اجتماعی به خود گرفت که امروزه بیش‌تر بدین منظور انجام می‌گیرد، مثل اطعام بینوایان و فقرا و احسان در راه خداوند برای نیازمندان و سیرکردن شکم گرسنگان و امثال دیگر از این قبیل اعمال که در جامعه اسلامی ما به‌وضوح به چشم می‌خورد، شاید تکامل‌یافته تقرب به خداوند در ادوار

اولیه، در دوران فعلی این گونه باشد و یا تحت تأثیر اهداف دین اسلام که در قرآن و احادیث ائمه آمده است، عامل تکامل در این منظور بوده است.

انواع و اقسام مختلف قربانی

قربانی را می‌توان بر حسب نیت و انگیزه موضوع و ماده قربانی، به اقسام گوناگون تقسیم کرد که به‌طور کلی آن را به قربانی خونی و غیرخونی عنوان نموده‌اند.

قربانی خونی: شامل قربانی انسانی و حیوانی می‌باشد.

قربانی غیرخونی: شامل قربانی گیاهان و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و قربانی‌های نقدی و جنسی می‌باشد.

اشکال مختلف انجام «مناسک قربانی»

با بررسی و مطالعه تاریخ ادیان و آداب و مراسم قربانی در ادیان، ملاحظه می‌شود که انجام مراسم قربانی به‌عنوان یک عمل دینی، از انواع و اقسام متفاوتی برخوردار بوده که امروزه نیز اکثر این موارد به‌گونه‌ای در کشور ما ایران و یا در سایر کشورها جامه عمل به خود می‌پوشد و مردمان متدین و معتقد به آداب و رسوم دینی در هر جا که هستند، به‌نوعی یکی از این انواع و اقسام قربانی‌نمودن را در مراسم دینی خاص خودشان به جا می‌آورند و ما در این جا به چند گونه از شکل قربانی اشاره نموده‌ایم:

الف - جرعه‌فشانی

در میان بیش‌تر اقوام باستانی به‌ویژه در ایران، رسمی مشاهده می‌شود که از آن به‌عنوان (جرعه‌فشانی یا ریختن شراب بر خاک) نام می‌برند. آنان را اعتقاد بر این بود که روان نیاکان و خدای زمین (آناهیتا) از آن سود می‌برد. اگرچه در این عمل، انواع مشروبات را بر سر قبر مردگان و یا زمین معابد می‌ریختند، ولی بعدها

شراب را که «خون انگور» می‌نامیدند، به جای خون، مورد استفاده قرار دادند، این عمل امروزه به شکل سمبلیک مانده است، مانند ریختن آب بر سر قبر مردگان، یا آب‌فشانی در جشن‌ها، آب‌ریختن به دنبال مسافران و ... همه این‌ها از عمل جرعه-فشانی که صیغه دینی داشت، نشأت گرفته است، حافظ می‌گوید:

اگر شراب‌خوری جرعه‌ای فشان بر خاک از آن گناه که نفعی رسد به غیر چه باک

ب- قربانی انسان

در بعضی از جوامع دینی، برای اینکه نظر مساعدت و رضایت خدایان را بهتر به خود جلب کنند، از میان اولاد خود، یکی را انتخاب می‌کردند و برای خدایان تقدیم می‌نمودند، ویلدورانت در این مورد می‌گوید: «چنین به نظر می‌رسد که قربانی کردن انسان برای خدایان، تقریباً در همه ملل شایع بوده و هر روز در ناحیه-ای این رسم دیده می‌شده است. بدون شک این عمل، نتیجه آن بوده است که مردم ابتدایی به آدم‌خواری عادت کردند و چنین می‌پنداشتند که خدایان و ارواح نیز گوشت انسان را دوست دارند» (تاریخ تمدن ویل دولانت، ج ۱، ص ۱۰۳)

در روایات و افسانه‌های مصریان آمده است که برای اینکه رود نیل طغیان نکند، یکی از دختران را طی مراسمی انتخاب می‌کردند و به کام رودخانه پرخروش می‌انداختند، (دختر نیل، جرجی زیدان) که در این مورد، جرجی زیدان نویسنده معروف مصری، کتابی تحت نام دختر نیل نگاشته است و یا در اساطیر و روایات یونان باستان آمده است که: آگام‌نون، یکی از قهرمانان سنتی یونانیان در جنگ معروف «تروآ»، برای مصالح ملی و دینی از طرف خدایان مأمور می‌شود که

دخترش «اتی‌فی‌جنی»^۱ را در موقع حرکت به جنگ ترو قربان کند. (تاریخ ملل شرق و یونان، آلبرماله و ژول ایزاک، ج ۱، ص ۱۸۵)

لازم به ذکر است که یک نمونه قربانی انسانی نیز در هند در سال ۱۳۶۹ اتفاق افتاده است که اخبار آن در روزنامه اطلاعات در مورخه ۱۰ تیر ماه سال ۶۹ چاپ شده است که یک خانواده هندی برای اداء نذرشان، دختر خود را در مزرعه، به دلیل بیش‌تر بودن محصول، قربانی می‌کنند و یا قبل از اسلام، کشتن زنان و زنده‌به-گور کردن آنان که رایج بود، یکی از نمودهای قربانی انسانی محسوب می‌شود که در طول تاریخ، این نوع قربانی با راهنمایی‌ها و الهامات پیامبران الهی، جای خود را به قربانی حیوانی و سایر اشکال آن داده است که نمونه بارز آن داستان حضرت ابراهیم و پسرش اسمعیل می‌باشد که در تورات و قرآن آمده است؛ «که خداوند قوچی را برای کشتن به جای اسمعیل می‌فرستند»

ج- سوزاندن قربانی

یکی از اشکال قربانی در طول تاریخ، سوزاندن قربانی می‌باشد. خواه انسان باشد یا حیوان و یا اشیاء و چیزهای دیگر. بدین معنی که چیزی را که می‌خواستند قربانی کنند، در قربانگاه می‌سوزاندند. یکی از هول‌انگیزترین رسوم قربانی نزد هندیان، آئین زن قربانی بود که طی آن، زن را به همراه جسد شوهر مرده‌ی خویش می‌سوزاندند. مراسم «زن‌سوزی» به‌مراه جنازه شوهر را «ساتی» می‌نامیدند و چنین می‌پنداشتند که زن با این عمل، روان خود و شوهرش را در جهان پس از

^۱ Tphigenie

مرگ یاوری می‌کند. ساتی با تشریفات گوناگون انجام می‌گرفت. اگر مرد، دور از وطن درمی‌گذشت و به جنازه‌اش دسترسی نبود، زن را با یکی از اشیاء متعلق به وی می‌سوزاندند.

ابن بطوطه که خود ناظر این مراسم بوده است، می‌گوید که هریک از هندوان به یکی از زنان که می‌رسید سفارش می‌کرد سلام مرا به پدرم یا برادرم یا مادرم یا فلانی برسان و زن می‌گفت چشم و می‌خندید تا اینکه آن زن را به قربانگاه بردند و در آنجا سوزاندند. (سفرنامه ابن بطوطه، ج ۲، ترجمه محمدعلی موحدی، ص ۴۷۲)

که در این مورد، صائب تبریزی می‌گوید:

چون زن هند کسی در عاشقی دیوانه نیست سوختن بر شمع مرده کار هر پروانه نیست

یکی از آداب و رسوم مراسم قربانی، آن بود که قربانی را می‌سوزاندند و معتقد بودند که آتش و دودی که از آن برمی‌خیزد، به مشام خدایان می‌رسد که در میان هندوها و یهودیان، این عمل به چشم می‌خورد. شاید در ایران نیز علت سوزاندن بعضی از گیاهان و حتی حیوانات، به این خاطر باشد. در تفاسیر قرآنی و آیات مربوط به داستان هابیل و قابیل آمده است: هر کدام آنچه را که داشتند، گوسفند و گندم را می‌آوردند و برای تقدیم به خداوند می‌سوزاندند و ریشه نزاع و سرانجام قتل هابیل به دست قابیل از اینجا نشأت می‌گیرد که گوسفندی را که هابیل سوزانده بود، مورد

قبول خداوند واقع می‌شود، ولی قربانی قابیل مورد قبول واقع نمی‌گردد. به هر حال سوزاندن قربانی، رسمی است که در اکثر جوامع وجود داشته است.

د- دفن قربانی

یکی از اشکال دیگر قربانی در بین اقوام ابتدایی این بود که مردمان، مردگان خود را نابودشده و ازدست‌رفته نمی‌پنداشتند و در هنگام خاک‌سپاری آن‌ها، اثاث و لوازم مرده را مثل ظروف و اسلحه و حتی اسب‌ها و سگ‌های شکاری را به خاک می‌سپردند تا در جهان بعد از مرگ، مورد استفاده مرده قرار گیرد. حتی بعضاً افراد انسانی بسیار، از قبیل زنان حرمخانه، کنیزکان، غلامان و خدمه آشپزخانه و نگهبانان شخصی وی را نیز با مرده به خاک می‌سپردند تا در عالم ارواح، به خدمت شخص در گذشته بپردازند که در بین چینیان، مصریان، آفریقاییان، ژاپنی‌ها و دیگر مردمان، این رسم و رسوم دیده می‌شود.

مارکوپولو^۱، سیاح و جهانگرد ونیزی، هنگامی که از تشریفات خاک‌سپاری نزد تاتارها یاد می‌کند، می‌گوید: مغولان اسبان خود را می‌کشند، در هنگام دفن مرده به خاک می‌سپارند که در جهان دیگر، به کار سواری مرده خواهد آمد. (سفرنامه مارکوپولو، ترجمه حبیب‌اله صحیحی، ص ۸۵). در بین شیعیان، عمل مستحبی وجود دارد که در هنگام دفن میت، دو عدد چوبی را به نام چوب «زیر بازو» با مرده دفن می‌کنند که مرده در حین برخاستن از قبر، به این چوب‌ها تکیه می‌کند و از قبر برمی‌خیزد که این عمل هنوز هم رواج دارد و یا کسی که اشک چشمانش را در

^۱ Marcopolo

عزای امام حسین «ع» با یک دستمال مشخص پاک کرده است، دستمال را با مرده به خاک می‌سپارند و یا بعضی اشیاء متبرک را مانند تربت قبر امامان و اشیایی که به ضریح آن‌ها مالیده شده است را با مرده دفن می‌نمایند، بدین امید که در روز قیامت، مرده با این اشیاء محشور شده و از آن‌ها در جهت شفاعت خود استفاده نماید.

ر- قربانی حیوانی

یکی دیگر از اشکال قربانی که در بین اکثر ملل و جوامع از ایام کهن تا به امروز وجود داشته است، قربانی حیوانی و یا قربانی کردن حیوانات برای خدا یا خدایان می‌باشد. از اولین قربانی‌ها که در قرآن کریم از آن یاد شده است و مورد قبول درگاه الهی قرار گرفته است، قربانی گوسفند یا شتر است که هابیل، پسر آدم آن را به درگاه خداوند قربانی می‌کند و مورد قبول واقع می‌گردد و یا قربانی قوچ توسط حضرت ابراهیم آن گاه که پسرش اسماعیل را برای قربانگاه برده بود، ولی خداوند نخواست که اسمعیل قربانی شود و بنا به گفته قرآن، گوسفندی نازل شد و ابراهیم آن گوسفند را قربانی کرد و در مناسک حج نیز حجاج به تاسی از حضرت ابراهیم، همه ساله گوسفندی را در منا قربانی می‌کنند. قربانی کردن حیوان مثل قوچ، بز، گاو، شتر و حتی مرغ و ماهی نیز در اکثر جوامع چه در گذشته و چه در حال، ملاحظه می‌شود. در ایران باستان قبل از زرتشت، آیین گوسفند قربانی در بین مردمان وجود داشته است و بنا به گفته بعضی محققین، در دین زرتشت نیز این رسم وجود داشته است. در دین یهود و مسیح نیز این رسم به جا آورده می‌شود و در دین اسلام نیز قربانی کردن حیوانات مثل گوسفند، بز، شتر، گاو و بعضاً مرغ،

نه تنها نهی نشده، بلکه به عنوان عملی مستحب، مورد تأکید قرار گرفته است که امروزه در گوشه و کنار کشورمان، در مراسم عید قربان و سایر مراسم‌های دینی، مثل ماه‌های محرم و صفر و رمضان و یا در حین نذر و نیاز و در آداب شکرگذاری، به چشم می‌خورد و از اهمیت والایی برخوردار است.

ز- قربانی گیاهان

قربانی بعضی از گیاهان و تقدیم هدایا از میوه‌ها و غلات و محصولات کشاورزی به خدا یا خدایان و یا بذل و بخشش و احسان از محصولات کشاورزی برای تقرب به خدا، از دیرباز در بین ادیان ابتدایی و شرک‌آلود و ادیان توحیدی و متکامل وجود داشته است. انسان ابتدایی برای فرونشاندن خشم خدایان و برای جلب محبت و مهر آنان، همواره بعضی از گیاهان را مقدس شمرده و به خدایان تقدیم می‌داشته، که از آن جمله است: هدیه گل‌ها، سبزیجات و بسیاری از میوه‌ها و هاگدانه‌های نباتی به معابد در هند و یا تقدیم تاکستان‌ها و درختان و میوه‌هایی که خدایان از خوردن آن‌ها لذت می‌بردند. در ایران باستان و یا در دین یهود می‌بینیم که در مراسم قربانی، شخص قربان‌گذار، نوبرهای فصول مختلف سال، شراب، روغن‌های گیاهی، آرد و حبوبات را به قربانگاه می‌آورد و آن‌ها را به معبد و یا قربانگاه، هدیه می‌نماید. در آیین‌های دین مسیح، قربانی گیاهی به صورت متنوع به چشم می‌خورد که در اعیاد و جشن‌های مختلفی که در کلیساها برگزار می‌گردد، آرد گندم، انگور، نان، جو، انجیر، انار، زیتون، عسل در بین شرکت‌کنندگان در مراسم توزیع می‌گردد. در دین مقدس اسلام نیز این عمل، یعنی تقدیم

هدایا و بذل و بخشش از گیاهان، با کارکردهای ویژه مورد نظر این آیین، با ظرافت‌های خاص خود مطرح شده است، مانند استحباب افطاری با خرما، ثواب بذل و بخشش خرما و یا واجب بودن فطریه بر غلات اربعه (گندم - برنج - جو - کشمش) و ثواب بیش از حد اطعام و احسان به فقیران و سیر کردن شکم گرسنگان تا جایی که امروزه، روزهای پنجشنبه در سر قبرها انواع و اقسام میوه‌جات خصوصاً خرما، بین زائرین مزار اهل قبور توزیع می‌گردد (که شرح این بحث در فصول آخر خواهد آمد). به‌طور خلاصه می‌توان گفت که فدیة‌های گیاهی، در بین ادیان و اقوام مختلف به انواع و اقسام روش‌ها، به‌عنوان یک عمل دینی، از قدیم‌الایام مطرح بوده و هنوز هم ادامه دارد.

قرآن کریم، این نوع قربانی را در داستان پسران آدم مطرح کرده که قابیل برای خداوند از گندم‌های خود قربانی می‌نماید.

و- ختنه

بررسی و مطالعه مختصری در تاریخ پیدایش ختنه و انجام آن توسط آدمیان در طول تاریخ، نشان می‌دهد که این عمل همواره به‌عنوان یک عمل مقدس مذهبی در ادامه قربانی انسانی مطرح بوده است. هنگامی که در نظر انسان ابتدایی، کشتار آدمیان و سوزاندن و قربانی کردن آنان از برای خدایان، زشت و ناپسند افتاد، شیوه‌ای انسانی و اخلاقی را انسان برای قربانی ابداع نمود که همان رسم ختنه است. (تقدیمی از مؤثرترین و بااهمیت‌ترین بخش از عضو بدن به پیشگاه خدایان قربان‌گیر)

رسم ختنه، اولین بار توسط محققین، در مصر ملاحظه شده است (با توجه به جایگاه مهم و مقدس شرمگاه و آلات تناسلی در ذهن انسان ابتدایی که تا حد پرستش وجود داشته است).

جرج سارتن^۱ (۱۸۸۴-۱۹۵۶) عالم معروف بلژیکی - آمریکایی، در مورد پیدایش آیین ختنه نگاشته است: «ختنه کردن سنتی است که از آغاز رواج آن را کسی آگاهی نیست و بر اجسادى که از گورهای پیش از تاریخ مصری به دست آمده، اثر ختنه مشاهده شده است» و بر روی نقاشی دیوار مقبره‌ای از سلسله شانزدهم فراعنه مصر، عمل ختنه کردن به خوبی نمایش داده شده است. (تاریخ علم جرج سارتن، ترجمه احمد آرام، ص ۴۴)

پس از مصر، نخستین قومی که آیین ختنه را به عنوان یکی از ارکان مذهب تلقی نمود، قوم یهود است که پایه‌گذار کهن‌ترین دین توحیدی است، پس از آن، رسم ختنه به عنوان یک عمل دینی در مسیحیت و اسلام مورد تأکید قرار گرفته است. اگرچه با پیشرفت علم پزشکی بعضی‌ها نیز به عمل ختنه یک سری تأثیرات مثبت بهداشتی ذکر نموده‌اند که شاید یکی از علل تأکید اسلام به این عمل، این-گونه موارد آن باشد. در میان برخی از قبایل، کودک ختنه شده «ذبیح‌الله» و «قربانی خدا» به حساب می‌آید و جنبه تقدس به خود می‌گیرد. به هر حال آیین ختنه، دنباله قربانی انسانی برای خدایان است که از دیرباز در بین اقوام مختلف وجود داشته و دارد، البته نظر برخی از دانشمندان نیز در خصوص فواید بهداشتی و نظافتی آن

^۱ G.Sarton

نباید نادیده گرفته شود. (باتوجه به گستردگی مطالب در این بخش، فصلی در خصوص ختنه در ادیان گنجانده شده است)

ل - سرتراشیدن

یکی دیگر از آداب قربانی در بین بعضی از اقوام که مورد تأکید بعضی از ادیان نیز می‌باشد، «تراشیدن سر» می‌باشد. تراشیدن سر عملی است سمبلیک و نمادین که اعلام آمادگی فرد را برای دادن سرش در راه اعتقاد و ایمان و مقدسات مذهبی خود می‌رساند.

در بعضی از قبایل، تراشیدن سر از ته، جزء مناسک گذار و پاگشایی جوانان (پسران) بوده است. در دین اسلام، اخبار و احادیث متعددی در خصوص تراشیدن سر برای مردان، از زبان پیامبر و امامان نقل شده است که همه آن‌ها گویای این است که تراشیدن سر، نوعی عمل مذهبی و یا قربانی می‌باشد. برای نمونه، از حضرت امام رضا (ع) نقل شده است که فرمود: موی سر از بیخ بگیر و چون خواهی که موی سر را بتراشی، رو به قبله کن و شروع کن از پیش سر از جانب پیشانی و این دعا را در هنگام شروع بخوان؛ بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله و سنة حنیفاً مسلماً و ما انا من المشرکین ... (حلیه المتقین، ملامحمدباقر مجلسی) که این دعاها و این‌گونه تأکیدات می‌رساند که منظور از این عمل، تقرب به خدا بوده و آدمی را در زمره مشرکان قرار نمی‌دهد. در خصوص عقیده کردن و سرتراشیدن، تأکیدات زیادی از سوی ائمه وارد شده است که از حضرت صادق منقول است که: فرزند را در روز

هفتم عقیقه می‌کنند و سر می‌تراشند و موی سرش را با نقره می‌کشند (وزن می‌کنند) و آن نقره را تصدق می‌نمایند. (حلیه‌المتقین، محمدباقر مجلسی)

در مناسک حج، یکی از اعمال واجب پس از رمی جمرات (سنگ‌زدن به شیطان) و قربانی در منا، عمل تقصیر است که این عمل، همان تراشیدن سر می‌باشد که حاجیان باید این رسم را به‌جای آورند. از همه این‌ها ملاحظه می‌شود که تراشیدن سر عملی است هم‌وزن قربانی و یا نمادینی از آمادگی آدمی برای قربانی- شدن در راه خدا. البته می‌تواند تصدق جانی هم باشد که انسان با تراشیدن سرش، جان خود را از بلاها و امراض مصون می‌دارد.

م- قربانی نمادین «سمبلیک»^۱

بعضی از اعمال و آداب و رسوم دینی و بعضاً ملی که در بین اقوام و ادیان مختلف وجود دارد، اعمالی است به صورت سمبلیک از عمل قربانی، بدین معنا که با انجام این اعمال، مناسک خاص قربانی را با یکی از اشکال قربانی به صورت نمادین به‌جای می‌آورند. با پیشرفت و تکامل علم و عقل انسان و تنوع برداشت‌های او از جهان و مسائل کیهانی و جایگزینی بعضی از اعمال به‌جای بعضی از اعمال دیگر دینی، «قربانی‌های سمبلیک» در تاریخ بشر شکل گرفته است که انسان‌ها با عمل به آن‌ها، یکی از انواع قربانی‌ها را که در نظر داشتند، به صورت سمبلیک به‌جا می‌آوردند، که این نوع اعمال در هر فرهنگ و ملتی به شکل خاصی نمود پیدا کرده است که در اینجا به چند نوع از آن‌ها اشاره می‌نماییم. انجام مراسم عشاء

^۱ Symbolic

ربانی در کلیساهای مسیحی، انجام عمل ختنه، انجام عمل سرتراشیدن، ایجاد جراحت و زخمی کردن اعضاء بدن خود، مانند قمه‌زنی و امثال آن، برگزاری مراسم میر نوروزی در ایران، برگزاری مراسم آب‌پاشی به همدیگر در جشن‌ها و ده‌ها و بلکه صدها نمونه دیگر که در طول تاریخ انسان پیدا شده و امروز در گوشه‌وکنار دنیا هر کدام به نوعی به مورد اجراء گذاشته می‌شود.

فصل دوم

"نگاهی مختصر به تاریخ مذهب قدیم ایران"

✓ تاریخ مذهب در ایران قدیم

✓ اعتقاد بر قربانی در بین آریاییان

✓ برخی از قربانی‌های بومیان اولیه ایران

تاریخ مذهب در ایران قدیم

تاریخ ایران قدیم، قسمتی از تاریخ مشرق قدیم است. تاریخ مشرق قدیم از حیث زمان، اگر بیش از نصف تاریخ بشر نباشد، کم‌تر نیست. علماء و مورخین تاریخ مشرق قدیم را که شامل مصری‌ها، سومری‌ها، اکدی‌ها، سامی‌های کلد و آشورات می‌دانند و قدیمی‌ترین نمایندگان نژاد آریایی به‌خصوص مادی‌ها و پارسی‌ها را که در مشرق قدیم، دولت واحد و متشکل ساختند، از مشرق قدیم به‌حساب می‌آورند.^۱

آریان‌ها، در تاریخ شرق قدیم دارای اهمیت‌اند، زیرا اینان اثراتی بزرگ از خود در تاریخ مشرق قدیم به‌جا گذاردند و دولت هخامنشی، تمام مشرق قدیم را جمع کرده و دولت واحد از آن تأسیس کرد. آنچه مسلم است اینکه مادی‌ها و پارسی‌ها در تحت نفوذ تمدن بابل و آسوری و عیلامی چیزهای زیاد از آن‌ها اقتباس کرده‌اند. برخی آمدن آریایی‌ها را به آسیای غربی به قرن ۱۴ قبل از میلاد و برخی به دوهزار سال قبل از میلاد مربوط می‌دانند. آثار و قرائن می‌رساند که آریایی‌ها یک‌دفعه به آسیای غربی نریخته‌اند، بلکه اقوام آریایی، جدا جدا در مدت قرون متمادی و از راه‌های مختلف به مشرق قدیم پا نهاده‌اند.

^۱ سرزمین باستانی ایران که در محدوده‌ای از شمال به دریای خزر و از جنوب به خلیج فارس و از غرب به سرزمینی باستانی بین‌النهرین و از شرق تا جلگه‌های سند قرار داشت، تمدن‌های کهن را در خود جای داده است. وسعت این سرزمین و ارتباط‌های متفاوت و قابل توجه آن، این امکان را داده است که این منطقه وسیع، نمایانگر تاریخ و فرهنگ ملل مختلفی باشد.

سکنه مشرق قدیم را از شش نژاد دانسته‌اند: سومری‌ها، سامی‌ها، حامی‌ها، عیلامی‌ها، هیت‌ها، آریان‌ها.

سامی‌ها و حامی‌ها از جنوب حرکت کرده، سوریه و بین‌النهرین و آفریقای شمالی را اشغال کردند، از طرف مقابل، یعنی از شمال، هیت‌ها آمده در سر سوریه با آن‌ها در منازعه شدند. این مردمان در مشرق، به سومری‌ها و عیلامی‌ها برخوردند. عیلامی‌ها که شاید از مشرق دور آمده باشند، تمدن بابل را اخذ کردند. آریان‌ها از طرف شمال جداجدا به مشرق آمده، در تحت نفوذ تمدن بابلی درآمدند و وقتی که عنصر آریایی در آسیای غربی قوت گرفت، تمام مشرق قدیم به پیش-قدمی مادی‌ها و به وسیله پارسی‌ها، در تحت دولت متشکلی درآمدند، بنابراین دولت هخامنشی، آخرین کلمه مشرق قدیم بود. در مهاجرت‌های دورودراز، افراد طوایف آریایی چاره‌ای نداشته جز آنکه از تجارب پیران آزموده خود برخوردار شوند تا بدین وسیله، خود را از خطرات احتمالی محفوظ دارند و قهراً هر خانواده یا دسته‌ای سرنوشت خود را به دست ریش‌سفیدان آن خانواده یا دسته سپرده است، ولی نوعی ریاست و حکومت روحانی برای آن‌ها قائل شده‌اند. در حقیقت، ریاست روحانی و جسمانی باهم توأم شده است، چنان‌که مهاجران هندی هم از نژاد آریایی بودند و همچنین مهاجران یهود این کار را کردند.

معتقدات آن‌ها عبارت بوده است از اینکه: از یک طرف عوامل سازگار طبیعت را بیرستند تا جلب نفع از آن‌ها بکنند و از طرف دیگر، عوامل ناسازگاری را هم بیرستند تا دفع ضرر آن‌ها را بکنند، به همین جهت از یک طرف به پرستش آتش

و آفتاب و ماه و ستارگان و آسمان و باران، آب‌ها، رودها، دریاها، چشمه‌سارهای طبیعی، بهار، پائیز، درختان سایه‌افکن و بارور، جانوران سودبخش مانند گاو و شتر و اسب و سگ و کبوتر و مرغان نغمه‌سرای و از طرف دیگر به پرستش عوامل زیان‌کار، مانند تاریکی، ابر، رعد، باد، صاعقه، زمستان، تابستان، جانوران زیان‌کار چون مار، عقاب، کرکس، گرگ و فیل و درندگان را جزء معتقدات خود کردند و بدین وسیله دو نتیجه گرفتند، یکی اینکه از عوامل مفید طبیعت بهره‌مند شوند و از طرف دیگر، از عوامل مضرّ در امان باشند. (تاریخ اجتماعی ایران در دوران پیش از تاریخ و آغاز تاریخ، سعید نفیسی، ص ۲۴-۲۶). این یگانه‌راهی بوده است برای جلب نظر و دفع ضرر.

کم‌کم برای عوامل مضرّ‌ظاهری در نظر گرفتند و مذهب ارباب انواع بدین‌گونه پیدا شده است که برای هر عامل مفید یک خدا و برای هر عامل مضرّ نیز یک خدا در نظر گرفتند و حتی این خدایان نعمت و عذاب را هم در مقابل همدیگر و مخالف یکدیگر قرار دادند و زدوخوردهایی در میان خدایان خیر و شر قائل شده‌اند و به-تدریج که تمدن پیشرفت کرده است، برای احساسات و مشاعر مفید و مضرّ انسانی هم خدایانی قائل شده‌اند، چون خدای راستی، مهربانی، عشق، کشاورزی، تندرستی، سخاوت و... و در مقابل، خدایانی برای صفات بد در نظر گرفته، چون خدای مکر، دروغ، حیله، خیانت، حرص، بیدادگری و... پایه نخستین معتقدات بشری است.

پس از مدتی، درصدد برآمدند که این دو دسته خدایان خیر و شرّ را به دو گروه تقسیم بکنند. در بعضی از تمدن‌ها، دسته‌ای برای خدایان خیر و دسته‌ای برای خدایان

شرّ قائل شده‌اند، مثل ارباب انواع و خدایان یونانی و رومی و در تمدن‌های آریایی ایرانی، روشنایی را منبع خیر و فرمانده خدایان خیر و تاریکی را منبع خدایان شرّ و فرمانده خدایان شرّ دانسته‌اند. سایکس در تاریخ ایران می‌گوید: اولین اطلاعی که ما بر احوال آریان‌ها داریم، بر ما ظاهر می‌سازد که آن‌ها در مرحله پرستش طبیعت پاک و خالص بوده‌اند. آسمان شفاف و نور آتش و باد و باران که اسباب حیات می‌شوند معبود ایشان بوده است و ظلمت و خشکی را شیاطین ملعون می‌پنداشتند. در این مذهب شرک، آسمان بر سایه خداوندان مقدم بوده و خورشید، چشم آسمان و برق سپر آسمان نامیده می‌شده است و می‌توان گفت اکثر مذاهب، این افسانه را دارا بوده‌اند و عقاید مزبور عمومیت داشته است، لیکن اقوام آریایی مثل سومری‌ها معتقد و مقید به جلب مساعدت و موافقت ارواح خبیثه نبوده‌اند، بلکه توقع ایشان آن بود که ارواح باید با ارواح خبیثه طرف شده و آن‌ها را مغلوب سازند و ادعیه و قربانی‌هایی که انسان می‌کند، به غلبه آن، مدد تمام می‌رساند، بنابراین از اوایل امر در نزد این قوم، انسان‌ها مقام محترمی داشته‌اند و نسبت به خدایان چندان تذلل نمی‌کرده‌اند. برای آن‌ها ادعیه می‌خواندند و از ایشان استعانت می‌نمودند. تسبیح و تهلیل می‌کردند و قربانی بر ایشان می‌دادند و بالاتر از همه اینکه مشروب متبرک (هوما) را اهدا می‌نمودند. (آریاییان) در دوره مهاجرت، برای بهتر اداره کردن زندگی خود، به وجود راهنمایان آزموده که قهرماً مسن‌تر و جهان‌دیده‌تر بودند، متوسل شدند. برای تأمین زندگی خود در نواحی‌ای که بدان‌جا وارد شده‌اند، به راهنمایی مردان آزموده نیازمند بوده‌اند. پس از آنکه آریایی‌های ایرانی، از دوره مهاجرت آسوده شدند و به

شهرنشینی گرویدند، به تدریج به یک عده عوامل خوب و بد، خیر و شرّ و زشت و زیبای طبیعت معتقد شدند.

پیشوایی روحانی و راهنمایی آسمانی را برای ایشان قائل گشته‌اند و حکومت‌های پدرفرزندی تشکیل شده و ریاست روحانی و جسمانی آن با ریش‌سفیدان و مشایخ بوده است. (تاریخ ادیان و مذاهب در ایران، عباس قدیانی، ص ۲۴)

بدین ترتیب، در آغاز تمدن، نخستین طایفه‌ای که بر طوایف دیگر امتیاز پیدا کرده، طبقه روحانیان و پیشوایان مذهبی بوده است. در بسیاری از تمدن‌ها، روحانیت و رهبانیت، مخصوص به یک طبقه و نژاد معینی بوده است. مهم‌ترین خدایان و ارباب انواعی که آریایی‌های عصر (ودایی) می‌پرستیدند، از این قرارند:

۱- ایندرا، رب‌النوع رعد و جنگ

۲- وارونا، رب‌النوع آسمان پرستاره که عنوان رب‌الارباب به خود گرفته بود

۳- آگنی، رب‌النوع آتش

۴- سومایه‌توها، عبارت از مشروبی بود که به واسطه نیرو و حرارتی که در بدن تولید می‌نمود، در شمار خدایان محسوب می‌گشت.

در میان عوامل خوب، مهم‌تر از همه، روشنایی و باران و در میان عوامل بد، از همه مهم‌تر، شب و زمستان و خشکسالی و قحطی و بیماری‌ها و مرگ و آفات دیگر بود. ناچار، عوامل خیر و زیبایی را که می‌پرستیدند، برای آن‌ها نماز و دعا و نذر و نیاز می‌کردند. برای رهائی از عوامل شرّ، وردهایی می‌خواندند و کم‌کم

این اعمال به جادوگری و سحر و طلسم منتهی گشت و پیدا است که این عقاید (جادوگری، طلسم و سحر) یادگار دوره‌ای است که با اقوام سامی بابلی و آشوری به سحر و طلسم و جادو و عقیده‌ای راسخ داشتند و این عقاید را ایرانیان از آن‌ها کسب کردند و در همین زمان است که زرتشت، از میان ایرانیان برخاسته و با این خرافات درافتاده است، در حقیقت، مهم‌ترین کار زرتشت نیز همین درافتادن با افکار معتقدان به سحر و جادو بوده است. از جمله خدایان دوره پیش از زرتشت، خدایی است به نام «ورثرغند» که رب‌النوع رعد بوده است. کلمه ورثرغند، سپس تبدیل به بورهرام و بعد بهرام شده است. خدای دیگری نیز داشته‌اند به نام «منیژه» که کلمه مهر تبدیل از آن است و خدای آفتاب بوده است.

آفتاب را چشم آسمان و رعد را پسر آن می‌دانستند و کم‌کم این عناصر طبیعت که نخستین معتقدات را تشکیل می‌دادند، در دین زرتشت به یک عده معاونان و دستیاران اهورمزدا تقسیم شده‌اند که از نظر اهمیت، دو دسته هستند.

دستیاران درجه اول، حکم ملائکه مقرب را دارند که «امشسپندان» باشند و دستیاران درجه دوم «یزته‌ها» یا ایزدان هستند که معاونین «امشسپندان» باشند. از آن طرف هم «انگره مینو» یعنی اهریمنی است که او نیز عده‌ای معاون و دستیار دارد که مهم‌ترین آن‌ها، دروغ و اژدها است. دروغ در معتقدات آریایی، زشت‌ترین دستیار اهریمنی است. در این تردیدی نیست که آریاییان ایرانی زودتر از آریاییان هندی بدین نتیجه رسیدند و تکامل و تحول عقاید آریاییان ایرانی به تکامل و تحول عقاید آریاییان هندی سبقت دارد.

به‌طور کلی درباره دین قدیمی‌ترین سکنه ایران، اطلاعات مورخین بسیار کم است. آثار باستانی مکشوفه، حکایت از اعتقادات این قوم دارد که مثلاً این رب‌النوع، احتمالاً همسری داشته که او نیز رب‌النوع بوده است که هم شوهر و هم فرزند او محسوب می‌شده است. این عادات اخلاقی - عقیدتی، در غرب آسیا رایج بوده است. ایرانیان و نبطیان این عادت را از ملل بومی به ارث برده بودند.

ما از آیین مردم ایران باستان اطلاع دقیق نداریم و آنچه فهمیده می‌شود، این است که بومیان ایرانی، آفتاب و ماه و ستارگان و سایر عوامل طبیعت را می‌پرستیدند. (تاریخ جامع ادیان، جان ناس، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۴۵۱). می‌توان حدس زد که زمانی دراز، پرستش خدایان هند در این کشور رواج داشته است و در کتیبه‌ای مربوط به ۱۴۰۰ ق.م مشهود است که اسامی خدایان هند مثل میترا، مهر، واندر و وارونا و... نقش شده است. در حدود ۱۶۰۰ ق.م بیش‌تر فلات ایران در تصرف آریایی‌ها بود، که به چندین قبیله بزرگ تقسیم می‌شدند!

اقوام آریایی ایران، دین واحدی نداشتند. مثلاً سگاها اعتقادات خاص خود را داشتند و پارت‌ها عقاید ویژه خودشان را دارا بودند و عقاید این دو قبیله با عقاید

^۱ داریوش، قبایل زیر را در نقاط مختلف ایران سکونت داده بود: (۱) پارت‌ها در خراسان (۲) مادها در شمال غربی ایران (۳) پارس‌ها در جنوب ایران (۴) هیرکانیان در استرآباد (۵) آریان‌ها در کناره‌های رود هریرود (۶) درانگیان در شمال غرب افغانستان (۷) آرخوتیان در کناره رود هیرمند و قندهار (۸) باکتریان در دامنه‌های شمال هند و کش تا کناره‌های رود جیحون (۹) سغدی‌ها در کناره‌های رود سیحون (۱۰) خوارزمیان در حدود خیوه (۱۱) ساگارتیان در زاگرس شرقی و مارگیان در ساحل رود مارگیان در ساحل رود مارگوس و اغلب در حوالی مرو زندگی می‌کردند.

اقوام شرق ایران اختلاف اساسی داشت. در نزد ایرانیان باستان قبل از زرتشت، (مهر) یا (میترا) خداوند بود و مالک چراگاه‌های وسیع و نگهبان خستگی‌ناپذیر؟ میتراپرستان بر این باور بودند که از دید میترا چیزها پنهان نیست. زیرا (میترا)، چشم روز و خورشید، افول‌ناپذیر است. (میترا) همه‌جا حاضر و هزار گوش و هزاران چشم دارد. (میترا) نسبت به بداندیشان و پلیدان و عهد شکنان، بسیار قهار و بی‌رحم است و نسبت به نیکان و ستایش‌گران، بسیار مهربان است. (میترا) پرستان از نعمت فراوان برخوردار می‌شدند که دو فرشته به نام‌های (اشنو) و (سراثوشا)، زیر فرمان (میترا) هستند که مجازات گناهکاران را بر عهده دارند و در مقابل خدا و ملکوت، تاریکی و پلیدی قرار دارد که در آن، (دیوان) فرمانروایی دارند.

اعتقاد به قوای دوگانه، از خصوصیات ایرانیان باستان بوده است. آنان به سرنوشت انسان پس از مرگ ایمان داشته و معتقد بودند که مردمان باایمان، در آخرت پاداش خواهند یافت و از سعادت سرمدی برخوردار خواهند شد. در کل، طبیعت پرستی و عقیده به وجود خدایان گوناگون، هسته مرکزی عقاید آریاییان را تشکیل می‌داده است و آن‌ها به وجود خدایان شرّ در مقابل خدایان خیر عقیده داشتند و برای خدایان خود، اعضاء خانواده قائل بودند. در طول

مدت افزون از ۴۰۰ هزار سال، یک سلسله تحولات فکری و اندیشه‌های مذهبی در مردم آریائزاد به ظهور رسیده که از مبادی بدوی چون فتیشیزم و آنیمیزم و پرستش مظاهر طبیعت آغاز شده و در عصر حاضر، به دیانت (شیعه امامیه) پایان می‌پذیرد. (تاریخ ادیان و مذاهب، عباس قدیانی، ص ۲۸-۲۴)

تا چندی پیش از باورهای دینی و شیوه زندگانی و نوع پرستش بومیان اولیه ایران، که پیش از آمدن آریان‌ها در این مرز و بوم ساکن بوده‌اند، هیچ‌گونه آگاهی روشنی در دست نبود، اما از نیم‌قرن پیش که دانش باستان‌شناسی به یاری تاریخ‌شنافت، حقایق بسیاری از عقاید دینی و معتقدات مذهبی و نوع زندگی و سازمان اجتماعی آن بومیان روشن گردید.

به موجب آگاهی‌های به‌دست‌آمده، عقاید دینی نخستین‌باشندگان ایران، در هزاره پنجم پیش از میلاد، وجه مشابهت بسیار با مردمان دیگر نقاط گیتی داشته که پیش از تاریخ می‌زیسته‌اند. اطلاعات امروزی ما درباره باورهای دینی مردمان یادشده، از یافته‌هایی حاصل می‌شود که از گورهای آنان به‌دست آمده است. این امر، اعتقاد ژرف آنان را درباره زندگی پس از مرگ و جهان دیگر بیان می‌دارد. آنان بر این اعتقاد بوده‌اند که آدمی پس از مرگ، همچنان به زندگانی به شکل و هیأتی دیگر ادامه می‌دهد، به همین سبب، گور مردگان خویش را همچون مصریان و بابلیان و بسیاری از مردمان کهن، از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها و وسایل جنگی آکنده می‌ساختند. (ایران از آغاز تا اسلام، گیرشمن، ترجمه دکتر محمد معین، ص ۳۰)

دومرگان، در ضمن کاوش‌های خود در پیرامون طالش، گورهایی یافته که در آن‌ها چندین اسکلت در یک گور بزرگ جای داشت که آشکار می‌ساخت که بزرگ طایفه به همراه چند تن از زنان و غلامان خود، در گور نهاده شده است. در تپه حصار واقع در دامغان، بنا بر کاوش‌های دکتر اشمیت، میان گورهای کشف‌شده، گور دختر کوچک‌سالی جلب توجه می‌کرد که در آن، اسباب بازی‌ها و حتی

جهیزیه آینده وی نیز به همراه او در گورها دیده شده بود. (دایره المعارف فارسی، انتشارات فرانکلین، به کوشش رضا اقصی، دکتر مصاحب) آنان، مردگان خود را در بلندی‌ها به خاک می‌سپردند و برای جلب نظر عطوفت خدایان، قربانی‌های بسیار تقدیم می‌داشتند و برای این منظور، قربانگاه‌های باشکوهی بر پا داشته بودند که به آن‌ها «زیگورات» گفته می‌شد، که یکی از بزرگ‌ترین زیگورات‌های دوره پیش از آریایی ایران در خوزستان از زیر خاک بیرون آورده شده است که متعلق به قوم ایران می‌باشد.

بیش‌تر دانشمندان، عیلامی‌ها را از ساکنان اولیه ایران دانسته‌اند. برخی از پژوهشگران نیز تحت تأثیر نظریات محققان غربی واقع شده و عیلامیان را از قوم حبشی (ایران باستان، حسن پیرنیا، جلد اول، ص ۱۳۰ و ۱۳۱) و پاره‌ای نیز آنان را آسیایی (ایران در عهد باستان، دکتر مشکور، ص ۴۲) نامیده‌اند. دکتر زرین کوب، عیلامیان را با اقوام «لولوبی» و «گوتی» و «کاسی» هم‌تبار دانسته‌اند (تاریخ مردم ایران پیش از اسلام، دکتر زرین کوب، ص ۷۲). اقوام ماد و پارس پس از استقرار در ایران کنونی، مردمان عیلام را «خوجه» و «خوز» و «هوز» می‌خواندند و نام خوزستان، یعنی ایالت خوزنشینی، از همین نام گرفته شده است. تا این اواخر از دیانت این گروه از مردمان اولیه ایران، آگاهی چندانی به دست نبود، اما با کشف «چوغازنبیل» از سال‌های ۱۳۱۹ تا ۱۹۴۰م به بعد که در جنوب غربی ایران در صحرایی خشک قرار داشت، مسئله تا حدی روشن گردید.

باستان‌شناسان، تاکنون توانسته‌اند تنها مکان مقدس این شهر بزرگ را از زیر خاک بیرون آورند. قسمت‌هایی از این بنا که پس از گذشت ۶۵۰۰ سال هنوز سالم مانده، عظمت عیلامیان را نشان می‌دهد. (تاریخ تمدن، جلد اول، ویل دورانت، ص ۱۷۶). قراین و طرز ساختمان نشان می‌دهد که قربانی در مذهب ایرانیان پیشین اهمیتی فراوان داشته است.

مراسم مذهبی در حیاط داخلی انجام می‌یافته، در این حیاط، دو ردیف سکوی کوتاه بنا شده که هر ردیفی دارای هفت سکو است و جمعاً چهارده سکو می‌گردد که جوی کوچکی در میان آن حفر کرده‌اند. این سکوها قربانگاهی بوده است که در مواقع معینی که در حضور شاه و ملکه انجام می‌شده، جانوران و آدمیان قربانی را روی این سکوها قرار داده، به وسیله کاهنان، ضمن انجام مراسم و تشریفات ویژه، قربانی می‌کرده‌اند و خون قربانیان نیز از جوی وسط دو ردیف سکوه‌ای یادشده می‌گذشته است.

در قسمت فوقانی دو ردیف سکوه‌ای قربانگاه، دو نشیمن متمایز دیده می‌شود که بدون شک، از آن فرمانروا و بانوی وی بوده است. چنانچه از روی مدارک و قراین برمی‌آید، پس از انجام مراسم قربانی از برای خدا یا خدایان، فرمانروا و بانو از پیش کاهنان و امیران به سوی طبقه تحتانی معبد حرکت می‌کردند. در این مراسم، علاوه بر فرمانروایان و سرداران و امیران، مردم عوام نیز اجازه داشته‌اند که در مراسم قربانی شرکت جویند و هدایای خود را پس از قربانی تقدیم معبد سازند.

اعتقاد بر قربانی در بین آریاییان

چنان که گفته‌اند، گروهی از اقوام هند و اروپایی‌ها یعنی آریاییان، در میانه دوم هزاره پیش از میلاد، به سرزمینی که بعدها به نام «ایران» نامیده شد، مهاجرت کردند. تاریخ ورود آریان‌ها را به ایران، برخی از دانشمندان ۱۴۰۰ پیش از میلاد (ایران باستان، پیرنیا، ص ۱۵۶) و بعضی آن را به ۱۸۰۰ (کرونولوژی تاریخ ایران، دکتر بهاء‌الدین بازارگاد، ص ۱۰) و عده‌ای نیز تا دوهزار سال پیش از میلاد دانسته‌اند (تاریخ ایران باستان، دکتر موسی جوان، ص ۳۳) و باز چنان که دانشمندان حدس زده‌اند، این قبایل، از نواحی غربی و جنوب دشت‌های سیبری می‌آمدند و به تدریج با غلبه بر مردمان بومی این مرزوبوم که از تمدن نسبتاً بالایی برخوردار بوده‌اند، در نقاط مختلف ایران، به‌ویژه در خراسان، همدان، کردستان، آذربایجان و فارس پراکنده گشتند. مادها که نخستین گروه از مهاجران بوده‌اند، در غرب ایران کنونی، پارت‌ها در خراسان و پارسیان نیز در پارس مستقر گردیدند. این سه گروه که عمده‌ترین طوایف آریایی را تشکیل می‌دادند، هریک در فصلی از تاریخ، حاکمیت سیاسی ایران را به دست آوردند و در تاریخ جهان، نام‌نشانی از خود باقی گذاشتند. آنچه از کهن‌ترین دوران آریایی از لحاظ وضع پرستش آنان به- دست می‌آید، یک سیستم و روش طبیعت‌پرستی محض می‌باشد که روزگاری میان هندیان و ایرانیان کنونی مشترک بوده است.

این مردمان برحسب روش زندگانی شبانی و دشت‌نشینی خود، بیش‌تر با عناصر طبیعی درآمیخته بودند و تظاهرات طبیعی، به‌ویژه آن‌هایی که برای آن‌ها سودمند بود، به‌زودی در هیأت خدایانی درآمده و مورد پرستش واقع می‌گشتند.

البته در کنار این نیروهای سودبخش، قوای زیان‌باری نیز در کنار آنان وجود داشته است^۱ که مورد تنفر آریاییان بوده است. این عناصر سودبخش، عبارت بوده- اند از: آسمان پاک و نامتناهی در هیأت پدر، نور گرمابخش و الماس‌گون خورشید، بادها و نسیم‌ها، آب‌های شفاف و خروشان جویبارها و کوهسارها، رعدوبرق باران- آور و سرانجام زمین (آناهیتا)^۲ که در حکم مادر بزرگ مهربانی است در برابر آسمان (مهر) پدر.

لیکن عناصر زیان‌بار و ناسودمند در برابر نیروهای نیکی‌آفرین که یاد گردید، عبارتند از: قحطی، خشکسالی و کم‌آبی، تاریکی، ناخوشی و چیزهای دیگر که در نظر مردمان آن روزگار که در اشکال اهریمنان و ارواح خبیث جلوه می‌داشتند (ایرانیان باستان، پیرنیا، ص ۱۵۹ و ۱۵۸) و به‌جای پرستش، مورد نفرت بوده‌اند.

آریایی‌ها از برای این عناصر اهریمنی، به دادن هدیه و قربانی و هدایا و یا انجام مراسم دعا و نیایش نمی‌پرداختند و سعی نمی‌کردند با وسایلی رضایت‌خاطر آنان را فراهم سازند، اما در مقابل، برای الاهیگان و خدایان سودرسان، قربانی‌های بسیار تقدیم می‌داشتند و هدایای فراوان نثار می‌کردند که گاهی از اوقات، شمار این

^۱ بنا بر عقاید ایرانیان باستان، در مقابل هفت خدای نیکی‌آفرین که هر یک قسمتی از آفرینش نیکی‌گیتی را به‌عهده داشته‌اند، هفت دیو بدی وجود داشت که کار آنان، ایستادن و اخلال در مقابل آفرینش‌های نیک خدایان خوبی‌ها بوده است.

^۲ Anahita

قربانی‌ها از حد تصور هم خارج است، چنان‌که از متون دینی باقی مانده برمی‌آید، گاهی تعداد این قربانی‌ها از ده‌ها و صدها هزار نیز تجاوز می‌کرده است.

این قربانی‌ها و فدیة‌ها بیش از همه به آن‌اهیتا تقدیم می‌گشت که به‌همراه مهر، پایگاه والایی داشته‌اند که بعدها، در آیین زرتشت تنزل مقام یافته، از تخت‌گاه خدایی به مقام ایزدی تنزل کردند، اما با همان وظایف و صفت نخستین خود، مورد ستایش قرار گرفتند. نیایش آن‌اهیتا در اوستا یکی از طولانی‌ترین لیست‌ها را تشکیل می‌دهد. وی، زن ایزد آب‌های مینوی است و در میان روشنان و ستارگان جای دارد. سرشار از توان و آزادگی، دلیرانه، در گردونه چهاراسبه‌اش پیش می‌تازد تا همه اهریمنان و دیوان و جادوگران و جباران و موجودات پرگزند که آسیب چشمه‌سارها به دست آنان است، نابود سازد. او فرخی و باروری جهان آفرینش و نگاه‌داری از ستوران و گله‌ها را تضمین کرده و کشت‌زارها را در پناه خویش می‌دارد، آن‌چنان‌که مهر با هزار گوش و ده‌هزار چشم (اسطوره قربانی، علی‌اصغر مصطفوی، ص ۶۸)، ناظر بر عهد و پیمان بوده است و پیمان‌شکنان و دروغ‌پردازان دشت‌ها را مورد کیفر قرار می‌داده است، از بالای کوه البرز، پیوسته نگران سرزمین‌های آریایی‌نشین بوده (همان مأخذ)، از این‌رو، آریاییان صدها اسب و هزاران گاو و صدها هزار گوسفند، قربانی وی می‌ساختند تا وی را در غلبه بر قوای دروغ و عهدشکنی و تیرگی و خشکسالی، چالاک‌تر سازد.

میان بسیاری از اقوام آن روزگاران، رسم بر این جاری بود که از برای خدایان شرافرین و ناسودمند، به اهدای هدایا و قربانی‌های خونین و دعا و تضرع و نیایش

بپردازند تا بدین وسیله، از خشم و کین آنان بکاهند و ایشان را بر سر مهر آورند، اما در میان آریایی‌ها موردی دیده نشده است که از برای این قوای خبیث، چنین قربانی‌هایی داده شده باشند، بلکه آنان بر این باور بوده‌اند که:

پرتو نیکان نگیرد آن که بنیادش بد است تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است

و بایستی با پستی‌ها و زشتی و قوای زیان‌بار جنگید و در میدان پیکار، بر آنان چیره گشت و آنان را از میان برداشت، زیرا که پلیدی‌ها با اهداء هدایا و قربانی‌ها و تضرع، تغییر ماهیت و روش نخواهند داد و از سرشت خود باز نخواهند گشت، از این‌روی، تنها راه چاره، نابودساختن آن‌ها است، بنابراین، وظیفه مردمان است که از نیکی‌ها پیروی کنند و با کردار نیک خود، قوای سودبخشی را یاوری دهند تا در برابر عناصر فرومایه، نیرومند گردند و پیروز در آیند.

برخی از قربانی‌های بومیان اولیه ایران

اینک به بعضی از قربانی‌های ایرانیان قبل از دین زردشت اشاره می‌شود. لازم به توضیح است که اگرچه این قربانی‌ها توسط هرودت، مورخ مشهور یونانی نقل شده است. و چه بعضی‌ها نیز اخبار و گزارشات هرودت را مورد تردید قرار می‌دهند، ولی با توجه به سطح شعور مردم و شرایط اجتماعی - فرهنگی بومیان اولیه ایرانی، انجام این چنین قربانی‌هایی نیز چندان بعید به نظر نمی‌رسد، چراکه هنوز مطلقاً بزرگی چون زردشت و سایر پیامبران ظهور نکرده‌اند و یا فقط اسطوره‌ها و توت‌ها بر فرهنگ و رفتار اجتماعی و فردی انسان‌ها تسلط دارند و رهبران مردم

نیز کاهنان و جادوگران می‌باشند. به‌رحال به برخی از این شیوه‌های مناسک قربانی که قبل از زرتشت در میان بومیان اولیه ایران وجود داشته اشاره می‌شود:

- باده‌گساری در کاسه سر دشمن

چنان‌که یاد گردید، رسم قربانی نزد آریان‌های اولیه به‌فراوانی مرسوم و شامل قربانی‌های گاو، اسب، گوسفند و بز بوده است. علاوه بر آن، نثار آب و شیر و شراب بر خدایان نیز یکی از آن موارد به‌شمار می‌رفت. از اسناد باقی‌مانده چنین برمی‌آید که قربانی آدمیان نیز نزد این اقوام وجود داشته و پس از استقرار در فلات ایران هنوز رایج بوده است. نزد سکاهای که تیره‌ای از اقوام آریایی و در قسمت شرق ایران به صورت قبایلی صحراگرد و ناآرام به زندگی دشت‌نشینی خود ادامه می‌دادند، آداب انسان قربانی وجود داشته است که هرودت، مورخ یونانی (۴۲۵ تا ۴۸۰ پیش از میلاد) مواردی از آن را یاد کرده است. مورخ نام‌برده هنگامی که از آداب و رسوم سکاهای یاد می‌کند، می‌نگارد: سکاهای هر یک صد نفر دشمنی که اسیر می‌گیرند، یکی را قربانی می‌سازند، اما نه به ترتیبی که چهارپایان را قربانی می‌سازند، بلکه بدین ترتیب که ابتدا سر قربانی را با مقداری شراب شست‌وشوی می‌دهند، سپس گلوی وی را بر روی ظرف می‌برند (چنان‌که تیره‌ای از آریاییان که تورانیان^۱ خوانده شده‌اند، چنین عمل می‌کردند - آن‌چنان‌که با سیاوش کردند)، سپس این ظرف را بالای پشته‌ای هیزم می‌برند و بر روی خنجری می‌ریزند. در این

^۱ پیرامون هم‌نژادبودن ایرانیان و تورانیان رجوع شود به تبار مشترک ایرانیان و تورانیان، پژوهش و نگارش دکتر

هنگام که خون قربانی را به بالای پشته هیزم حمل می‌کنند، در پایین و نزدیک پشته، این تشریفات انجام می‌گیرد: بازو و کتف راست قربانی‌ها را از پیکرشان جدا ساخته، به سوی آسمان پرتاب می‌کنند (نثار خورشید می‌سازند) و پس از اینکه این عمل را نسبت به همه قربانیان انجام دادند و بعد بازو و کتف را در همان جایی که افتاده برجای می‌گذارند. (تاریخ هرودت، کتاب ۴، فقره ۶۲)

علاوه بر سکاها، در میان گروه‌های دیگری از آریان‌ها نیز رسم یادشده اجرا می‌شده است که از جمله آنان، اقوام هند و ایرانی است که در اوایل هزاره دوم پیش از میلاد از آسیای مرکزی به زمینی که در آن عهد، «بهارات وارشا» نامیده می‌شود، مهاجرت کرده، نام قومی خویش را بر آن مرزوبوم نهاده، «آریاوارتا» نامیدند که به معنی سرزمین و دیار آریایی‌ها است و نام هند بر این سرزمین، از اسامی جدیدی است که پیش از ورود اسلام به هند به آن سرزمین اطلاق می‌شده است. (ذبیح بهروز، مقدمه قصد اسکندر و دارنگارش صلان غفاری، ص ۱۷۲ و ۱۳۷ و ۷۷)

– آیین پدرخواری نزد آریائیان

میان دربیک‌ها^۱ که تیره‌ای از اقوام سکایی بوده‌اند که در نزدیکی دریاچه آرال می‌زیسته‌اند نیز رسم قربانی انسانی جاری بوده است (تاریخ هرودت، کتاب ۴، فقره ۲۶). این شاخه از آریان‌ها، مردان و زنانی را که به سن ۷۰ سالگی می‌رسیدند، قربانی می‌کردند و گوشت وی را میان خویشاوندان تقسیم کرده، آن را می‌خوردند. دربیک‌ها از خوردن گوشت زنان خودداری می‌نمودند، تنها به خفه کردن و دفن

^۱ (derhius) derbikkas

آن‌ها اکتفا می‌کردند. شاید بر این باور بوده‌اند که با خاک‌سپاری زنان، مادر زمین یا زمین مادر (آناهیتا) را که حکم مادر همه جنس مؤنث را داشته است، از خود خوشنود می‌سازند، درحالی‌که با خوردن گوشت مردان قربانی‌شده، نیروی جنگندگی و دلآوری را به خود انتقال می‌دادند و خویش را «مهرگونه» می‌نمودند. میان اسیدون‌ها^۱ که طایفه‌ای از آریایی‌ها به‌شمار می‌آمدند و به‌صورت دشت‌نشینی و گله‌بانی زندگی می‌کردند، نیز رسمی جاری بوده که به‌موجب آن، پدران را پس از قربانی می‌خورده‌اند. هرودت گفته است: هرگاه پدر کسی درمی‌گذرد، هریک از خویشاوندان، حیوانی را به‌رسم پیشکش، نزد خانواده درگذشته به هدیه می‌آورد. پس از قربانی کردن جانور پیش‌کشی، گوشت آن را با گوشت پدر قربانی در هم آمیخته، از آن ضیافتی ترتیب می‌دهند، که طی آن، تمامی گوشت‌های قربانی خورده می‌شود. پس از خوردن گوشت قربانی، سر شخص خورده‌شده را از مو پاک کرده، مغز آن را بیرون آورده، جمجمه را به طلا می‌گیرند. چنین سری را ظرف مقدسی می‌دانند که در مهمانی‌های مجلل و قربانی‌های بزرگ به‌عنوان کاسه‌ای مقدس، مورد استفاده قرار می‌دهند. (تاریخ هرودت، کتاب ۴، فقره ۲۶)

نظیر این رسم، بنا به خبر هرودت، میان اقوام «ماساژت» نیز که تیره‌ای از آریان‌ها بوده‌اند، جاری بوده است، با این تفاوت که آنان اشخاص میان‌سال را قربانی نموده، می‌خورده‌اند و عقیده داشته‌اند، این اشخاص را بدین سبب قربانی می‌سازند که زجر دوره پیری و از کارافتادگی را درنیابند. (تاریخ هرودت، کتاب اول، فقره ۲۱۶)

^۱ issedons

– رسم پدرخواری نزد ایرانیان

آیین پدر قربانی و آدم‌خواری در نزد ایرانیان بومی نیز جاری بوده که پس از ورود آریان‌ها به ایران، میان این اقوام مشترکاً عمل می‌شده است. میان کاسپی‌ها^۱ که پیش از آمدن آریاییان در منطقه لرستان کنونی سکونت داشته‌اند، چنین رسم بود که پدران و مادران را که سن آن‌ها از هفتاد می‌گذشت، به وسیله گرسنگی دادن قربانی می‌کردند. پس از قربانی، لاشه آنان را در بیابان به آزمایش ایزدی می‌نهادند تا نتیجه کردارشان را در طی زندگانی دریابند. بدین گونه که لاشه را در بیابان نهاده، از دور نظاره می‌ایستادند و اگر جسد توسط کرکسی که یکی از پرندگان ایزدی شمرده می‌شد، پاره‌پاره می‌گشت، وی را از خوشبختان روزگار می‌شمردند و هرگاه به وسیله گرگ یا جانوران دیگر مورد حمله قرار می‌گرفت و خورده می‌شد، صاحب جسد، شخصی متوسط‌الحال شمرده می‌شد، اما اگر لاشه ناخورده و سالم باقی می‌ماند و می‌گندید، از زمره بدفرجام‌ترین کسان شمرده می‌شد و عقیده داشتند که قربانی آنان، از سوی خدایان پذیرفته نشده است. (اسطوره قربانی، علی‌اصغر مصطفوی، ص ۷۵)

نزد گروه دیگری از آریان‌ها موسوم به ماساژت نیز رسم قربانی انسانی رواج داشته است. هرودت می‌گوید: «ماساژت‌ها علاوه بر اسیران جنگی، اسب را برای خورشید قربانی می‌سازند، علت اینکه اسب، قربانی خورشید (مهر=میترا^۲) می‌گردد،

^۱ kaspis

^۲ Mitra

این است که می‌خواهند باشتاب‌ترین موجودات فناپذیر را به سریع‌السیب‌ترین خدای از میان خدایان تقدیم دارند.»

آثاری در دست است که اثبات می‌کند در تمدن‌های آسیای غربی، کاهنه‌های شهرهای باستانی که شهربانوی سرزمین‌های خود بوده‌اند، در نقش زمین - جادویی - الهه مادر - هرسال با یکی از دلاوران شهر خود ازدواج می‌کردند و خون او را بر گیاهان می‌پاشیدند و گمان داشته‌اند که پراکندن خون وی بر گیاهان، مایه پرباری زمین خواهد شد. حتی گوشت این دلاور قربانی را اطرافیان کاهنه خام‌خام می‌خوردند. (اسطوره قربانی، علی اصغر مصطفوی، ص ۵۷)

- انسان قربانی برای سلامتی پادشاهان

در اینجا لازم است اشاره‌ای شود به آیین زنده‌ای در ایران که بازمانده همین آیین انسان قربانی است که حتی اصلاحات انسانی آشوزرتشت نیز قادر به براندازی آن نگردید. این آیین، آیین برپایی مراسم «میر نوروزی» است که با نام‌های گوناگون در سرتاسر ایران رایج بوده و هنوز نیز کم‌وبیش زنده است. بنا بر این آیین، به‌هنگام نوروز، امیر یا حاکم یا پادشاهی، به‌منظور رفع شرّ و رفع هرگونه بدآمدهایی که در سال جدید ممکن است دچار آن شود، برحسب ظاهر، از امیری با پادشاهی خود دست می‌شوید و به‌جای وی، پادشاه موقت دیگری را می‌نشانند. این شخص در طی پنج روز نخستین از جشن نوروزی، حکومتی صوری می‌نمود و به عزل و نصب و توقیف و زندانی و جریمه و مصادره اموال هرکسی که مایل بود، می‌پرداخت و پس از سپری شدن روزهای

یادشده، شاه موقت، به قتل می‌رسید (قربانی می‌شد) و شهریار واقعی به مقر حکومت خود بازمی‌گشت که اشاره حافظ در بیت زیر به همین رسم است که می‌گوید:

سخن در پرده می‌گویم، ز خود چون غنچه بیرون آی

که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی

بعدها که آیین تغییر یافت، برای اجرای مراسم عید نوروزی راه تازه‌ای پیدا شد: فرمانروا چندروزی از حکومت دست می‌کشید و شخصی را از میان زندانیان انتخاب می‌کردند و به جای وی می‌نشانند و در پایان روزهای موعود، قربانی‌اش می‌کردند. این آیین نیز بعدها در ایران به قربانی حیوانی تبدیل شد و پس از مدت‌زمانی در فرهنگ ایران دگرگونی دیگری حاصل گشت و آن این بود که به جای کشتن امیر موقت یا میر نوروزی، به زدن و زخمی کردن وی اکتفا می‌شد (اساطیر ایران، دکتر مهرداد بهار، ص ۵۶ و مقاله مهر نوروزی به قلم قزوینی در مجله یادگار، سال اول، شماره ۳، ص ۱۳). گونه دیگر این آیین، اکنون در روستاهای همدان، به‌ویژه در بخش وزن و سوزان رایج است، بدین‌گونه که داماد را در شب عروسی، شاه‌داماد خطاب می‌کنند، از این جهت هر حکمی که بفرماید، بلافاصله قابل اجرا است، از تنبیه اطرافیان گرفته، گرفتن جریمه، مصادره اموال از گوسفند، گاو، مرغ، تا میوه حتی مصادره اموال غائبین که در جشن عروسی حضور ندارند، اما پس از پایان مراسم عروسی، شاه‌داماد از تخت شاهی به زیر کشیده می‌شود و توسط حاضرین در مجلس، به‌ویژه دوستان صمیمی‌اش کتک مفصلی می‌خورد، به‌طوری که گاهی به مجروح شدن وی نیز منجر می‌گردد. (اسطوره قربانی، علی‌اصغر مصطفوی، ص ۷۶)

فصل سوم

" آیین بودا "

بودا ✓

قاعده اخلاقی آیین بودا ✓

بودا و نفی قربانی ✓

میترا ایسم «مهرپرستی» ✓

آیین مهرپرستی در ایران ✓

تصویر گاوکشی مهر ✓

بودا^۱

این دین، بیست و پنج قرن قبل از این در دامان هیمالیا و در کنار رود گنگ طالع شد و در سراسر سرزمین هند نورافشانی کرد، مدت افزون از هفت قرن تمام در مهد تولد خود به اوج و اعتلا بود. پس از آن، اگرچه در آن سرزمین خاموش شد و برهمنان و مسلمانان هند، هر دو طایفه به نوبت بر ضد بودایی‌ها برخاسته و به قلع و قمع دین ایشان همت گماشتند، ولی پس از آنکه این دین در آن سرزمین محو و منقرض گردید، در عوض در بلاد مجاور نفوذ یافت و در سراسر آسیای شرقی و جنوبی منبسط گشت و دین عام مردم آن ممالک شد. آشوکا، امپراتور بزرگ هند در زمان سلطنت با عظمت خود، به این دین درآمد و آن را در جهان منتشر ساخت. دیرهای بسیار به سبک دیر اصلی بودا به امر او در سراسر ممالک هند بر پا کردند و از آنجا به اطراف ممالک آسیا انتشار یافت و همه جا معبد و صومعه و مدرسه راهبان بودایی برپا بود. در کشور ایران نیز بعد از دوره اسکندر و خلفای او (سلوکی‌ها) دین بودا رواج یافته و تا قرن سوم هجری (عصر پارت‌ها)، کمابیش انتشار داشته حتی از بابل تا حدود سواحل مدیترانه پیشرفته است. در بلخ، مجسمه‌ای از بودا هنوز موجود است که بزرگ‌ترین و مرتفع‌ترین پیکری است که از بودا ساخته شده است. راهبان بودایی را در خراسان و ماوراءالنهر شمن می‌گفته‌اند و دین ایشان را شمنی یا شمینه نام داده‌اند. بودا، معاصر با کوروش و داریوش هخامنشی بود و سه قرن پس از بودا بود که آشوکا، پادشاه هند، آیین او

^۱ Buddha

را به رسمیت شناخت و به ترویج آن در هند، افغانستان و آسیای مرکزی پرداخت. آیین بودا در اواخر عهد سامانیان، در قسمتی از ماوراءالنهر تدریجاً از توسعه باز مانده بود و از مدت‌ها پایگاه‌های خود را لااقل در بخارا و بلخ و قندهار و کابل حفظ کرد، چنانچه کابل در عهد تألیف «حدودالعالم»، بتخانه‌ای داشت که رای قنوج، از هند به زیارت آن می‌آمد. در بخارا هم تا نزدیک عهد «فرسخی» مصنف «تاریخ بخارا» در بازار «ماخ» بت فروخته می‌شد و کیش بودا هنوز رواج داشت. مع هذا بسط و توسعه تدریجی اسلام در ماوراءالنهر، رفته‌رفته فعالیت داعیان و راهبان بودایی را در این نواحی متوقف کرد، اما تأثیر آیین بودا، در آداب صوفیه و رسوم برخی زهاد باقی ماند. (تاریخ مردم ایران، زرین کوب، ج ۲ ص ۱۵۹)

قاعده اخلاقی آیین بودا

بودا، هشت قاعده‌ی اخلاقی وضع کرد که هرکس آن قوانین را پیروی کند، عاقبت به سرمنزله کمال، یعنی به مرحله فنا که از آن به «نیروانا»^۱ تعبیر کرده، خواهید رسید. هر مبتدی باید آن اصول را بر خود الزام کند تا به نهایت برسد، از این رو، هنوز در دیرهای بودایی (سانگا)^۲، این دستورها را به نوآموزان تعلیم می‌دهند و آن‌ها را در آن ممارست می‌کنند. آن قواعد هشتگانه این است:

۱- جانوران را نیازارید.

۲- دزدی نکنید.

^۱ Nirovana

^۲ Sanga

- ۳- زنا نکنید.
 - ۴- دروغ نگوئید.
 - ۵- غیبت و عیب‌جویی از ابنا نوع ننمایید.
 - ۶- خودخواهی را از دل دور سازید.
 - ۷- کینه کسی را در دل نگیرید.
 - ۸- آنچه از همه مهم‌تر است، آن است که دل خود را از زنگ جهل و نادانی پاک نمایید و نفس خود را به زیور معرفت حق بیارایید.
- چون نوآموز، وارد این مرحله بشود، این موارد را باید بیاموزید و این حقایق را قوایم و ارکان حیات نفسانی خود قرار دهد که از این قرار است:
- ۱- حقیقت رنج‌ها و آلام که عبارتند از: تولد - پیری - بیماری - مرگ و بالاخره رنج حیات که سراسر درد و الم است.
 - ۲- علت حقیقت رنج و الم که عبارت از اشتیاق به لذائذ نفسانی و میل به بقاء و حب طول عمر است.
 - ۳- ترک رنج‌ها و آلام در سلسله علت و معلول که عبارت از ترک حظوظ نفسانی و دوری از لذایذ و شهوات است. (علم به این سه حقیقت، سالک راه را به سرمنزل کمال می‌رساند و از دردها و آلام جهان فارغ می‌کند) حقیقت چهارم، بیان وسایل و اسبابی است که آدمی را به حقایق سه‌گانه قبلی می‌رساند و در واقع،

طریقه‌ی سیر و سلوک و تربیت نفس است و آن وسایل، همان طرق و راه‌های هشت‌گانه است که به عبارت دیگر به این کلمات خلاصه می‌شود:

۱- نظر راست

۲- نیت راست

۳- کلام راست

۴- کردار راست

۵- معاش راست

۶- سعی و عمل در راه راستی

۷- اندیشه و تفکر در راه راستی

۸- تمرکز فکر در معانی راستی

سألك، مؤمن با تمرین این هشت طریق در مدت اقامت در دیر، به مقصد خواهد رسید. به این ترتیب، در پنج اصل اول یک تربیت اخلاقی آموخته و در سه اصل دیگر یک نوع تمرین و ممارست برای تربیت فکر و اندیشه برقرار ساخته است. گرچه دین بودایی، خدایان بی‌شماری در زمین و آسمان دارد، ولی اصولاً بی‌خداست. خدایان، موجوداتی مثل سایرین می‌باشند و تابع تحولات عمومی جهان هستند، اما این بی‌خدایی را در هیچ‌یک از قوانین و اصول دین بودایی تصریح نکردند و از خدا به معانی‌ای که در سایر ادیان است، بحثی نیست و جایگاهی برای آن در این آیین نیست. دین بودا جان جهان را نمی‌شناسد، برهنه را نمی‌داند

چیست و هیچ چیز وجود قائم به ذات و ثابت در حالین را قبول ندارد. در عالم، هیچ نقطه ثابتی نمی ماند، همه چیز عینی و در حرکت و کون و فساد و تغییر است. بودایی، خداوند عالم را قائم به ذات نمی داند و به هیچ قائل نیست، نه مادی و نه مجرد، بداین جهت باب مباحث مابعدالطبیعه را مسدود کرده است. در دین بودا، بحث درباره «وجود» و «لا وجود» ممنوع است. اگر کسی عالم را با کران یا بیکران بداند، کافر است.

خدایان هم مثل بشر، دارای زوال اند. بی قراری عالم، بر خدایان هم حکومت دارد. گرچه عمر خدایان و راحتی آنان بیش از انسان است، ولی نه جاویدان هستند و نه فارغ از رنج، همه گرفتار چنگال «مارا»، یعنی اهریمن هستند. سی و سه خدا و خدایان یما (جم)، خدایان نیکبخت و خدایانی که خلقت خاصی دارند، در زنجیر خواهش امیرند، عاقبت به دست «مارا» گرفتار خواهند شد.

بودا و نفی قربانی

با توجه به محتوای تعالیم بودا، قربانی انسان و حیوان، نوعی آزار و اذیت آن ها تلقی شده و نهی شده است، ولی تقدیم هدایای خوردنی و نوشیدنی و بعضی اشیاء دیگر به معابد بودائی کماکان موجود است. (تاریخ ادیان، نوشته علی اصغر حکمت، ص ۱۴۲).

میترائیسم «مهر پرستی»^۱

آیین میترا، آیین اسرار است. اسرار این مسلک با پافشاری و اصرار حفظ می‌شد و برای معدودی که در درجات عالی ترقی می‌کردند مکشوف می‌شد. به همین جهت، نوشته‌ای از آنان در زمینه اسرار دین به دست نیامده است و تنها به‌جای نوشتن، به نقاشی، تندیس‌گری و نقش‌برجسته‌سازی اکتفا می‌کردند.

در میان پیروان آیین میترا، روز بیست‌وپنجم دسامبر، روز تولد مهر بود که آن را جشن می‌گرفتند. مسئله‌ی زایش مهر، با توجه به سابقه‌های اساطیر، در واقع امری شگفت است.

صخره‌ای آبستن می‌شود و میترا از دل آن صخره زاده می‌شود و بیرون می‌آید. بیرون آمدنش از دل سنگ، با برهنگی است، اما کلاه شکسته مهری بر سر و به دستی خنجر و به دستی دیگر مشعل دارد. نقاشی‌ها و نقش‌برجسته‌هایی از این صحنه‌ها وجود دارد که همه متفاوت است.

آیین میتراپی در بنیاد - زیربنای ایرانی خود را در ثنویت حفظ کرد. این ثنویت از شکل آیین زورانی متأثر بود. در آیین میتراپی، خداوند بزرگ زروان اکرنه یا زمان بی‌کراته است. خدایی که بدنی چون آدمی و سری به‌سان شیر دارد و گرد بدنش ماری حلقه زده است. بعد از او چنانکه گذشت آسمان و زمین هستند و

^۱ Miratism

اقیانوس. خدایان دیگر از این سه به وجود آمدند. آسمان، اورمزد است که همراه با فرشتگان خود با اهریمن که عواملش دیوان هستند، در یک پیکار دائمی است. اورمزد، اهریمن و دیوها را با صاعقه و آذرخش آسمانی می‌زند. در این آیین، میترا مشهورترین جایگاه را دارد، ولی از صخره سنگی زاده می‌شود. شبانان برای پرستش وی می‌آیند. (آیین مهر میترائیسم، هاشم رضی، ص ۱۴۸)

پرستندگان مهر، غالباً آیین پرستش را در دخمه‌هایی که در دل صخره‌ها می‌کنند و به‌عنوان جایگاه مقدس برمی‌گزینند، برگزار می‌کردند و ترجیح می‌دادند که این پرستشگاه‌ها در جاهائی باشند که چشمه‌ای از خاکش می‌جوشید یا نهری از کنارش می‌گذشت. محراب پرستشگاه کنده‌کاره‌ای از میترا در حال قربانی کردن گاو، بدین صورت بود که میترا، جانور وحشی را رام می‌کرد و پایش را گرفته و به درون غارش می‌کشاند و آن‌گاه تیغ پهنی در سینه‌ی حیوان فرو می‌کرد. میترا این قربانی را به فرمان خورشید می‌کرد و فرمان را «راون» نزدش می‌آورد. از کالبد بی‌جان قربانی بود که همه‌گونه گیاهان بیرون جهیدند. (ایران و تمدن ایرانی، کلمان هوار، ترجمه حسن انوشه، ص ۱۱۴)

به‌هرحال مهرپرستی، یکی از ادیان پرسابقه در میان مردم ایران باستان بود. این آیین را آریاها با خود آوردند و مهرپرستی به مدت دوهزار سال، دیگر آیین‌ها را تحت‌الشعاع خود قرار داد و بر ادیان یهود، مسیح و زرتشت تأثیر بسیار گذاشت. (تاریخ اجتماعی ایران از دوران پیش از تاریخ و آغاز تاریخ، سعید نفیسی، ص ۲۴۴-۲۴۳)

«ویدن گرن» در کتاب «مانی و تعلیمات او» می‌نویسد: سلطه‌ی استثنائی مهر، به حدی گسترش یافته بود که پرستش آن از حدود و شعور ایران هم فراتر رفته بود. آیین بزرگداشت این پرستش، اسرار مهرپرستی نام داشت. (مانی و تعلیقات او، ویدن گرن، ترجمه نزهت اصفهانی، ص ۳۳)

مهر از قرار معلوم در نواحی دوردست ایرانی‌الاصل و زمینه‌های کاملاً مادی پرستش می‌شد، زیرا در تعبیرات زورانی که بر اساس مذهب ملی ایرانی بود و مجوس‌های مادی هم آن را قبول داشته، مقام والایی داشت. زروان که ارجمندترین خداوند آن زمان بود و خداوند زمان و سرنوشت شناخته می‌شد، دارای مقامی بالاتر از آن بود که در کار بشر دخالت کند. پسر او اورمزد بود که با اهریمن که نیروی شیطانی شناخته می‌شد، جنگید. بین این دو، مهر که جنبه میانجی را داشت، قرار گرفته بود و نجات بشر در دست او که میانجی نیرومندی بین نیکی و بدی بود، قرار داشت. پس شخصیت و وجود مهر بود که به عقیده نجات بشر، بستگی داشت. مهرپرستان، هر سال در ماه مهر، گاوی را زینت کرده و با جلال و جبروت به میدان آورده، آن را ذبح می‌کردند. باینکه بین روحانیون کلدانی که معروف عقاید و مراسم مذهب بودند با روحانیون آیین مهرپرستی، اختلاف و تغییر اساسی وجود داشت، درعین حال در مراسم مذهبی مهرپرستی، تغییری صورت نگرفت و سادگی اولیه خود را همچنان حفظ کرد. مراسم مذهبی مهرپرستی، عاری از تزئین و آرایش معمول بود. مؤمنان به آیین، مراسم مذهبی را در نمازها به جای می‌آوردند

و معابد خود را نزدیک چشمه‌ها و یا آب روان قرار می‌دادند تا غسل تعمید، آسان‌تر انجام گیرد. (آیین مهر میتراثسیم، هاشمی رضی، ص ۸۷)

آثار مهرپرستی در ایران

آثار مهرپرستی در ایران معاصر دیده می‌شود. خرم‌آباد لرستان، یکی از مراکز بزرگ و عمده مهرپرستی در ایران باستان بوده است.

در حال حاضر در جنوب غربی شهرستان خرم‌آباد، آثاری از دوران مهرپرستی به چشم می‌خورد. در دره مشهور به «باباعباسی» در کنار «سفیدکوه»، دخمه‌ای بر سینه این کوه وجود دارد که یادگار دوران مهرپرستی ایرانیان است. این دخمه دارای چند ستون و چهار دیوار می‌باشد مردم این منطقه، این دخمه را که مدعی‌اند قبری در آن وجود دارد، به «مقبره باباعباسی» می‌شناسند.

مردم بر اساس اعتقادات کهنی که دارند، نذوری از قبیل مهره‌های رنگارنگ و... تقدیم می‌کنند و دخیل می‌شوند، هرچند اثری از قبر در این دخمه مشاهده نمی‌شود، اما باور عامه آن نواحی بر این است که «باباعباسی»، در این مکان مدفون است.

روی این اصل می‌توان گفت که این اعتقاد بلند و احترام به این دخمه، از این اعتقاد کهن مهرپرستی به یادگار مانده است، زیرا تا زمان اشکانیان، دخمه‌ها و معابد مهرپرستی رونق داشتند.

از آنجا که آیین میترائیسم، با آیین‌های جدید سازش و تفاهم نداشت، لذا در ادوار مختلف تاریخی - عقیدتی این سرزمین، دچار ویرانی و تغییر می‌شد. مانند (معبد) (مهر) در شهر (کنگاور). خلاصه اینکه مقبره (باباعباسی)، بدون شک یک (معبد مهرپرستی) است.

به‌هرحال در دوره هخامنشیان، هنوز (منیژه) و (آناهیتا) همدوش «اهورامزدا» بوده‌اند. اسنادی در دست می‌باشد که در دوره اشکانی نیز این دین در ایران رواج داشته و حتی در این دوره که شاهزادگان اشکانی، پادشاه ارمنستان شده‌اند، آن را با خود به ارمنستان برده‌اند و در آنجا سه عبادتگاه برای این سه خدا داشتند.

در آثار هخامنشی، گاهی سه آتش‌دان نزدیک یکدیگر دیده می‌شود و پیدا است که هریک از آنها متعلق به یکی از این سه خدا بوده است.

مهرداد سوم، آخرین پادشاه اشکانی که از نامش پیدا است، پیرو مهرپرستی بود و در سال ۶۰ ق.م به پادشاهی رسیده است.

در آغاز دوره ساسانی، اردشیر بابکان، سرهای بریده دشمنان خود را بر دیوار معبد آناهیتا آویخته و پوست اردوان پنجم، پادشاه اشکانی را که ساسانیان بر او غلبه یافته، کنده بودند و بر دیوار آناهیتا در (اردشیرخوره) فارس کوبیده بودند. (تاریخ اجتماعی ایران از دوران پیش از تاریخ و آغاز تاریخ ص ۲۴۸)

سرانجام در دوره ساسانی که روش تازه و اصلاح‌شده‌ای از آیین زرتشت را شاهان ساسانی خواه‌ناخواه در سراسر ایران انتشار دادند، (منیژه) از دستیاران

^۱ معبد آناهیتا، «اله‌آب»، یکی از آثار مکشوفه در شهر نیشابور در دامنه ارتفاعات معروف به کوه‌مذه در ۲۳ کیلومتری غرب شهر کازرون قرار دارد. این معبد عظیم، در بنایی بزرگ و سردابه‌ای شکل ساخته شده است. ساختمان مکعبی شکل با اصلاح چهارده‌متر که از سنگ‌های حجاری قالبی به ابعاد مختلف و بدون ملات بوده و به‌صورت دوجداره ساخته شده است. این معبد عظیم که در اثر کاوش‌های باستان‌شناسی و مطالعات علمی نمایان شده است، سمبل یک پرستشگاه آب و گویاترین نماد آیین زمان اردشیر بابکان می‌باشد.

اهورامزدا شده است و پیدا است که چون نخواستند آیین مهرپرستی که چندین- قرن در ایران رایج بوده و شاید دین اکثریت ایرانیان در دوره اشکانی یا لااقل مذهب خانوادگی اشکانیان بوده باشد، آن را از میان برده‌اند (تاریخ اجتماعی ایران از دوران پیش از تاریخ و آغاز تاریخ، سعید نفیسی، ص ۲۴۸)

تصویر گاوکشی مهر

نقش گاوکشی مهر که موضوع اساسی در نگاره‌های مهری است، همان است که مهر را به صورت جوانی نیرومند و پر قدرت نشان می‌دهد که کلاهی فریچی بر سر دارد و گاو را به زمین افکنده، خود بر پشت آن نشسته است و با یک دست، سر گاو را به عقب کشیده و با دست دیگر، خنجر در قلب گاو فرو می‌کند. در این صحنه اصلی قربانی گاو، نقوش و اجزای دیگری نیز به چشم می‌خورد؛ از جمله دو نفر مشعل‌دار که در دو طرف غار ایستاده و ناظر عمل قربانی گاو هستند. مشعل یکی از آنان به طرف بالا و آن دیگری رو به پایین است. چنانچه تعبیر کرده‌اند، مشعل‌های برافراشته و فروهشته این دو نفر، گویای طلوع و غروب خورشید و به عبارت دیگر، جلوه‌ای از مرگ و زندگی است. اغلب محققان، این دو مشعل‌دار و مهر را که در میان آن دو است، ایزدان سه‌گانه می‌دانند که اولی معرف طلوع خورشید صبحگاهی است و میترا گویای نیمروز و آن دیگری، معرف غروب آفتاب است. خورشید در سه مرحله «طلوع»، «نیمروز» و «غروب»، میترا را مجسم می‌کند که اعمال و نیرویش را می‌توان به وسیله حالت خورشید، دید و احساس کرد. نزدیک به سر قربانی، یک سگ و یک مار دیده می‌شوند که

سعی دارند از خون جاری شده از زخم گاو قربانی شده بخورند. در زیر پای گاو، کژدمی خود را به گاو نزدیک کرده تا مایه تولیدنسل او را زهر آگین کند. اغلب در بالای سر مهر، یک تصویر خورشید و یک ماه وجود دارد. به طور کلی، این نگاره‌ها چنان تصویر شده‌اند که گویی عمل قربانی، درون غاری صورت گرفته است و دورتادور دهانه غار نیز گیاهانی روییده‌اند.

در این صحنه قربانی، غالباً کلاغی نیز دیده می‌شود که گاه روی لبه هلالی شکل غار نشسته و آگاه در حال پرواز به سوی مهر است و گاه بر روی شانه وی نشسته است.

اغلب محققان، قربانی گاو را که موجب رویش گیاهان و حیات موجودات دیگر می‌شود، مبین امر خلقت دانسته و معتقدند که قربانی گاو، یک عمل آفرینشی و بندهشنی است.

عمل قربانی که مثال بارز آن طبیعت بوده، در واقع تکرار یک امر است. الهام‌بخش کل اسرار و رموز در عقاید باستانی است. هم‌چنان که طبیعت، سال-به‌سال تازه می‌گردد و هربار مرگ آن به حیاتی دوباره می‌انجامد و زندگی از نو آغاز می‌شود. دانه گندم کاشته شده و پس از چندی سبز گشته، خوشه‌هایش را می‌برند و درو می‌کنند، ولی دوباره از هر دانه‌اش، خوشه‌ها می‌رویند. (دین‌های ایرانی پیش از اسلام، دکتر مهری باقری، ص ۱۵۹)

فصل چهارم

"نگاهی به دین زرتشت"

✓نگاهی به دین زرتشت

✓قربانی در دین زرتشت

✓مخالفت زرتشت با قربانی

✓اخبار تردیدآمیز هرودت

✓بازگشت دوران جاهلی پس از گذشت آشوزرتشت

✓زرتشتیان ایران بعد از اسلام

✓اعتقادات زرتشتیان امروز

نگاهی به دین زرتشت

پیش از آنکه حکومت ساسانیان به دست مسلمانان منقرض شود، آیین رسمی کشور ایران، آیین زرتشتی یا مزدیسنا بوده است. این دین، چنانچه از اسم آن پیدا است، منسوب به شخصی می‌باشد که اکثر مورخین نام آن را زرتشت یا زردشت ذکر کرده‌اند.

زرتشت، قدیمی‌ترین پیامبر آریایی است. افلاطون در کتاب «آلسیبیادس»، برای نخستین بار از او نام برده است و حتی برخی مانند «پلینی^۱» و «پلوتارک^۲»، در آثار خود مفصلاً از وی نام برده‌اند و او را شش‌هزار سال پیش از افلاطون دانسته‌اند، ولی سخنی که اکثر محققان با آن موافقند، این است که پیامبر آریایی در هزار سال پیش از میلاد ظهور کرده است. نام این پیامبر در اوستا، «زره تو شتر» آمده که به معنای «دارنده شتر زرد» یا «شتر نیرومند» است. گویند که نخستین بار که بر او کشف و شهود دست داد، در کنار رود «دایتیه^۳» بود. ناگهان فرشته و هومنه^۴ «بهمن یا پندار نیک»، از سوی اهورامزدا بر وی نازل شد و فرمان خدای را به او رساند.

درباره زادگاه زرتشت، اختلافاتی وجود دارد که بعضی او را از شرق ایران یعنی خراسان بزرگ و ماوراءالنهر دانسته و برخی از آذربایجان پنداشته‌اند. با

^۱ Plius

^۲ Plotarkh

^۳ Dao

^۴ Homne

توجه به تعالیم اوستا و مسائل مطرح شده در این دین خصوصاً شباهت‌های زبان-شناختی محققین، دین اوستایی را دنباله و تکامل یافته آیین بودایی می‌دانند و این نشان می‌دهد که زرتشت از مغرب ایران نیست و زبان او زبان آریایی است و علت اینکه بعضی آذربایجان را زادگاه او می‌پندارند، وجود آتشکده آذرگشنسب در کنار دریاچه ارومیه است که در تخت سلیمان جای داشت که در عصر هخامنشی بیان شده است.

زرتشت، اساس سعادت دنیوی و اخروی را بر سه اصل اخلاقی نهاده که «هومته»^۱ (منش نیک) و «هوخته»^۲ (گفتار نیک) و «هورسته»^۳ (کردار نیک) می‌باشد.

به‌طور خلاصه، در ثنویت زرتشت، عالم مادی با عالم معنوی یعنی انگره^۴ (اهریمن) با اسپنته مینو (خرد مقدس) و به عبارتی، تاریکی با روشنایی و زشتی با زیبایی و دروغ با راستی و خیر با شر^۵ در برابر یکدیگر قرار دارند. آدمی در دین زرتشت اگر خیر را اختیار کند، سعادت‌مند و اگر شر^۶ را برگزیند، شقاوت‌مند است. تعالیم زرتشت، نتیجه تکامل اجتماعی مذهبی سابق آریایی‌های ایرانی در هماهنگی با محیط کشاورزی و دامپروری ایران آن روزگار بوده است. در این دین، برای پرستش اهورامزدا و نزدیکی به آن و به‌جای آوردن تعالیم اوستایی، مناسک خاص

^۱ Homte

^۲ Hokhte

^۳ Horaste

^۴ Angra

از جمله نماز و آداب خاص کفن و دفن و مراسم خاص ازدواج و برگزاری جشن‌های مذهبی و به‌ویژه انجام قربانی به چشم می‌خورد که قصد ما در این فصل، متوجه انجام عمل دینی قربانی در آیین زرتشت می‌باشد.

قربانی در دین زرتشت

در خصوص موضوع مناسک قربانی و انجام آن در دین زرتشت نظرات مختلفی وجود دارد که عمده آن‌ها حول این دو مطلب می‌باشد: اول آنکه تعالیم زرتشت با انجام عمل قربانی انسانی، شدیداً مخالف بوده و ضمن اینکه زرتشت و تعالیم اوستایی از این عمل، آد미ان را نهی کرده است، بلکه به نوعی آن را تعدیل کرده است. حتی این نظریه، مخالفت با قربانی خونی را نیز مطرح می‌کند.

اما نظر دیگر آن است که در آیین زرتشت، قربانی خونی وجود داشته و در مراسم و مناسبت‌های خاص، مثل جشن مهرگان انجام شده است.

در کل می‌توانیم بگوییم که زرتشت، شدیداً با قربانی انسانی مخالفت نموده و در تعالیم و آثار و کتب مربوط به مناسک اوستایی از این نوع قربانی خبری نبوده، ولی از قربانی حیوانی و بعضی قربانی‌های دیگری نیز یاد شده است و عمل به آن‌ها هم در تاریخ آمده است.

اما غالب نظر این است که تعدیل رسم قربانی (قربانی انسانی) به میر نوروزی و از آن پس آیین‌های نمادین در ایران پس از ظهور زرتشت صورت گرفته است، زیرا در این آیین، هیچ‌گونه نشانی از قربانی انسانی دیده نشده است. پیدا است که تیره ایرانی شده قوم آریا، مدت‌زمانی طولانی پس از ورود به سرزمین کنونی ایران

در میان ایشان، دیگر سنت‌های دیرینی را فراموش کرده است و آیین تازه‌ای به دور از رسوم گذشته پدید آورده است که در آن، دیگر نشانی از آداب کهن دیده نمی‌شود.

مطابق عقاید اقوام ترک و مغول و بومیان نخستین ایران و بسیاری از تمدن‌های هم‌عصر زرتشت، باید قوای زیان‌بخش را به وسیله عبادات و قربانی‌های گوناگون، ارضا کرد. باید با تقدیم هدایا و نثار خون و دیگر موارد خوراکی، مرحمت و دفع شرّ و مضرات آنان را خرید و با ایشان از در سازش درآمد، اما در آیین زرتشت که آمیزه‌ای است از ادیان پیش از ظهور زرتشت با ابداعات وی، باور بر این است که باید با این قوای زیان‌کار جنگید و بر آنان غالب شد.

طبق عقاید زرتشتی، نخستین وظیفه قوای سودمند طبیعت، یاری‌رسانی به آدمیان است، نه قربانی‌طلبیدن و خواری و زبونی آدمیان را خواستار شدن و گوشت کباب‌شده آنان را روی سنگ‌های قربانگاه ربودن، زیرا در این دین، آدمی و جهان، پدید آمدند، آفریده شده‌اند، آدمی بنده نیست، آزاد است و فرمانروا است، فرمانبردار نیست.

انسان، در غالب فروهران، مشاور اهورامزدا است و در خلقت نقش اساسی و آفرینندگی دارد، و لذا آدمی، نیروی مافوق نیروی خود نمی‌شناسد تا از برای رام-ساختن و رضایت‌خاطر آنان، به قربانی و نیاز و خدیم و زاری و مویه بپردازد. از این‌روی، حتی در روزگار شهبازان مقتدر هخامنشی، نشانی از رسوم قربانی در آن امپراطوری بزرگ دیده نمی‌شود، برعکس، این پادشاهان نامور، هرگاه در

قلمرو فرمانروایی خود با چنین پدیده‌ای مواجه می‌شده‌اند، انجام‌دهندگان آن را از این گونه آیین‌ها، منع کرده‌اند، چنان‌که یکی از شرایط قبول صلح داریوش بزرگ با اهالی کارتائ، ترک آیین قربانی انسانی توسط کارتائیان بوده است. (تاریخ اجتماعی، مرتضی راوندی، ص ۴۲۲). فیثاغورس که گویا در سده ششم پیش از میلاد از ایران دیدن کرده است، در سیاحت‌نامه خود، در سخن از تاج‌گذاری داریوش بزرگ، از آداب و رسوم ایرانیان یاد کرده، می‌گوید: «ایرانیان در جشن‌های خود، قربانی معمول نمی‌دارند و به‌جای قربانی و ریختن خون، انگبین نثار می‌سازند.» (سیاحت‌نامه فیثاغورس در ایران، ترجمه یوسف اعتصامی، ص ۷۵)

در آیین زرتشت، نه تنها از قربانی آدمیان به خدایان، نشانی نمی‌توان یافت، بلکه قربانی حیوانی نیز منع گشته است. اگرچه در قسمت‌های باقی‌مانده اوستا که یک‌چهارم از اوستایی روزگاران ساسانیان است، می‌خوانیم که نریمان گرشاسپ، روبه‌روی دریاچه پیشینه (فرهنگ‌نام‌های اوستا، نگارش هاشم رضی، ص ۳۲۶)، یک‌صد اسب و هزار گاو و ده‌هزار گوسفند، قربانی می‌سازند (اسطوره قربانی، علی‌اصغر مصطفوی، ص ۶۸) و یا می‌خوانیم که هوشنگ پیشدادی (زندگی و مهاجرت نژاد آریا، نگارش استاد فریدون جزای، ص ۴۸)، در فراز کوه هدا (البرزکوه) از برای آناهیتا، فرشته آب، یک‌صد اسب و هزار گاو و ده‌هزار گوسفند، قربانی ساخت و یا چند تنی از پهلوانان اساطیری به‌خاطر در سر مهر آوردن ایزدان، اسب‌ها را صدصد، گاوها را هزارهزار و گوسفندان را صد‌هزاردرصد‌هزار، قربانی کرده‌اند. (بیشتر ده بند ۱۱۹ و یشت هشت بند ۵۸)

اما نمی‌توان پیوستگی این روایات را با آیین زرتشت مورد تردید قرار نداد، زیرا این‌گونه روایات مربوط است به دوران اساطیری که قوم ایرانی قبلاً داشته‌اند و بقایایی است از باورهای آریان‌های قبل از دین آوردن زرتشت که در روزگاران هخامنشی و بعدها در دوران ساسانیان وجود داشته است.

مخالفت زرتشت با قربانی

عناصر چهارگانه که آتش و آب و هوا و زمین باشد، مقدس است و آلوده کردن هریک از این عناصر، از گناهان بزرگ شمرده شده است، حتی سپردن لاشه انسان به خاک و سوختن آن در آتش، از کردارهای ناشایست شده است، لاشه (نسا) و مردار و خون، از پلیدی‌ها است، نباید توسط آن‌ها این عناصر را آلود و اگر کسی مرتکب چنین عمل شود، کیفر خواهد یافت. (وندیداد فرگرد شش، فقره ۳)

جغرافی‌نویسان و مورخان یونانی، امثال هرودت^۱، آگاتیاس^۲ و استرابون^۳، نوشته‌اند که ایرانیان، آب دهان بر زمین نمی‌اندازند، در کنار آب بول نمی‌کنند و هیچ لاشه‌ای، اعم انسان و حیوان را بر خاک نمی‌سپارند و به آب نمی‌اندازند تا مبادا زمین و آب آلوده گردد (ابراهیم‌پور داود، یشت‌ها، ص ۱۵۹). این امر نشان می‌دهد که تعالیم زرتشت با هرگونه قربانی خونی انسانی یا حیوانی مخالفت داشته است.

اخبار تردیدآمیز هرودت

^۱ Herodiotus

^۲ Agathias

^۳ Estrabon

با وصف این گونه ممنوعیت‌ها در آلودن زمین و آب در نزد ایرانیان زرتشتی، هردت اخباری را نقل می‌کند که مورد تردید است. وی در کتاب خود، در سخن از شیوه پرستش پارت‌ها و آیین قربانی، آورده است: «آیین ایرانیان به گاه پرستش خدایان چنین است: آنان برای خدایان پرستشگاهی نمی‌سازند و آتش نمی‌افروزند و به‌هنگام پرستش، نه زور (فدیه نوشابه‌ای) به کار برند و نه نی نوازند، نه تاج گل آرند و نه میزنه (فدیه خوراکی) نثار کنند، بلکه کسی که می‌خواهد هر یک از این خدایان (خورشید، ماه، زمین، آب و باد) را بستاید، قربانی را به جایگاهی پاک می‌برند، درحالی که پوشاک سر او با تاج گل‌ها، معمولاً گل (خرزهره) تزیین شده است، خدایان را نیایش می‌کنند. مردی که قربانی می‌گذارد، مجاز نیست که چیزهای نیکو را تنها برای مصرف و کاربرد شخصی خویشتن بخواهد، بلکه از خدایان می‌خواهد که نیکویی و آسانی برای همه مردم ایران که خود نیز در شمار آنهاست و نیز برای شاه ایران ارزانی دارند. او پس از آنکه قربانی را تکه‌تکه کرد و گوشت آن را پخت، گسترده‌ای از نرم‌ترین گیاهان، به‌ویژه شبدر می‌گسترده و همه گوشت قربانی را بر آن می‌نهد، سپس مرد مگی، بر کناری می‌ایستد و سرود خدایان بر آن زمزمه می‌کند. ایرانیان، سرودهای نیایش را چنین خوانند. بی‌حضور مغ، روا نیست که قربانی برگزار شود، مرد یزشنگر پس از اندکی انتظار، گوشت قربانی را با خود می‌برد و به‌ترتیب که بخواهد مصرف می‌کند. این بود مطالبی که از روی آگاهی دقیق از ایرانیان بازگو کنم و دیگر چیزها را چون رازها و اسرار می‌دارند و فاش نمی‌سازند، چنان‌که درباره مردگان که مرده یک ایرانی، پیش از

آن که مرغان یا سگان آن را بدرند، دفن نمی‌شود. می‌دانم که مغان را از این رسم هست، چون آن‌ها آشکارا چنین کنند، اما پارس‌ها نعش را با موم پوشانده، سپس به خاک می‌سپارند و اما مغان، آن‌ها با دیگر مردگان و نیز کاهنان مصری فرق بسیار دارند. کاهنان مصر بنا به عادات دینی خود، از کشتن هرگونه جاننداری جز در موارد قربانی، سخت می‌پرهیزند، ولی مغان، همه جانوران را جز سگ، به دست خود می‌کشند و این رسم از دیرباز چنین بوده است و احتمالاً هم چنان خواهد ماند.» (دین ایرانی، بنویست، ترجمه بهمن سرکاراتی، ص ۱۶ و ۱۷، به نقل از کتاب اول هرودت)

کسی که حتی آگاهی بسیار اندکی از دین زرتشت مطابق نامه اوستا داشته باشد، آن‌ا در خواهد یافت مطالبی که در گفتار هرودت به آن‌ها اشاره نشده، خیلی بیشتر از مسائلی است که از آن‌ها سخن رفته است. خواننده، هیچ‌یک از ویژگی‌های آیین اوستایی را در این‌جا نمی‌یابد.

تصویری که هرودت از دین پارس‌ها می‌دهد، با آیین زرتشتی مغایرت دارد. از عقاید و باورهایی سخن رفته است که زرتشت، عمری برای طرد آن‌ها کوشیده بود.

این‌گونه باورها، گویا در اوایل روزگاران شهریاران هخامنشی به اوستا راه یافته است و از لحاظ منشاء و بنیاد تاریخی، از زمان دین‌آوری زرتشت، بسیار کهن‌ترند.

مورخ یونانی، از قربانی کردن حیوانات در مزارهایی بر فراز کوه‌ها سخن می‌گوید: این همان رسمی است که زرتشت در پی برانداختن آن بود، اما بیان این‌گونه آیین‌های قربانی به‌هنگام گفتگو از ایزدان و قهرمانان در پشت‌ها می‌رساند که این مراسم از دوران پیشین بر جای مانده و تا آن روزگاران، دوام آورده است و هردوت نتواسته است میان اصول عقاید زرتشت و مراسمی که توسط پاره‌ای از ساکنان غیرزرتشتی سرزمین پارس انجام می‌گرفته است، تفکیکی قائل شود.

با این شواهد مسلم غیرقابل انکار تاریخی و دینی، یقین است که رسم قربانی انسانی و حتی حیوانی، پس از گسترش آیین زرتشت در ایران، برافزوده باشد. گواه این مدعا، فقراتی از گات‌ها، یکی از اصیل‌ترین قسمت اوستا است که سروده‌های خود پیامبر ایران است. در آنجا، پیامبر از کردار دیوسیان^۱ (بومیان اولیه ایران) شکوه کرده، می‌گوید: «نفرین قوای مزدا به کسانی باد که مردم را از راه راستی منحرف می‌سازد و به‌جای کوشش و تلاش به‌منظور نیل به سعادت و خوش‌بختی، گاو «ورزاو» را در برابر خدایان باطل، با لهله و شادی، قربانی می‌سازند.» (گات‌ها، فصل ۳۲، فقره ۱۲).

و یا مطلب فرگرد سیزدهم و نندیداد است که در آن، حتی برای کسی که پای سگی را با سنگ بشکنند، یا آن را آزار رساند، هشت‌صد ضربه به تازیانه مقرر می‌دارد، تاچه‌رسدبه‌اینکه انسانی را قربانی سازد. (وندیداد، فرگرد ۱۳، فقره ۶-)

۴، ترجمه دکتر موسی جوان، ص ۲۱۱)

^۱ Dios

با مطالب مختصری که یاد گردید، می‌توان به این نتیجه دست یافت که رسم قربانی انسانی در میان نخستین ساکنان ایران و آریان‌های نخستین رواج داشته است و آن را به جای می‌آورده‌اند، اما به مرور زمان، به‌ویژه پس از قیام آشوزرتشت بر ضد چنین خرافاتی، این‌گونه سنت‌ها و باورها منسوخ شده باشد. به همین سبب، سنت ختنه نیز، برخلاف مردمان جهان باستان که آن را معمول می‌داشته‌اند و گونه تعدیل شده‌ای از آیین انسان قربانی بوده است، در ایران قدیم مرسوم نبوده و حتی واژه‌ای نیز در فرهنگ‌های قدیم پارسی برای آن نداریم.

بازگشت دوران جاهلی پس از درگذشت آشوزرتشت

زرتشت علاوه بر آنکه قربانی و خون‌آشامی را ناپسند دانسته است، نوشیدن «هوم»، این مسکر مستی‌آور را نیز مردود و زشت شمرده است، زیرا همان‌طور که یونانیان و رومیان هنگام اجرای مراسم قربانی، شراب می‌نوشیدند و در قربانگاه‌ها، این باده ارغوانی‌رنگ را بر قربانی‌های خود می‌افشاندند، ایرانیان پیش از زرتشت نیز هنگام قربانی، جشن برپا ساخته، خود را با باده هوم مست می‌کردند و درحالی‌که از خویشان بی‌خود گشته بودند، به قربانی گاوان نر می‌پرداختند. به همین جهت است که زرتشت از قول مخالفان خود می‌گوید: «گاو برای قربانی است تا دوردارنده مرگ (هوم)، به یاری ما شتابد» و ظاهراً به سبب همین ارتباط بین هوم و قربانی بوده است که زرتشت آن را مشروب مسکر کثیف نامیده است (اوستا، یسنا ۴۸، قطعه ۱۰). در برابر این دسته از مخالفان، زرتشت از نگاهبان مراتع و چراگاه‌ها و نیز از محافظان گله و رمه، به نیکی یاد کرده و آن‌ها را ستوده

است. این گروه از مردم، بنا به شغلی که داشته‌اند، طبعاً بیش از همه طبقات به بدی و زیان‌باری قربانی کردن گاو و گوسفندان واقف بودند، به‌ویژه که این‌گونه مراسم مذهبی با جشن خشن و نیمه‌وحشی همراه بود و بالاخره همین نگاهبانان و محافظان گله بودند که به‌رغم زرتشت، بندگان مطلوب و واقعی خداوند به‌شمار می‌آمدند. زرتشت، زندگی و حیات رمه و گله و انسان را تا مقام مقدسی بالا برده است. با وجود مخالفت‌های زرتشت با قربانی گاو و دیگر ستوران، پاره‌ای برآند که زرتشت بعداً به این دستور خود، صورت معتدل‌تری داده است، زیرا در قسمت‌های متأخر اوستا و نیز در تاریخ‌های دوران بعد از زرتشت، بارها از قربانی حیوانات در مراسم زرتشتی سخن رفته است، «از جمله این موارد می‌توان به یسنا در قسمت متأخر اوستا و به کتیبه شاپور اول ساسانی که بر قربانی کردن گوسفند اشاره نموده و نیز به سنت جاری میان زرتشتی‌های دوران کنونی که قربانی را امری رایج می‌دانند، استناد جست». (قربانی از قدیمی‌ترین ایام تاکنون، دکتر حسین لسان، هنر و مردم، شماره ۱۶۵، ص ۶۴)

بررسی این موارد متعدد، جای تردید باقی نمی‌گذارد که پس از زرتشت، سنتی که وی در عهد خود، آن‌گونه با آن به مخالفت برخاسته بودند، به طرح ملایمی از سر گرفته شد، درحالی که در قسمت‌های قدیمی اوستا هرکجا که زرتشت، فرشتگان را نثاری می‌فرستند، به‌صورت قربانی و ذبح نمی‌باشد. همچنین در شاهنامه فردوسی که یکی دیگر از اصیل‌ترین اسناد کتبی روزگاران گذشته ایران است، به‌هیچ‌وجه سخن از قربانی نیست، عبادت و نذر و نیاز شاهان و بزرگان، در این

دفتر کهن، منحصرأً به این است که سر و تن شسته، جامه سپید پوشند و به درگاه یزدان ستایش آورند یا اینکه به آتشکده رفته، پیش آذر مقدس که فیروزه اهورامزدا دانسته شده است، با چشم اشکبار، به پای ایستند و سپس درهم و دیناری برفشانند و یا به ارزانیان (مستحقان) و درویشان چیزی بخشند. انصاف را که صفا و روحانیت این نیایش‌ها، که در شاهنامه بسیار به آن برمی‌خوریم، مانند همه چیز این کتاب، خود از شگفتی‌ها و مردمی‌ها است.

ازرتشتیان ایران بعد از اسلام

پس از اینکه اکثر ایرانیان به دین اسلام درآمدند، هم‌کیشیان قدیم خویش را که دین جدید را نپذیرفته بودند، «گبر» یعنی کافر خواندند و کلمه گبر، همان لفظ کافر عربی است، که بر اثر سوء تلفظ مسلمانان جدیدالاسلام اولیه ایران به صورت گبر درآمده است. زرتشتیان ایران هنوز آتشکده‌های خود را در تهران و یزد و کرمان و شیراز فروزان نگاه داشته‌اند، ولی دیگر مردگان خود را در تهران در برج خاموشان یا در دخمه نمی‌گذارند.

اعتقادات زرتشتیان امروز

۱- پرستش «هرمزد» یا «اهورامزدا» که خداوند یکتا است.

۲- «شویی» یعنی پاکیزگی و پارسایی.

۳- سدره^۱ و کشتی^۲ بستن، که نشانه خداپرستی زرتشتیان است. پوشیدن آن‌ها بر هر زرتشتی که به سن پانزده‌سالگی بلوغ رسیده باشد واجب است.

۴- برگزاری آیین و دردگان (درگذشتگان و مردگان).

۵- دستگیری از نیازمندان و تنگدستان.

۶- برگزاری جشن‌های مذهبی.

۷- به‌جای آوردن نمازهای پنجگانه.

هر زرتشتی به‌مانند مسلمانان، در شبانه‌روز پنج‌بار به پرستش اهورامزدا یا پروردگار می‌ایستد. نماز ایشان رکوع و سجود ندارد. در کیش زرتشتی برخلاف دین یهود و اسلام روزه وجود ندارد و به‌جای آوردن آن، امری حرام شمرده می‌شود.

نمازهای زرتشتی از این قرار است: هاونگاه، ایتوینگاه، ازیرینگاه، اویسروتریمگاه، اشهینگاه.

نخست: وقت «هاون»، از برآمدن خورشید است تا نیمروز.

دوم: وقت «رپیتوین»، از نیمروز تا سه ساعت از ظهر گذشته.

^۱ «سدره»، جامه دینی زرتشتیان است که باید از نه پارچه سفید و نازک دوخته شده و در زیر پیراهن چسبیده و به بدن پوشیده شود. این پیراهن گشاد، بی‌یقه و دارای آستین‌های کوتاه است که تا زانو می‌رسد و از جلو چاکي در وسط دارد و در آخر آن چاک کيسه کوچکی دوخته شده است.

^۲ کشتی، کمر بند باریکی است که از پشم گوسفند از ۷۲ نخ بافته شده و نشانه پاکی و بی‌آزادی است و زرتشتیان باید آن را همواره بر روی سدره بر روی کمر بند ببندند. کمر بستن کشتی، نشانه پیمان بندگی خداوند یکتا است.

سوم: وقت «ازیرین»، از سه ساعت بعد از ظهر تا شام.

چهارم: وقت «ایوی سروتریم»، از شام تا نیمه شب.

پنجم: وقت «اشهین»، از نیمه شب تا دمیدن خورشید.

زرتشت از میان مردم ایران از ناحیه شرقی ظهور کرد، زمان بهر حال مقدم بر دوران هخامنشی است.

زرتشت با گات‌های خود که نوعی مؤعظات و به نوعی شعر است، آیین پرستش مزدا را اصلاح و آن را بر پایه محکمی استوار کرد که امروز به نام شریعت زرتشتی معروف است. این پیامبر در گاتها به صورت مردی توانا و پارسا تجلی می‌کند که در آرزوی درک حقیقت و مبارزه در راه آن است. وی به راهنمایی آنچه که در عالم جذب و مکاشفه و تفکر دریافت، به شدت با پرستش دیوها مخالفت آغاز کرد که طی مراسمی که از شور و مستی با نوشیدن هوم صورت می‌گرفت، زرتشت در برابر گروه دیوان، خدای بزرگ «مزدا» یا «مزداهور» یا «اهورامزدا» را قرار داد که در نظر او خدای عشیره یا ملت خاصی نبود، بلکه آفریدگار نوع بشر به شمار می‌رفت. وی دیوها را خدایان دروغی و بدکاری می‌داند که دشمن اهورمزدا هستند و تضاد و دشمنی این دو دسته نزد او، اندیشه جنگ و پیکار دو گوهر یا دو «خرد» را که از آغاز آفرینش جهان وجود داشته‌اند، پدید آورد. این دو گوهر، یکی «سپنت مینیو»^۱، یعنی گوهر یا خرد توانا که نوع تجلی ذات اهورمزدا می‌باشد

^۱ Spenta Mainxll

و دیگری «اک مینیو» یا چنان که در قسمت‌های جدید اوستا ذکر شده، «اثر مینیو»، یعنی گوهر یا خرد بدکردار است (ایران در زمان ساسانیان، پرفسور آرتور کریستن سن، ترجمه رشید یاسمی، ص)

کریستین سن می‌گوید:

«دین زرتشت، یکتاپرستی ناقص است: در این دین، ایزدان بسیاری وجود دارند ولی می‌توان گفت، همه آن‌ها تجلیات ذات مزدا و درعین حال مجریان اراده اویند که یگانه «خواست خدایی» است. ثنویت و دوگانگی این دین یک امر ظاهری بیش نیست، چه نبرد بین دو گوهر نیک و بد (دو اصل جهانی) به پیروزی گوهر نیک پایان خواهد یافت.

در این نبرد عظیم، انسان نیز تکلیفی خاص دارد، زیرا که با ایمان پاک و کوشش در راه پیشرفت حقایق مذهبی و اخلاق و بالأخره سعی در خدمت به قوای زندگی و غلبه به قوای مرگ، یعنی ترقی دادن تمدن، مخصوصاً زراعت، بشر، خود را در ردیف یاوران «خرد نیک» قرار می‌دهد.

در سه اصل «اندیشه نیک»، «گفتار نیک» و «کردار نیک»، بی‌شک در اصل، تکالیف دینی منظور نظر بوده است، ولی در هر حال این سه اصل محتوی جرثومه‌های یک «ایده» اخلاقی است، که بعدها به تدریج تکامل یافت. جزای نیکان، بهشت و تندرستی و بی‌مرگی و ساکن شدن در مقام مینوگان است. کیفر بدکاران، عذاب طولانی در مقام دروغان.

گذشته از بازخواستی که بلافاصله پس از مرگ از فرد خواهد شد، در گاتها اشارتی می‌بینیم به یک بازخواست و داوری عام و نهایی به‌وسیله «روان و آتش» یعنی روان مزدا و آزمون آتش (آزمون فلز گداخته) در روزشمار، وقتی که آخرین نبرد بین لشگرهای دو گوهر نیک و بد با پیروزی اهورامزدا پایان پذیرد.

تا قبل از ورود اسلام به ایران، همان‌طور که آمد، آیین زرتشتی در این مرزوبوم رونق به‌سزایی داشته است، ولی با فتح ایران به‌توسط مسلمانان - که از سال ۱۲ هجری شروع و به سال ۲۱ با فتح نهاوند به کمال رسید - اندک‌اندک، بسیاری از زرتشتیان با بینایی کامل، به دین اسلام گرویده و آن را بدون هیچ‌گونه جبر و اکراهی پذیرا شدند. در دوران قدرت مسلمین، عالمان زرتشتی همچنین فعالیت‌های دینی و فرهنگی خود را دنبال می‌کردند و از طرف مسلمانان هیچ‌گونه مزاحمتی نسبت به آن‌ها نبود، همچنین آتشکده‌های زیادی که در سراسر ایران و خارج ایران باقی مانده است. زرتشتیان که اسلام می‌آوردند، خودشان آتشکده‌ها را نیز به مسجد تبدیل می‌کردند. (تاریخ ادیان و مذاهب در ایران، عباس قدبانی، ص ۱۱۷-۱۱۴)

با غلبه اسلام و سقوط حکومت ساسانی، روحانیون زرتشتی دریافتند که باید برای جلوگیری از انهدام آیین زرتشتی مبانی آن را استوارتر سازند، لذا به حذف اساطیر و افسانه‌هایی که در باب تکوین جهان داشتند و الغاء پندارهای مشابه، اقدام کردند، پرستش خورشید را نیز ملغی نموده تا توحید شریعت اهورامزدایی را

بهتر نمایان سازند و به تفسیر و توجیه بسیاری از مواردی که به نظر، ناموزون می‌رسید پرداختند.

پس از استیلاء اسلام در ایران، زرتشتیان به سه گروه تقسیم شدند، گروه کثیری از آن‌ها آیین اسلام را پذیرفته و مسلمان شدند، جمعی از آن‌ها به سرزمین هندوستان مهاجرت نمودند و دسته کمی از آن‌ها در موطن اصلی خودشان - ایران - زیر لوای اسلام، تحت شرایطی، به زندگانی خودشان ادامه دادند و درعین حال بدون هیچ‌گونه تضییق و ممانعتی مؤمنین به دین زرتشت، به عقاید نیاکان خودشان باقی مانده و به وظایف دینی خودشان عمل می‌نمودند.

تغییراتی که در مذهب زرتشت روی داد، از شاهان هخامنشی آغاز شد و به‌مرورزمان تحول یافت، از آن پس همچنان ادامه داشت و در دوره کوتاهی که کشور زرتشت، پایمال حمله سپاهیان اسکندر شد، بر آن آسیب بسیار وارد آمد، لیکن بعد از آن در زمان ساسانیان همچنان در آن تغییراتی تازه روی داد. در این دوره، قدرت دین زرتشت به درجه‌ای رسید که در قوم یهود و اعراب عصر جاهلیت نیز نفوذ فراوان کرد. (تاریخ جامع ادیان، جان ناس، ص ۳۲۰)

آیین زرتشت چون در طی فرمانروایی چهارصدساله ساسانیان عادت کرده بود بر قدرت دولت متکی باشد، مجرد آن‌که این نقطه اتکایی را از دست داد، در اکثر شهرهایی که به زور قوه قهر فتح شد، تدریجاً حیثیت و اعتبار گذشته خود را از دست داد.

پیشوایان مذهب زرتشت در دولت ساسانی صاحب قدرت شدند و احياناً با اشراف بر ضد پادشاه، تباری می‌کردند. در جامعه و به‌ویژه در میان عوام، نفوذ و تأثیرشان بسیار بود، به طوری که در زندگانی هریک از ایشان دخالت می‌نمودند، همه چیز می‌بایستی به تصویب و تصدیق روحانیان باشد «نفوذ روحانیان تنها به قدرت ایشان در شناختن زایش‌ها و زناشویی‌ها و جزء این‌ها و اقدام به تطهیرات و قربانی‌ها نبود، بلکه دارای املاک زمینی و منابع ثروت هنگفت که از جرمه‌های دینی و عشر و بخشش‌ها حاصل می‌شد، در این امر دخیل بود، به‌علاوه ایشان چنان استقلال وسیعی داشتند که دولتی در دولت تشکیل می‌دادند.» (ایران در عصر ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۷۱)

مؤبدان، به کردار و رفتار مردم نظر داشتند و اراده اخلاقی و معنوی ملت، خاصه تا نیمه اول قرن ششم میلادی در دست ایشان بود. یکی از نتایج این اختیار واسع، تولید استبداد در میان مؤبدان و دیگر، غلبه ظواهر و رسوم دینی و سست شدن عاطفه مذهبی و شیوع تزویر و تقدس دروغین بود. ظهور فرقه‌های مخالف سنت، بر شدت این استبداد افزود. روحانیان زرتشتی چنین می‌پنداشتند که وظیفه حکومت، یاری کردن به ایشان در دفع پیروان این فرقه‌هاست و حکومت نیز بی‌آنکه همه وقت به عواقب وخیم این سخت‌گیری‌های دینی توجه داشته باشد، بر طبق این طرز فکر عمل می‌کرد. به این ترتیب، مذهب زرتشتی با سخت‌گیری و تعصب و ناموافقی با دین دیگر، پر از عقاید مطلق و آداب سخت و مناهای آزاردهنده شد.

پیش از آنکه این مذهب، حکومتی و رسمی شود، بی شک در نقاط مختلف ایران، فرقه‌هایی که از درون مزدایی منشعب شده بود، موجود بود. بعضی عقاید این فرقه‌ها را مذهب رسمی به‌مرور جذب کرد، ولی البته موجب از میان بردن فرقه‌های مختلف مزدایی نشد و فتح مذهب رسمی، پس از آنکه قرن‌ها دین مزدایی در ایران معمول بود و گذشت زمان ناچار گروه و فرقه‌های گوناگون از آن به‌وجود آورده بود، فتحی ظاهری می‌نمود. شکل معمولی مذهب ساسانی، زروانی بود، ولی پس از فتح عرب، ایرانی‌ها این شکل را رها کردند و برای از میان بردن افکار زروانی کوشیدند. (ایران در عصر ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۹۴-۱۰۱)

قدرت موبدان، پس از انقراض سلسله ساسانی که رسماً حامی دین زرتشتی بود، خیلی کم شد. ولی باز هم، چون جمع کثیری از ایرانیان تا اواخر قرن سوم، دین زرتشتی داشتند، موبدان به اندازه قابل اعتباری قدرت داشتند و اگر هم مقام سیاسی خود را از دست داده بودند، از آنجاکه دین زرتشتی، نگهبان روایات و شعائر ملی بود، نفوذ معنویشان کم نبود، خاصه موبد موبدان که رئیس و حافظ دین شمرده می‌شد و در حقیقت چون شاه از میان رفته بود و اشراف به قوت اصلی خود باقی نبودند، موبد موبدان، رئیس حقیقی ایرانیان زرتشتی بود و هرچند قدرت و اعتبار او به‌مرور که ایرانیان دین اسلام را می‌پذیرفتند، نقصان می‌یافت، در آخر قرن سوم محترم و صاحب اختیار معنوی و دینی بود و حل و عقد مسائل و مشکلات دینی را به‌عهده داشت.

دین زرتشتی از جانب مشرق هم در معرض خطر واقع شد، زیرا که دین بودایی در این نواحی در حال گسترش بود. این دین، پیش از میلاد مسیح از حدود هند به بلخ رسیده و در آن دیار دارای معابدی بود، از آن جمله، معبد نوبهار. در اواخر دولت ساسانیان، در مشرق ایران عموماً و در بلخ خصوصاً، بوداییان فراوان بودند و شهر مزبور، یکی از مراکز مهم دین بودایی به شمار می‌رفت «یکی از زائرین چینی موسوم به هوان تسنگ که از سال ۶۲۹ تا ۶۴۵ به سیروسیاحت مشغول بود، گذارش به بلخ افتاد که در آن عهد، صد دیر بودایی و سه هزار شمن یا طلب و زهاد و رهبان داشت و در معبد نوبهار که صد نفر شمن داشته، مدت یک ماه منزل کرده است. در آنجا تشتی را دیده که بودا برای غسل و تطهیر به کار می‌برده و همچنین یک دندان بودا و جاروب بودا.» (تاریخ ادیان و مذاهب در ایران، عباس قدیانی، ص ۱۲۰-۱۱۹)

چون موبدان زرتشتی که در مرکز دولت ساسانی نفوذ بسیار داشتند، از نواحی مشرق دور بودند و به‌علاوه نشر دین بودا خطر سیاسی برای دولت ایران نداشت و شمال خراسان دارای طرز حکومت خاص بود، آزادی بوداییان خیلی بیش‌تر از نصرانیان بود؛ اما این امر نباید موجب شود که از خطر بالقوه گسترش دین بودایی برای دین زرتشت غافل بمانیم که روحاً اختلاف شدید با دین بودا دارد. ترقی روزافزون دین بودایی که با دین زرتشت اختلاف‌های اساسی داشت، در مشرق ایران نمودار و شاهد ناهماهنگی زرتشتیان ایران است.

مع هذا انحطاط آن، بیش تر ناشی از انحطاط نیروی اخلاقی طبقه موبدان بود تا از اعمال زور و فشار عناصر فاتح.

درست است که بعد از فتوح، در بعضی نواحی از جانب خلفا و اعمال آن‌ها با بسط یا دوام آیین مجوس مبارزه هم شد و احياناً برخی آتشکده‌ها نیز به وسیله عامه مسلمین تخریب گشت، اما گرایش به اسلام مخصوصاً در بین بقایای طبقات ممتاز از طریق الزام و اکراه انجام نشد، بلکه غالباً به طیب خاطر و تا حدی جهت شئون اجتماعی در جامعه جدید انجام می‌شد.

بالین وجود در سرزمین‌هایی مثل استخر و کازرون و ولایات دیلم و طبرستان که آیین زرتشت در نزد طبقات ممتاز هم تا مدت‌ها بعد از اسلام باقی ماند، فعالیت آتشگاه و موبدان از جانب عمال خلفا با مخالفت شدید و مستمری مواجه نشد.

در شیراز، رفت و آمد زرتشتی‌ها در کوی و برزن چنان آزاد انجام می‌گشت که نزد مسلمین غیرمحملی با ناخرسندی تلقی می‌شد. در کازرون تعداد گبران چنان زیاد بود که مهتر آن‌ها می‌توانست احياناً از بنای مسجد هم جلوگیری کند.

عامل عمده‌ای که فعالیت و حیات آیین مجوس را در این نواحی ممکن می‌ساخت، ظاهراً قدرت مادی و اخلاقی بقایای اهل بیوتات در شهرها و کثرت و غلبه روستاییان و شبانکارگان زوموم بود که مخصوصاً با پرداخت غالباً منظم جزیه و خراج، موضع خود را در سرزمینی که بعد از پایان عهد فتوح از رفت و آمد سپاهیان و مهاجران عرب تقریباً برکنار بود، حفظ کردند. (تاریخ مردم ایران، دکتر زرین-

زرتشتیان در دوره صفوی به علت اسلام‌نیاوردن می‌بایستی جزیه می‌پرداختند، که میزان آن سالیانه به‌طور متوسط برای هر فرد، یک مثقال طلا بود. علاوه بر آن، نوعی مالیات بر مشاغل آن بسته می‌شد که معمولاً برابر مقدار مالیات مسلمانان بود و همچنین در امور بازرگانی می‌بایستی ده درصد مالیات ورود و صدور کالا را بپردازند که برای مسلمانان، مقدار آن پنج درصد تعیین شده بود.

تعقیب و آزار زرتشتی‌ها در زمان حکومت شاه‌حسین شدت یافت، به‌ویژه که شاه‌حسین فرمان مسلمان کردن اجباری آنان را صادر کرده بود. آتشکده آنان ویران شد و دستور داده شد که بر جای آن، مسجدی بنا سازند. زرتشتیان آتش مقدس خود را به کرمان منتقل ساختند، تا آنکه بر اثر تسخیر کرمان توسط محمود افغان در سال ۱۱۳۱ هـ.ق از شدت آزار آنان کاسته شد.

بهر تقدیر، امروزه مراسم و مناسک قربانی در بین پیروان این آئین در حد اطعام و بذل و بخشش به بینوایان و درماندگان می‌باشد که معمولاً در جشن‌ها و سایر مراسم مذهبی به‌عمل می‌آید، مانند هدایای هدایایی از دانه‌های برنج و انار و کشمش و بادام و شیرینی که نمادی از فراوانی و خوشبختی نیز هستند، در مراسم « آئین سدره‌پوشی » و یا در سایر جشن‌های مقدس در آیین زردشتی، ولی به‌هیچ‌وجه قربانی عرفی یعنی ذبح حیوان در بین زردشتیان نمی‌بینیم که حیوانی به‌قصد قربانی اهورامزدا بکشند و حتی جمشید نیز به‌خاطر کشتن گاو (قربانی کردن آن) از فره ایزدی ساقط شده است. (فلسفه زردشت، دکتر فرهنگ مهر، ص ۱۸۷ و

فصل پنجم

‘‘ قربانی در دین یهود ‘‘

✓ قربانی در دین یهود

✓ انواع و اقسام قربانی‌ها در نزد یهودیان

✓ قربانی انسان در دین یهود

✓ دین مسیح

✓ اناجیل مسیحی

✓ آیین قربانی در مسیحیت

✓ برخی از قربانی‌های مسیحیان و آرامنه در ایران

قربانی در دین یهود

قربانی در دین یهود، از اولین و مهم‌ترین شعائر خدمت به خداست و نیاز که بر آتش سوزانده می‌شود، مهم‌ترین نوع قربانی است. کتاب مقدس، تقدیم قربانی را با خلقت آدم آغاز می‌کند و هابیل، اولین بشری است که از رمه خویش به یهوه قربانی تقدیم می‌نماید، که اتفاقاً همین قربانی نیز محرک اولین جنایت و برادرکشی جهان می‌شود.

در دستورات مذهبی که به دوران صحرا نسبت داده می‌شود، تقدیم انواع قربانی‌ها، شعائر و آداب و وظایف کاهنین این مراسم، مهم‌ترین بخش این دستورات را اشغال می‌نماید. همه محققین تورات و حتی خبرگان کلیسا مجبورند و می‌پذیرند که قربانی، به خصوص آتش نیاز، مرکز ثقل عبادات دین یهود را تشکیل می‌داده است، اما نقطه قابل توجه آن است که قربانی اصولاً یک وظیفه شعائری است و هیچ‌گونه رفع نیاز اجتماعی از این عمل مورد نظر نبوده است. به همین دلیل هم آتش نیاز که مهم‌ترین شکل قربانی است، باید روی محراب سوزانده شود تا بوی خوش آن به مشام یهوه رسد و او را آرامش بخشد. قربانی انسان که پس از طرح آتش نیاز اسحق توسط ابراهیم به تقدیم و سوزاندن آن برای یهوه تبدیل شده است، دنباله این تصور بوده است که خداوند از رایحه کباب آرامش می‌یابد. این قربانی‌ها در برخی از روایات قضایی، یهوه هم نامیده می‌شده است. (تحقیقی در دین یهود، جلال‌الدین آشتیانی)

برای قربانی باید محراب (مذبح) مخصوص ساخت و نام یهوه را برد که مشخص گردد این نیاز برای اوست. در مراحل بعدی، قربانی می‌بایستی فقط در مکان‌های مقدس و با نظارت لایوان و کاهنان انجام گردد وگرنه مورد قبول یهوه واقع نمی‌شود. نه تنها قربانی بهایم، که از نیازهای قضایی نیز بخشی را باید سوزاند تا ایجاد رایحه خوش‌بو برای یهوه نماید. قربانی گاهی صریحاً به‌عنوان رشوه به خداوند توجیه شده است تا با این عمل، رضایت یهوه را تأمین و حمایت او را جلب نماید.

آتش نیاز یا قربانی سوختن را «اولاه» می‌نامیدند، به معنی آنچه به «بالا» می‌رود، زیرا این قربانی برای یهوه آسمان «بالا» بوده است، دود آن نیز باید به بالا صعود کند.

به قربانی که تمام آن سوزانیده می‌شد، «کلیل» می‌گفتند که به معنی قربانی کامل بود. گاهی نیز آن را «ایشه» می‌نامیدند. دود قربانی را که به بالا صعود می‌کرد، «ریاخ» یا رایحه آرام‌بخش می‌گفتند. قربانی‌های روزانه یهوه را که صبح باید سوزانیده شود، «تمید» می‌نامیدند و واجب بود که در سراسر سال مرتباً تقدیم شود. (تحقیقی در دین یهود، مهندس جلال‌الدین آشتیانی - فصل قربانی)

انواع و اقسام قربانی‌ها در نزد یهودیان

انواع قربانی‌ها و شعائر و آداب آن به حدی است که تشریح کامل آن‌ها به بررسی جداگانه‌ای احتیاج دارد. علاوه بر قربانی‌های روزانه و نیازهای فردی، در

جشن‌ها و اعیاد نیز می‌بایستی قربانی‌هایی تقدیم کرد که اغلب این قربانی‌ها به صورت آتش نیاز است.

از مهم‌ترین این قربانی‌ها: قربانی در عید یوم کپیور یا روز آشتی یا بخشش - قربانی در جشن خاک‌ها سوکت یا جشن خیمه و خرمن - قربانی در روز سبت، روز تعطیل و استراحت در هر هفته می‌باشد.

در جشن‌های دیگر مانند، پساح، نان، ماه نو می‌بایستی آتش نیاز تقدیم گردد. با تمام این قربانی‌ها می‌بایستی نیازهای غذا و مشروب نیز ضمیمه شود. (فقط در جشن پساح یا فصیح، بره قربانی را نباید سوزاند).

غیر از قربانی‌های رسمی، بسیاری از گناهان و خطاها، با دادن کفاره و تقدیم قربانی، قابل بخشش می‌شود. قربانی برای گناه، که در صورت عدم اجرای دستورات مذهبی می‌باشد، حطاط نام داشت و این قربانی، تقصیر آشام نامیده می‌شد. قربانی گناه را می‌بایستی خارج از معبد سوزاند. در قربانی و نیاز صلح یا شلامیم خون و چربی به یهو تقدیم می‌شود. خون را بر محراب می‌پاشند و چربی را روی مذبح می‌سوزانند و گوشت این قربانی را جمعیت نیازدهنده می‌خورند و معتقدند که در صرف این قربانی با یهوه ایجاد اتحاد می‌نمایند. در همه قربانی‌ها مقداری از خون حیوان به محراب پاشیده می‌شد، زیرا معتقد بودند که خون، نشان حیات است که باید به یهوه بازپس داده شود. همچنین قبل از قربانی، گاهی دست بر روی سر حیوان می‌گذاشت تا گناه قربانی‌دهنده را به حیوان بی‌گناه منتقل سازد.

در ۴۲۶ لوی آمده که برای رفع تقصیرها باید بره یا گوساله‌ای بی‌عیب به کاهن داده شود که بخشی را روی مذبح و بخشی را در نقطه پاکی بسوزاند و مقداری از خون قربانی را به محراب بپاشند و مقداری را بر شاخ‌های محراب بمالد تا بدین وسیله شخص گناهکار، توسط کاهن از گناه پاک شود.

از فصل اول تا نهم کتاب لاویان، ده‌ها نوع قربانی و آتش‌نیاز، سوزاندن پیه و چربی و پوست و احشاء و امعاء برای رفع تقصیر و گناه حتی گناهان همه افراد جامعه از جمیع نوای خداوند، دستور داده شده است و با بررسی آن می‌توان دریافت که تا چه حد آداب و رسوم و تشریفات بدوی در دین یهود ریشه دارد و تا ظهور مسیحیت هم تأثیر خود را از دست نداده بوده است.

قربانی انسانی در دین یهود

قربانی نخستین زاد و آتش‌نیاز انسان، از شعائر بسیار قدیمی است که به شهادت کتاب مقدس در دین اسرائیل نیز موسوم بوده است. محققین در توجیه این رسم اختلاف نظر دارند. گروهی آن را وابسته به مذهب اسرائیلیان نمی‌دانند و برخی معتقدند که اسرائیلیان قبل از تبعید این قربانی را در شمار شعائر مذهبی برداشت می‌کرده‌اند. ایسفلدت از محققینی است که قربانی فرزندان را از رسوم قدیمی یهوه‌پرستی می‌داند. او برای اثبات نظر خود به سه روایت کتاب مقدس تکیه می‌کند:

۱- روایت یفتاح که دختر خود را قربانی می‌کند. یفتاح که یک قاضی اسرائیلی است، در جنگ با آمونیت‌ها نذر می‌کند اگر بر دشمن غلبه یافت، اولین کسی را

که از خانه او به استقبالش آید قربانی بیهوه سازد و در آتش بسوزاند، که پس از پیروزی و بازگشت به خانه، اولین مستقبل او، تنها دختر عزیزش می‌باشد که رقص-کنان او را پیشواز می‌کند و یفتاح برای وفای به عهد، تنها فرزند خود را آتش نیاز بیهوه می‌سازد.

۲- روایت ابراهیم که اسحق را آماده قربانی می‌سازد. او به طوری که دیدیم به دستور بیهوه محرابی می‌سازد و چوب برای برپاداشتن آتش جمع می‌کند تا فرزند ارشد خود، اسحق را برای بیهوه قربانی کند و در روی محراب آتش نیاز نماید. البته در آخرین لحظه، فرشته بیهوه، گوسفندی آماده می‌سازد تا به جای اسحق، قربانی گردد. (مشابه آنچه که در قرآن در مورد حضرت ابراهیم آمده است.)

۳- دستور بیهوه در کتاب خروج به موسی که اسرائیلیان موظف هستند اولین فرزند خود را وقف بیهوه کنند، آنچه از رحم مادران اسرائیل خارج می‌شود، چه انسان و چه حیوان، به بیهوه تعلق دارد (که در تورات آمده است): «هنگامی که خداوند تو را به سرزمین کنعان هدایت می‌کند، باید آنچه از دامان مادران بیرون می‌آید، به خداوند بیهوه هدیه کنی. تمام نخستین زادگان، به من تعلق دارند.»

از این روایات، ایسفلدت نتیجه می‌گیرد که قربانی نخستین زاد، وظیفه یهودپرستان قبل از تبعید بوده است و پس از تبعید در دین یهود این شعائر ممنوع گردیده است.

بوبرکه مخالف نظر ایسفلدت و از جمله محققین گروه اول است، در تکذیب نظریه ایسفلدت می‌نویسد: در روایت یفتاح، او تصور می‌کرده است که به احتمال

قوی، غلامان و کنیزان، اولین کسانی می‌باشند که به استقبال او می‌آیند. به طوری- که دیده می‌شود، کتاب مقدس، این واقعه را یک فاجعه قلمداد کرده است و هفته شیون برای دختر یفتاح معمول گردیده است.

در مورد ابراهیم، به صراحت این دستور به عنوان آزمایش توجیه شده است و اصولاً با دخالت فرشته یهوه اجرا نگردیده است و در مورد دستور کتاب خروج، مقصود از هدیه نخست‌زاده، نذرکردن برای خدمت به یهوه بوده است نه قربانی آن.

بنابراین آنچه در مورد قربانی در دین یهود می‌توانیم بگوییم، این است که قربانی به عنوان یکی از مراسم دینی از ارزش و اعتبار والایی برخوردار بوده و آن را از شعائر دین یهود می‌شمارند و در این دین نیز انواع و اقسام آن را با یک سیر تکاملی ملاحظه می‌نماییم که ابتدا قربانی انسان و سپس حیوان و شراب و اطعمه و اشربه و احسان و بذل و بخشش وجود داشته است که امروزه یهودیان در دنیا و در کشور ما، آداب و رسوم قربانی خود را انجام می‌دهند. (تحقیقی در دین یهود، مهندس جلال‌الدین آشتیانی)

دین مسیح

کلمه مسیح که به معنای تدهین شده و نجات‌دهنده است، به‌زبان یونانی به کریستوس ترجمه گردیده و پیروان عیسی مسیح را مسیحی و به‌زبان‌های اروپایی، «کریستیان»^۱ گویند.

ملت یهود، بر اساس تماس با ایرانیان، معتقد به یک منجی یا نجات‌دهنده شد که مانند سوشیانس^۲، در آخرالزمان ظهور خواهد کرد.

عیسی (ع) که از پیامبران اولوالعزم و صاحب کتاب انجیل است، در بیت‌الحم (خانه نان) در جنوب اورشلیم، از مادری پاک به‌نام مریم به‌دنیا آمد.

مریم چون برای شرکت در یک سرشماری محلی به بیت‌الحم آمده بود و چون بر اثر کثرت اجتماع مردم، در آنجا جایی برای خود نیافت، ناچار به طویله‌ای پناه برد و شب را گذرانید و عیسی مسیح در همان‌جا به‌دنیا آمد. در همان‌زمان، سه تن از مغان ایرانی که ستاره او را در مشرق دیده بودند، به‌دنبال آن به فلسطین آمدند و آن مولود مقدس را یافته و بر وی نماز بردند و هدایای خود را به او تقدیم کردند.

عیسی مسیح، در سی‌سالگی به‌دست یکی از پیغمبران و بزرگان زمان خود، یحیی‌بن‌زکریا، تعمید یافت و ظاهراً مدتی در نزد او شاگردی کرد و از محضر پرفیض و روحانی او مستفیض می‌شد.

^۱ CRistixan

^۲ Suosheyanes

عیسی مسیح مانند یحیی شروع به موعظه مردم نمود و در کنسبیه‌های یهود یا در کشتزارها و یا در سر بازارها برای مردم سخن می‌گفت و به آنان پند و اندرز می‌داد و چون روحی فوی و الهی داشت و به قوت و ایمان خویش و اراده پروردگار یکتا بیماران را شفا می‌داد و می‌گفت: «به سلامت برو و دیگر گناه مکن، ایمان تو، تو را شفا خواهد داد.»

عیسی مسیح مانند موسی، قانون و شریعتی نیاورد و کاری با جسم مردم نداشت و می‌خواست که روح آدمیان را مهذب کند. تعلیم عیسی، نخست آن بود که انسان برحسب اراده الهی رفتار کند و آنچه خداوند از او خواسته است که آدمی خویشتن را برای ظهور ملکوت آسمان آماده سازد، به این طریق که همه با یکدیگر زیسته و روی نیاز به سوی کردگار بیاورند.

از صفات بارزهی عیسی، توجه‌دادن پیروانش به امور باطنی و انصراف ایشان از امور ظاهری و ریاکاری بوده است. او می‌گفت، نجات و رستگاری، تنها در آن است که آدمی قلباً پاک و مخلص باشد و برطبق دستور وجدان پاک خود رفتار کند، رستگاری و نجات آدمی در زندگانی از قلب او سرچشمه می‌گیرد.

تا هنگامی که عیسی مسیح فقط به مؤعظه می‌پرداخت، یهود با او کاری نداشت و از آن زمانی که حمله به روحانیون یهودی را آغاز کرد و کارهای آنان را به سخره گرفت، یهودیان و به‌خصوص در فرقه فریسیان و صدوقیان به دشمنی او برخاستند. مباحثات لفظی بین ایشان و عیسی مکرر به‌وقوع پیوست. در یک روز شنبه، عیسی با شاگردان خود از کشتزاری می‌گذشت، شاگردانش، آغاز به چیدن

خوشه‌های گندم کردند، فریسیان به آن‌ها گفتند، مگر نمی‌دانید که در روز شنبه، کارکردن حرام است، عیسی گفت: «شنبه به جهت انسان مقرر شد، نه انسان برای روز شنبه، بنابراین، پسر انسان، مالک روز شنبه نیز می‌باشد».

روحانیون یهود دریافتند که عیسی تنها واعظی انقلابی نیست، بلکه مصلح اجتماعی شدیدالعملی نیز می‌باشد، از این جهت فردی به نام «اسخریوطی» را که از شاگردان او بود، رشوه دادند تا در موقع معهود، او را به کسانی که به قصد دستگیری وی می‌روند بشناساند. انجیل هرقل می‌نویسد: «عیسی شب آخر زندگانی خود را در باغی در اورشلیم با شاگردانش گذرانید و چون طعام آوردند، نان را گرفته و برکت داد و گفت: بگیریید و بخورید و شکر کنید که این جسد من است» و پیاله‌ای گرفته که همه از آن آشامیدند و گفت: «این خون من است که بر سر راه بسیاری ریخته می‌شود». سپس سربازان رومی بدان‌جا ریخته و یهودای استخریوطی، عیسی را بوسید تا رومیان، مردی را که در طلبش بودند بشناسند. پس او را دستگیر کردند و به دادگاه دینی «سنهدرین» بردند که عالی‌ترین شورای یهود در اورشلیم بود. ادعای عیسی بر اینکه مسیح است، کافر شناخته شد و دادگاه، عیسی را محکوم به مرگ کرد. «پیلاتس»، حاکم رومی، بسیار سعی کرد که بلکه عیسی را از مرگ برهاند و به جای او دزدی را به صلیب آویزد، ولی روحانیون یهود زیر بار نرفتند و سرانجام او را به صلیب کشیدند.

خداوند متعال در سوره «النساء» می‌فرماید که عیسی را یقیناً نکشته‌اند و مصلوب نساخته‌اند و خداوند او را به سوی خود بالا برد و این نظر، قطعاً صحیح

می‌باشد که عیسی مسیح، مصلوب نگشته و عروج نموده است. مسیحیان به اقاویم
ثلاثه که آن را «ثالوث اقدس» نیز گویند، اعتقاد دارند. «اقنوم»، کلمه‌ای است
سریانی و به معنای «اصل» است. هر مسیحی باید به اقنوم اول یعنی الوهیت پدر
«خداوند آسمان» و به اقنوم دوم، الوهیت پسر «عیسی بن مریم» و اقنوم سوم،
«روح القدس» معتقد باشد. گویند که روح القدس بر حواریان نازل شد و شاهد
وجود ابدی عیسی مسیح در عالم گردید.

در قرآن کریم نیز عیسی مسیح، کلمه خوانده شده است و در سوره نساء، عیسی،
رسول خدا و کلمه خداست که توسط روح الامین یا جبرئیل، به مریم القاء شده
است.

قرآن، تثلیث مسیحیت، یعنی تجزیه و اتحاد سه اقنوم را با یکدیگر رد می‌کند،
ولی در تسمیه عیسی به کلمه با مسیحیت همراه است.

اناجیل مسیحی

انجیل:

انجیل، کلمه‌ای است یونانی الاصل به معنای بشارت، که در آن زمان،
«اوانگلیون» و در زبان پهلوی به صورت «انگلیون» آمده است و جمع آن به زبان
عربی، اناجیل است.

زندگی نامه عیسی مسیح و بیانات اخلاقی او در این انجیل‌ها مسطور است.
مجموعه این اناجیل را عهد جدید گویند. از این انجیل‌ها، چهار انجیل «متی»،
«مرقس»، «لوقا» و «یوحنا» در پیش همه مسیحیان جهان معتبر است و انجیل‌های

دیگری که شمار آن‌ها از یکصد و چهارده انجیل متجاوز می‌شود و از طرف کلیسا خارج از کتب آسمانی دانسته شده است.

انجیل مرقس:

قدیمی‌ترین و کوتاه‌ترین انجیل است و آن مشتمل بر شانزده باب است و به احتمال قوی در حدود سال‌های ۶۵-۷۰ میلادی در انطاکیه شام به رشته تحریر درآمده است. این انجیل عبارت از خاطرات قدیس پطروس حواری است که «یوحنا مرقس» در هنگامی که هنوز در اورشلیم می‌زیسته، پیش از آنکه به انطاکیه بیاید آن را تدوین کرده و در آن شهر به رشته تحریر کشیده بود. در این انجیل، حوادث دوره جوانی عیسی از هنگام تعمید او نوشته شده است. «مرقس» در حدود سال ۷۵ میلادی به قتل رسید.

انجیل متی:

انجیل متی ظاهراً از روی دو انجیل «مرقیون» و «مرقس»، در حوالی انطاکیه به رشته تحریر درآمده باشد و آن، مشتمل بر بیست و هشت باب است. در این انجیل بیان شده که عیسی همان مسیح است که پیامبران پیشین یهود، پیشگوئی کرده و آمدن او را وعده دادند.

مرگ «متی» را در سال ۷۹ میلادی در کشور حبشه دانسته‌اند و گویند که او انجیل را برخلاف دیگران که به یونانی نوشتند، به زبان آرامی نوشت. متأسفانه نسخه آرامی آن در دست نیست و این اولین ترجمه یونانی آن است.

انجیل لوقا:

لوقا به طبابت اشتغال داشت و پزشکی یونانی و دوست «پولس» رسول بود و انجیل او مشتمل است بر بیست و چهار باب. از حلول خداوند در پیکر عیسی و دوشیزگی مریم عذرا و تولد خارق العاده عیسی سخن رفته است. وی انجیل خود را به زبان یونانی برای طوایف غیریهود نوشت. (این سه انجیل بین سال‌های ۶۰-۷۵ میلادی به رشته تحریر درآمده است).

انجیل یوحنا:

این انجیل شامل وقایع مهمی است که در سه انجیل اول ذکر نگردیده است و مشتمل بر بیست و یک باب است. یوحنا اعمال رسولان را از انجیل «لوقا» و شرح انتشار و پیشرفت مسیحیت را در مغرب زمین تا زمان «پولس» ذکر می‌نماید. این انجیل در سال‌خوردگی یوحنا، در شهر آفس در آسیای صغیر نوشته شده است.

انجیل برنابا:

یکی از اناجیل غیررسمی کلیسا، انجیل منسوب به قدیس «یوسف برنابا»، در گذشته در ۶۱ میلادی است. وی از رسولان و مبلغان مسیحی است و از اصحاب «پولس» و «مرقس» رسول است و نام او در اعمال رسولان آمده است. انجیل او را مسیحیان از اناجیل «آپوکریفا» می‌شمارند.

این انجیل حلقه گمشده بین مسیحیت و اسلام است و در این انجیل است که ظهور حضرت محمد «ص»، پیامبر اسلام را بشارت داده است.

اختلاف این انجیل با اناجیل دیگر از این قرار است:

۱- عیسی الوهیت و پسر خدا بودن خود را انکار کرده است.

۲- پسری را که حضرت ابراهیم خلیل، نیت قربانی کردن او را داشته اسماعیل بوده نه اسحاق.

۳- مسیحا یا مسیح که در انتظار او هستند، یسوع یا عیسی نیست، بلکه همان احمد قرآن یا محمد «ص» است که در دیگر انجیل «فارقیط» تسلی دهنده ذکر شده است و گوید که او پیامبر خداست و حضرت آدم، هنگامی که از بهشت رانده شد، این عبارت را بر سر در بهشت بدید: «لااله الاالله محمد رسول الله»

۴- عیسی (ع) به دار آویخته نشد، بلکه کسی را که به دار زدند، یهودای خائنی بود که رو به رومیان نموده بود و یهودیان گمان کردند که عیسی را به دار می زنند و در اشتباه بودند و شخص مصلوب، «یهودای اسخریوطی» است.

اما مسیحیان می گویند که این انجیل، به توسط یک نفر مسلمان نوشته شده و این یوسف برنابا، آن قدیس «برنابای» دوست «پولس» و «مرقس» نیست.

آنچه مسلم است، در انجیل ها در طول تاریخ، دستکاری هایی نموده اند و مطالب آن را تحریف کرده و به مقتضای زمان تغییر داده اند.

آیین قربانی در مسیحیت

به طور کلی آنچه که از تعالیم حضرت عیسی فهمیده می شود، آیین مسیحیت، مخالف سرسخت «انسان قربانی» بوده است و عیسی مسیح بارها پیروان خود را از کشتن انسان برای قربانی، نهی کرده است: «من آمده ام قربانی را حذف کنم و اگر

شما قربانی را ترک نکنید، خشم خدا شما را رها نخواهد کرد» (تحقیقی در دین مسیح، جلال‌الدین آشتیانی، ص ۳۸۰).

در تحلیل قربانی در آیین مسیحیت، باید به چند نکته اشاره شود:

اول اینکه: دین مسیحیت در ادامه تکامل دین یهود می‌باشد، بدیهی است که علم و عقل و شعور انسانی در دوران ظهور مسیح، نسبت به قبل ارتقاء پیدا کرده است. و لذا می‌بینیم خیلی از خرافات و یا مناسکی که در دین یهودیان خصوصاً یهودیان اولیه بوده است، مثل انسان قربانی، تقدیم هدایا به آتش نیاز، در این کیش به چشم نمی‌خورد و به جای آن‌ها، مناسکی از نوع انسانی تلطیف‌یافته مانند «عشاء ربانی» که به نظر خیلی از محققین تلطیف‌یافته و یا قربانی نمادین «انسان قربانی» است، جایگزین شده است که مسیحیان به تاسی از حضرت عیسی آن عمل را همواره در مراسم کلیسایی خود انجام می‌دهند و با این عمل، خاطره آخرین شام عیسی را زنده نموده و به مراسم شکرگزاری مشغول می‌شوند.

دوم اینکه: اکثر تعالیم و آداب مذهبی حضرت عیسی، از جهت‌گیری انسانی و دستگیری از هموعان و بینوایان برخوردار بود و لذا مجموعه اعمال و مناسکی که حامل تقدیم هدایا به معابد و بذل و بخشش در راه خداوند انجام می‌گیرد، از این ویژگی برخوردار است که از آن جمله است: توزیع نان مقدس، قربانی گوسفند و گوساله، هدایای تخم‌مرغ، اهدای گندم، جو، انگور، انجیر، انار، زیتون، عسل و تبرک نمک و توزیع آن به مؤمنان.

نکته دیگری که از نظر جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی در خور توجه است، تأثیر مذاهب ایرانی در اعتقادات و باورهای مسیحیان ایران، خصوصاً در بعضی از اعمال و مراسم آن‌ها، از جمله تأثیر میتراپیسم در برگزاری مراسم ۲۵ دسامبر (تاریخ تولد میترا) بود که بعدها مسیحیان در سال ۴۵۱ میلادی، تاریخ تولد حضرت مسیح را رسماً در ۲۵ دسامبر مقرر کردند (اعیاد کلیساهای ارمنی، اسقف اعظم آرداک مانوکیان، ص ۳۵)، و یا اکثر قربانی‌های زرتشتی در ایران به‌نوعی مورد قبول مسیحیان و حتی ارامنه ایران قرار گرفته است که آن‌ها نیز در مراسم خود در کلیساها به آن‌ها عمل می‌کنند، مانند: هدایای تخم‌مرغ، اهدای شیر و انگور و سایر میوه‌جات تازه:

برخی از قربانی‌های مسیحیان و ارامنه در ایران

۱- انجام مراسم عشاء ربانی: عشاء ربانی، برگرفته‌شده از آخرین شام مسیح که مصادف با عید فصح یهودیان (عید قربانی یهودیان) است، می‌باشد. در این روز فصح، یهودیان بره‌ای از نخستین زادگان رمه را در مراسم خاصی به یادبود خروج از مصر و عقد پیمان با یهوه قربانی می‌کردند و گوشت آن را با تشریفات خاصی می‌خوردند. بنا به گفته متون مسیحی، آن شب عیسی به‌جای انجام قربانی، تکه‌ای از نان را برداشت و گفت این بدن من است و پیاله را گرفت و به شراب اشاره کرد و گفت این خون من است و آن‌ها را مخلوط کرد و گفت بنوشید و بخورید به یاد من، که او آب و نان حیات است.

بسیاری از محققان مسیحی، این مراسم سمبولیک را توجیه کرده و خوردن نان و نوشیدن شراب را اشاره به مصلوب شدن عیسی و تقدیم قربانی خود به خداوند برای رستگاری مسیحیان تعبیر می‌کنند. (تحقیقی در دین مسیح - جلال‌الدین آشتیانی، ص ۳۸۵). این مراسم، همه‌ساله در اعیاد و جشن‌های مسیحی در کلیسا انجام می‌گیرد.

۲- یکی دیگر از مراسم قربانی در دین مسیح، برگزاری (عید زادیک) است. این عید، همه‌ساله به شادمانی رستاخیز حضرت عیسی برگزار می‌شود. زادیک را به معنی قربانی نمودن گوسفند یا گوساله می‌دانند. در این روز، رسم چنین است که گوسفند و گوساله قربانی می‌کنند.

۳- یکی دیگر از مراسم قربانی در مسیحیت، تبرک نان می‌باشد که این مراسم هنگام (عید باسک) تهیه می‌شود. توانگران، کمی شکر و تخم‌مرغ بر آن اضافه می‌نمایند، به مسیحیان توزیع می‌شود و امروزه در عید زادیک، این مراسم شادمانی، برای رستاخیز حضرت عیسی برگزار می‌گردد.

۴- یکی دیگر از مراسم کلیسایی، اسپنددود کردن است، که اسپند نه تنها کلیسا را معطر می‌سازد، بلکه نشانگر ایمان و اعتقاد آدمیان نیز می‌باشد. اعتقاد عموم بر آن است که به همراه دود اسپند، آهنگ نیایش آدمیان نیز به درگاه الهی صعود می‌نماید.

۵- رسم گاندزاناگ. این رسم در واقع همان جمع کردن (اعانه‌های مؤمنان) می‌باشد که گاندزاناگ، جعبه‌ای است که در آن، اعانه جمع می‌شود. نخستین بار،

حواریون دست به این کار زده و کمک‌های خود را میان فقراء تقسیم کردند. بعدها این رسم در کلیسا ماندگار شد و در حال حاضر برای کمک به تیره‌بختان و بینوایان و همچنین برآوردن بعضی از نیازمندی‌های کلیسا به مصرف می‌رسد.

۶- انجام عمل ختنه: عمل ختنه که یکی از قربانی‌های سمبلیک در طول تاریخ به‌شمار می‌آید و در دین یهود از اهمیت بیش‌تری برخوردار می‌باشد، به‌عنوان مظهر پیمان است که میان یهودا و حضرت ابراهیم بسته شده است، روی همین اصل، حضرت عیسی را نیز ختنه کردند که امروز بعضی از مسیحیان، عمل ختنه را یک وظیفه مذهبی شمرده و انجام می‌دهند، ولی حضرت بوتوس، از حواریون عیسی مسیح، عمل ختنه را منع نموده است.

۷- سایر قربانی‌ها در بین مسیحیان، در انجام اعمال مربوط به کلیسا و بزرگداشت اعیاد و جشن‌های مذهبی، تقدیم هدایایی از نوع میوه‌ها، گیاهان، غذاها، تخم‌مرغ و نمک وجود دارد که در قالب تبرک نمک یا نان، میوه و... انجام می‌گیرد که در اغلب این مراسم، آرد، گندم، جو، شیر، انگور، تخم‌مرغ، انجیر، انار، زیتون به کلیسا یا در راه خداوند به مؤمنان، به‌عنوان هدایا تقدیم می‌گردد. (اکثر این قربانی‌ها، در کتاب اعیاء کلیسای ارمنی، نوشته اسقف اعظم آرداک مانوکیات، ترجمه هرایر خالایتان، ذکر شده است.)

فصل ششم

"قربانی در دین اسلام"

☑ قربانی در دین اسلام

☑ بعضی از اهداف دین مبین اسلام در مناسک قربانی

☑ سایر اشکال قربانی در اسلام

☑ آیین‌های شتر قربانی

☑ تاریخچه شتر قربانی در ایران

☑ مراسم شترکشان در کاشان

قربانی در دین اسلام

دین مقدس اسلام، به امر قربانی مثل سایر ادیان و یا بیش تر از آن‌ها توجه کرده و قربانی را به عنوان یکی از وظایف مذهبی برای مسلمانان برشمرده است. مسئله قربانی در دین اسلام و راه‌وروش آن، در قرآن و در احادیث پیامبر و سایر امامان مطرح شده است که مهم‌ترین و شاخص‌ترین آن‌ها، قربانی در مراسم و مناسک حج در روز عید قربان (اضحی) و داستان قربانی فرزندان آدم و داستان حضرت ابراهیم که می‌خواهد پسرش اسمعیل را برای انجام تکلیف الهی قربانی کند، در قرآن مجید به طور صریح و نسبتاً مشروح مطرح شده است که به ترتیب، ما نیز در اینجا ذکر می‌نمائیم:

الف) قربانی در مراسم و مناسک حج در روز عید قربان

در روز عید قربان، آن‌گاه که رمی جمره عقبه انجام شد، نوبت به مذبح می‌رسد. حاجیان به مذبح می‌آیند تا در راه خدا قربانی کنند. آیین قربانی قدمتی طولانی دارد. قرآن در این مورد می‌گوید:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَيْكُمْ
الهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبِشِرِّ الْمُخْتَبِينَ.

(سوره مائده ۲۷ الی ۳۰)

کلمه منسک از ظاهر جمله (لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ تا نام خدا را ببرند) برمی‌آید که مصدر میمی و به معنای عبادت باشد، عبادتی که مشتمل بر قربانی و رنج هم هست و معنایش این است که مادر امت‌های گذشته، آن‌هایی که ایمان داشتند، عبادتی و

پیشکش قربانی قرار داده بودیم تا آن‌ها نیز نام خدا بر بهیمه انعام که خدایشان روزی کرده بود ببرند و خلاصه شما پیروان ابراهیم، اولین امت نیستید که بر آن‌ها قربانی مقرر شده، بلکه برای قبل از شما هم مقرر شده بود (تفسیر المیزان، علامه محمدحسین طباطبائی، جلد ۴، ص ۵۵۶). صاحب مجمع هم این آیه را دلیلی بر عدم اختصاص قربانی بر امت اسلام می‌داند و معتقد است ذکر تسمیه (بسم...) در هنگام ذبح، قبلاً تشریح شده است:

وَ فِي هَذَا دَلَالَةٌ عَلَى أَنَّ الذَّبَائِحَ غَيْرُ مُخْتَصَّةٍ بِهَذِهِ الْأُمَّةِ وَ... (یعنی قربانی، مختص اسلام نبوده بلکه در سایر ادیان نیز وجود داشته است).

(مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۴)

البته معنای منسک، وسیع‌تر از قربانی است و دیگر عبادات، مخصوصاً مناسک حج را در بر می‌گیرد، اما در این آیه به قرینه لیدکروا اسم‌الله معلوم می‌شود که منظور، همان قربانی است. فخر رازی ذیل این آیه می‌گوید: معنای آیه این است که برای هر امتی از امت‌های گذشته، از زمان ابراهیم به بعد، نوعی از قربانی قرار دادیم و سبب آن است که نام خدا را بر مناسک ذکر کنند. آنچه که اعراب برای بت ذبح می‌کردند، عتر و عتیره، نظیر ذبح و ذبیحه نامیده می‌شد. (التفسیر الکبیر، علامه فخر رازی، ج ۲۳، ص ۳۴)

ب) ماجرای قربانی فرزندان آدم

قرآن از این هم فراتر رفته و سابقه قربانی را مربوط به قبل از زمان حضرت ابراهیم (ص) می‌داند و ماجرای قربانی فرزندان آدم را که ظاهراً نخستین قربانی است، به‌صراحت بیان می‌کند که:

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ
 قَالَ: لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ: إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ لَئِن بَسَطْتَ إِلَىٰ يَدِكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ
 يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ
 فَتَكُونَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ
 فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ.

(سوره مائده، آیه ۳۰-۲۷)

داستان به‌طور اجمال از این قرار بوده که هابیل، یکی از بهترین شتران خود را برای قربانی حاضر کرده ولی قابیل که دارای ایمان چندانی نبوده، دسته‌ای از گندم‌های نامرغوبش را به این امر اختصاص داد. خداوند هدیه هابیل را که از روی صدق و خلوص نیت انجام شده بود پذیرفت و قربانی قابیل را که نشانی از اخلاص در آن نبوده، نپذیرفت. این موضوع، کینه قابیل را برانگیخت و سبب رشک و حسد او به مقام و منزلت هابیل در نزد خداوند شد و سرانجام اقدام به قتل برادرش کرد و بدین ترتیب خون هابیل، اولین مظلوم تاریخ بر زمین ریخته شد و صف حق و باطل از هم جدا گشت. نمونه دیگر قربانی که قبل از ابراهیم (ع) صورت گرفت، در مورد حضرت نوح (ع) بود که پس از طوفان، مذبحی ترتیب داد و جانوران بسیاری در آنجا برای خدا قربانی کرد. (احکام حج و اسرار آن، حسن بیگلری، ص

۲۶۰). به‌رحال آنچه مربوط به حضرت ابراهیم است، ویژگی‌های خاصی دارد و حاجیان نیز به پیروی از آن پیامبر بزرگوار، وظیفه قربانی را انجام می‌دهند.

ج) ماجرای حضرت ابراهیم و قربانی کردن پسرش

حضرت ابراهیم (ع) پس از پشت‌سرگذاشتن ابتلائات بسیار و بعد از ده‌ها سال انتظار، در دوران پیری صاحب فرزند شد. از این لطف الهی بی‌نهایت خوشحال بود و به فرزند خود علاقه وافر داشت. در این زمان خداوند آزمایشی سخت و شکننده برای آن قهرمان توحید تدارک دید و آن، گذشتن از فرزند دل‌بندش بود.

بدون شک کاری دشوار و جانکاه بود، اما به‌رحال امر خداوند بود و ابراهیم هم که سر بر فرمان خدا داشت، می‌بایست از این امتحان که دردناک‌تر از شهادت بود، سرافراز بیرون آید.

ابراهیم که جان بر کف نهاده و همه مصیبت‌ها و مشقت‌ها را به جان خریده بود و از آتش انتقام مشرکان هراسی به خود راه نداده بود، اکنون مأموریت یافته بود که فرزندش را به‌دست خود قربانی کند.

کارد بر گلویش بگذارد و به حیاتش خاتمه دهد. همه امتحانات در برابر این امتحان، کوچک و ساده بودند. به‌راستی نیل به مقام قرب، مستلزم تحمل این آزمون‌های کمرشکن است و در این انتخاب، یک‌بار دیگر ابراهیم، غلبه خویش بر شیطان نفس را به‌نمایش گذارد و ندای پروردگار را لبیک گفت و فرمان الهی را به اسماعیل ابلاغ کرد و آن فرزند پاک و برومند که رشدیافته در مکتب پدر بود، با آغوش باز، از قربانی شدن در راه خدا استقبال و از خداوند طلب صبر و شکیبایی

کرد. آن‌گاه که هر دو مهبای اجرای فرمان ربّ العالمین شدند و ابراهیم کارد بر گلوی اسماعیل گذارد، ندا رسید که ای ابراهیم، دیگر بس است، تو امر خدا را امتثال کردی، اینک گوسفندی به‌جای اسماعیل ذبح کن، مهم آن بود که علاقه به اسماعیل، تحت الشعاع عشق و علاقه به پروردگار قرار گیرد و محبت خدا سایه‌گستر و فوق همه محبت‌ها باشد و این امر مهم هم تحقق یافت که دیگر فرزندکشی و یا خودکشی صورت نگیرد، تنها خون گوسفندی ریخته شود به‌نشانه آن‌که فرد حاضر است در راه خدا عزیزترین سرمایه‌اش را فدا کند و در هر شرایط دستور خداوند را بر همه‌چیز مقدم دارد. قرآن ماجرای ذبح اسماعیل را این‌گونه بیان می‌کند:

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ: يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى
 قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَ
 نَادِيَاهُ أُنَّ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّ هَذَا
 لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ.

(صافات، ۱۰۲ تا ۱۰۷)

بعضی از اهداف دین مبین اسلام در مناسک قربانی

۱- احیای روح فداکاری و استقامت

وقتی زائران برای احیاء سنت ابراهیم و تجلیل از فداکاری و صبر اسماعیل و اعلام آمادگی برای کشتن و کشته‌شدن در راه خدا، اقدام به قربانی می‌کنند، اگر نظرشان تنها کشتن گوسفند باشد و اسرار و حکمت‌های آن را نادیده گیرند، هدف

والایی که متوقع است، حاصل نمی‌شود، لذا باید گوسفند را به‌عنوان فدیة عزیزترین چیزها نظیر فرزند تلقی نمود. به‌قول یکی از نویسندگان معاصر؛ «ذبح گوسفند به‌جای اسماعیل، قربانی است؛ ذبح گوسفند به‌عنوان گوسفند، قصابی». (تحلیلی از مناسک حج، علی شریعتی، ص ۱۷۱)

اگر امت اسلامی در هنگام ذبح، چنین معنایی را مدنظر داشته باشند و واقعاً به آن ایمان آورند، بعضی در صحنه‌های زندگی اجتماعی برای اطاعت دستورات الهی خاص باشند که از دنیا و ما فیها بگذرند، چنین امتی، رهرو راه ابراهیم حنیف هستند و سعادت دنیا و آخرت نصیبشان خواهد شد، اما اگر از ریختن خون در راه خدا هراسی داشته باشند و نتوانند از محبت متاع دنیوی دل برکنند، دشمنان به‌راحتی از این نقطه‌ضعف استفاده و با تهدید بر آنان تسلط یافته، ذلت و خواری را به آنان پیش‌کش خواهند نمود.

۲- مسلخ به‌همراه مطاف

اسلام، دین زندگی است و پاسخگویی‌اش به نیازهای بشر، واقع‌گرایانه و همه‌جانبه است. در کنار مسجد، مذبح و همراه با طواف، قربانی را داده و اگر به نماز فرمان داده، جهاد را هم فراموش نکرده است.

رحمت و شدت هر دو را مورد توجه قرار داده تا دشمنان این آیین آسمانی سوءاستفاده نکنند. عظمت پیروان اسلام و مانور قدرت آنان را ببینند تا خیال باطل تعدی و تجاوز به مغزشان خطور نکند.

در مراسم حج، جمعیت انبوه زائران همان‌سان که بر گرد خانه خدا پروانه‌وار می‌چرخند و در آتش عشق می‌سوزند، آستین‌ها را هم بالا زده و مردانه پا به مسلخ می‌گذارند تا به اجانب نشان دهند که تنها زاهدی تسبیح‌به‌دست و وردبرلب نیستند، بلکه در میدان هم سربازانی تیغ‌درکف و فریادبرلب هستند که در راه خدا از ریختن خون و جنگ و پیکار هراسی ندارند.

همان‌طور که در مظاف، ازدحام جمعیت بسیار زیاد است، در قربانگاه نیز غلغله جمعیت، شور و هیجان خاصی ایجاد می‌کند. در این صحنه خوب است که هر زائر شخصاً شرکت نموده و وظیفه ذبح را انجام دهد. البته نایب گرفتن هم جایز است و اگر فرد نایب گرفت، مستحب است که دستش را روی دست ذابح قرار دهد (تا به‌همین مقدار در این امر مشارکت داشته باشد).

این استحباب به‌خاطر سخن امام صادق (ع) طبق صحیح‌ه معاویه است که علی - بن‌الحسین (ع)، کارد را در دست خردسال قرار می‌داد، بعد مرد (ذابح) از دست او می‌گرفت و اقدام به ذبح می‌کرد. البته این کار شرعاً واجب و شرط هم نیست و از وسیله و جامع نقل شده که حضور نزد ذبح کفایت می‌کند و شاید این قول به‌خاطر خبر بشیربن‌زید باشد که در محاسن آورده است که پیامبر (ص) خطاب به حضرت فاطمه (س) فرمود: شاهد ذبح قربانیت باش، همانا که اولین قطره خون آن سبب می‌شود خداوند، هر گناه و خطایی را بر تو ببخشد و این مربوط به همه مسلمین است و از قراردادن دست، بهتر آن است که خود فرد، متولی ذبح یا نحر

شود در صورتی که از عهده آن به خوبی برمی آید و این به خاطر تأسی به سنت است.
(جواهرالکلام، محمدحسین نجفی، ج ۱۹، ص ۱۵۷)

۳- تأییدنکردن خرافات

اسلام، مراسم قربانی را از خرافات و انحرافات‌ها ساخته و آن را به صورت برنامه‌ای سازنده و مؤثر در جامعه عرضه داشت. برای نمونه، عادت نکوهیده قربانی بشری در بسیاری از اقوام پیشین و ملل باستانی، از جمله فنیقی‌ها و کنعانیان و مصری‌ها و اروپاییان نیز معمول و رایج بوده، لیکن دین مقدس اسلام، قربانی برای بتان و قربانی برای انسان و سوزاندن ذبایح را امضاء نکرده و کشتن قربانی را در روز عید قربان، به عنوان یک عبادت تشریح و آن را در راه منفعت مردم و انفاق به فقرا به کار برد. (احکام حج و اسرار آن، بیگری، ص ۲۶۳)

۴- قربانی، یکی از شعائر الله

در ادامه آیات سوره حج، قربانی به عنوان یکی از شعائر الله که در آن خیر وجود دارد، مطرح و در مورد مصرف گوشت آن دستوراتی صادر شده است:

وَالْبَدَنَ جَعَلْنَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَاطْعَمُوا الْقَانِعَ وَالْمَعْتَرَ كَذَلِكَ سَخَّرْنَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. لَنْ نَبَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ نِبَالَهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرْنَا لَكُمْ لُتُكْبَرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَيْكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ. إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَهَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ.

(قرآن، سوره حج، ۳۸ و ۳۷ و ۳۶)

اولین نکته‌ای که اهمیت قربانی را می‌رساند، لفظ شعائرالله است و نقش برجسته‌ای در پیشبرد مقاصد اسلامی دارد. کلمه بدن، جمع بدنه، به معنای شتر چاق است. شتر که حیوانی بیش نیست، وقتی در راه خدا کشته می‌شود و آثار سیاسی - اجتماعی و معنوی و اقتصادی بر آن مترتب گردد، جزء شعائرالله قرار می‌گیرد که خیر دنیا و آخرت در آن وجود دارد.

۵- ذکر نام خدا

در قربانی امت اسلام، قبل از هرچیز، یاد خدا مورد توجه است. یعنی در اولین قدم باید صف مسلمانان از مشرکان جدا شود تا گروهی نپندارند که این برنامه نظیر همان برنامه‌های زمان جاهلیت و آمیخته با خرافات است، بلکه با ذکر نام خدا که هدف نهایی قربانی و قرب و نزدیکی به او است، مرز ایمان و شرک مشخص گردد و معلوم شود که این ذبح برای بت‌ها نیست. در آیه دیگر، از قربانی با کنایه اسم خداوند یاد شده است:

وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا و
اطعموا البائس الفقير.

(قرآن، سوره حج، ۲۸)

فخر رازی می‌گوید: ذکر نام خدای متعال، در این جا کنایه از ذبح و نحر است، زیرا که مسلمین هنگام نحر و ذبح، نام خدا را ذکر می‌کنند و در این مطلب تنبیه

است بر اینکه غرض اصلی در آنچه که به وسیله آن، تقرب به خداوند حاصل می-شوند، ذکر نام خداست و اینکه با مشرکان که برای بت‌ها ذبح می‌کردند، مخالفت شود. (نگرشی به حج از دیدگاه قرآن، سیدمحمدحسینی، ص ۳۰۷)

۶- اجتناب از استکبار و تفاخر

در ادامه آیه قبلی، آمده است «فَكُلُوا مِنْهَا» ظاهراً امر به خوردن شده است، یعنی آن کس که قربانی می‌کند، از قربانی خود بخورد. مفسرین غالباً معتقدند که امر در اینجا، تریخی و برای بیان اباحه است.

صاحب مجمع می‌گوید: مراد از کُلُوا اذن است نه امر، زیرا که اهل جاهلیت گوشت قربانی را بر خود حرام می‌دانستند. (مجمع‌البیان، ج ۴، ص ۸۶). بدین ترتیب بار دیگر، جدایی صف مسلمین و مشرکان معلوم می‌شود.

فخر رازی در این مورد می‌گوید: بعضی قائلند که امر در اینجا برای وجوب است، زیرا اهل جاهلیت از آن گوشت نمی‌خوردند، زیرا خود را بالاتر از فقرا می‌پنداشتند. پس خداوند، مسلمین را به خاطر مخالفت با کفار و مساوات با فقرا و به‌کارگیری تواضع، امر به خوردن کرد و البته اکثراً معتقدند که این امر واجب نیست. (تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۲۳، ص ۲۹). به‌رحال این دستور، امر واجب و یا مستحبی است که ارتباط زیادی با مسائل اجتماعی دارد و دیدگاه اسلام را پیرامون مساوات و ایجاد جامعه‌ای سالم و به‌دور از تفاخر و استکبار نشان می‌دهد؛ جامعه‌ای که فاصله اغنیاء و فقرا به حداقل ممکن برسد و گروهی به خاطر عدم دسترسی به امکانات، مورد تحقیر و تمسخر قرار نگیرند، بلکه ارزش‌های انسانی،

ملاک برتری و شخصیت و حقوق افراد محفوظ باشد و صاحبان ثروت و مکنت، عنان گسیخته به هرکاری دست نزنند و خود را طبقه ممتاز و مختار ندانند.

۷- اطعام نیازمندان

بعد از آن که زائر، یک‌رنگی و مساوات خود را با فقرا نشان داد و از مرکب غرور فرود آمد و خاکساری و تواضع خویش را با خوردن گوشت قربانی عملاً ثابت نمود، مأموریت می‌یابد که قانع و معتر را اطعام کند. مساکین و فقرا را دریابد، قربانی را که در راه خدا انجام داده به خاطر عبادالله بذل کند و به این طریق، علاوه بر جهات معنوی و سیاسی قربانی، بعد اقتصادی آن را که درس کمک به نیازمندان و تلاش جهت ریشه‌کن کردن فقر است، به نمایش گذارد. به این ترتیب معلوم می‌شود که قربانی از دیدگاه اسلام دارای ابعاد مختلف است و بیش‌ترین استفاده از آن باید صورت بگیرد. قربانی صرفاً یک عمل ضروری نیست که قصدش تنها این باشد که زائر حاضر شود از مال خود در راه خدا چشم‌پوشد، بلکه در کنار آن، نفع گرسنگان و محرومان در نظر گرفته شده که از گوشت قربانی استفاده کنند، لذا دستور اطعام فقرا وارد شده و این برخلاف اعتقاد گروهی است که قبل از اسلام به این جهات توجهی نداشتند و در مواردی گوشت قربانی را می‌سوزاندند.

چنان‌که گفته‌اند، «در زمان حضرت موسی (ع)، به عقیده یهودیان، دو نوع قربانی معمول بوده: قربانی دموی و غیردموی. قربانی دموی به دو قسم به شرح زیر بود:

الف) قربانی که آن را به آتش می‌سوزانند، جز پوست آن چیزی باقی نمی‌ماند.

ب) قربانی که برای جبران گناه تقدیم می‌کردند و قسمتی از آن را می‌سوزانند و قسمت دیگر را برای کاهنان می‌گذاشتند.

ج) قربانی را که برای تندرستی انجام می‌دادند، گوشت آن را می‌توانستند بخورند. (اسرار حج و احکام آن، ص ۲۷۶)

طبق این اعتقاد، قسمی از قربانی را می‌سوزانند، درحالی‌که اسلام دستور می‌دهد از گوشت آن به بهترین وجه استفاده شود.

در روایتی پیامبر (ص) می‌فرماید: **أَمَّا جَعَلَ اللَّهُ هَذَا لِأَضْحَى لِيَتَشَبَعَ مَسَاكِينُكُمْ مِنْ اللَّحْمِ فَأَطِمْوهُمْ.**

«و همانا خداوند، این قربان را قرار داده است برای سیرکردن ساکنین از گوشت، پس آن را اطعام نمایید» (وسائل‌الشیعه، حج ۱، ص ۱۴۷، حدیث ۲۲)

۸- اطعام غیرمسلمان

بعضی معتقدند که از گوشت قربانی حتی به غیرمسلمان هم می‌توان عطا کرد و فقرا را در هر مذهب و مرام سیر کرد و به این ترتیب آنان را از نتایج حج بهره‌مند ساخت. همان‌طور که در روایات هست، منافع حج، عاید همه مردم عالم می‌شود. در مورد این نظر، چنین استدلال شده: از دو آیه (وَأَطِمْوُا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ... الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ) مستفاد می‌شود که شرط نیست فقیر مسلمان باشد، بنابراین شیعه بودن نیز

شرط نیست، همین قدر که بینوایان کافی است که از هدیه حج بهره‌برداری داشته باشد و یکی از موارد هدی للعالمین زیارت بیت‌الله هم همین هدیه عمومی قربانی است که یا خودش یا پولش در میان فقرا تقسیم می‌گردد. البته شکی نیست که فقیر مسلمان، خصوصاً شیعه دوازده‌امامی بر دیگران مقدم است و دلیلی هم بر شرط مسلمان یا شیعه بودن نداریم.

مگر بعضی روایات که نسبت به شرک «لَمَّا حَبُّ» «دوست ندارم آمده». در مناسک حج امام خمینی (ره) آمده است: احتیاط آن است که ذبیحه را سه قسمت کنند، یک قسمت را هدیه و قسمت دیگر را صدقه بدهند و قدری هم از ذبیحه را بخورند و قدری هم به مؤمنین بدهند، لکن هیچ‌یک از این احتیاط‌ها واجب نیست و اگر صدقه را به فقرا بدهند و یا آنکه تمام ذبیحه را به آن‌ها بدهند، اشکال ندارد و ضامن حصه فقرا نیست، لکن احتیاط خصوصاً در خوردن قدری از ذبیحه خیلی مطلوب است. (مناسک حج، امام خمینی، ص ۱۲۹). یعنی دین اسلام، جهانی است و همه را در نظر می‌گیرد و مبنایش بر آن است که فقر از بین برود، حال در هر جا و مربوط به هر که باشد و این‌گونه جامع‌نگری‌ها است که نظر همگان را به اسلام جلب و این مکتب را محبوب القلوب ساخته است. مستضعفی که می‌بیند اسلام بدون توجه به مرام او به کمکش می‌شتابد و منافع او را تأمین می‌کند، خواه‌ناخواه به این مکتب علاقمند شده و نجات خود را به التزام به آن می‌بیند. در جهانی که هر گروه و دسته، برای استشمار دیگران طرح و برنامه‌ریزی می‌کنند و

تنها به مصالح خود می‌اندیشند، بدون شک تنها مکتبی چون اسلام که دارای چنین تفکری است و عملاً آن را به اثبات رسانده، قابل اعتماد و اطمینان است.

۹- تقوی، ملاک پذیرش

نکته دیگری که در آیات وجود دارد و شیوه مسلمانان را از کفار جدا می‌کند، این است که در جاهلیت، بعد از قربانی، خون آن را به دیوار کعبه می‌مالیدند و با این کار می‌پنداشتند که عملشان بهتر مورد قبول قرار می‌گیرد. خداوند از این گونه اعمال خرافی جلوگیری کرد و فرمود:

لَنْ نُبَالِغَ اللَّهُ لَعْمُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يِنَالُهُ التَّقْوَى.

(تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۵۵۸)

علامه طباطبائی این جمله را دفع دخل مقدر دانسته، می‌گوید: ممکن است ساده‌لوحی توهم کند که خداوند از این قربانی استفاده می‌کند و بهره‌ای از گوشت و یا خون آن عایدش می‌شود، لذا جواب داد که نه، چیزی از این قربانی‌ها و گوشت و خون آن‌ها عاید خدا نمی‌شود، چون خدا منزّه است از جسمیت و از هر حاجتی، تنها تقوای شما به او می‌رسد آن‌هم به این معنی که دارندگان تقوی، به او تقرب می‌جویند. قربانی‌ها اثر معنوی برای آورنده‌اش دارد و آن، صفات و آثار معنوی است که جا دارد که به خدا برسد، به معنای این‌که جا دارد که به سوی خدا صعود کند و صاحبش را به خدا نزدیک کند، آن‌قدر نزدیک کند که دیگر حجابی بین او و خدا باقی نماند.

آری آنچه جاودانه برای فرد باقی می‌ماند، تقوا است و این توشه، جلب رضایت خدا را به همراه دارد. اگر عمل، همراه با تقوی و به خاطر خدا نباشد، هرگز مورد قبول واقع نمی‌شود و فرد را به خدا نزدیک نمی‌سازد، همان‌طور که قربانی قابیل مورد پذیرش قرار نگرفت.

عَنِ الصَّادِقِ (ع) أَنَّهُ يَغْفِرُ لِصَاحِبِهَا عِنْدَ أَوَّلِ قَطْرَةٍ تَقَطَّرُ مِنْ دَمِهَا إِلَى الْأَرْضِ وَيَعْلَمُ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ مِنْ يَتَّقِيهِ بِالْغَيْبِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: لَنْ نِيَالَ اللَّهُ لِحُومِهَا ثُمَّ قَالَ أَنْظِرْ كَيْفَ قَبِلَ اللَّهُ قُرْبَانَ قَابِيلَ.

۱۰- خداوند، مدافع مؤمنان

با بررسی این آیات، روشن می‌شود که انسان موحد در تک‌تک اعمالش خدا را در نظر قرار دارد و در مسائل، دیدگاهش کاملاً با اهل شرک و کفر متفاوت است و در مواردی به مخالفت با رسوم غلط آن‌ها می‌پردازد و از این رو ممکن است دشمنی آن‌ها را برانگیزد و آنان در صدد از بین بردن او برآیند. خداوند در اینجا به اهل ایمان، نوید می‌دهد که محکم و استوار راه خود را ادامه دهند، زیرا خداوند، حامی و مدافع آن‌ها است، خدایی که منشاء قدرت و قوت است، اگر مدافع کسی باشد، دیگری چگونه می‌تواند بر او غلبه کند؟ واقعاً اگر کسی به این باور باشد که خدا را مدافع خود بداند، دیگر از هیچ قدرتی نخواهد ترسید و راه خود را ادامه خواهد داد.

پیام آیه این است که «بگذار طوایف و قبایل عرب و یهود و نصارا و مشرکان شبه‌جزیره دست به دست هم بدهند تا مؤمنان را تحت فشار قرار داده و به گمان

خود نابود کنند، ولی خداوند وعده دفاع از آن‌ها را داده است، وعده بقای اسلام تا دامنه قیامت. این وعده الهی، مخصوص مؤمنان عصر پیامبر (ص) در برابر مشرکان نبود، حکمی است جاری و ساری در تمام اعصار. مهم آن است که مصداق «الَّذِينَ آمَنُوا» باشیم که دفاع الهی به دنبال آن حتمی است و تخلف ناپذیر. آری خدا از مؤمنان دفاع می‌کند.

فخر رازی، این آیه را نویدی به مؤمنین دانسته که بر کفار غلبه خواهند کرد و می‌گوید این گفته مثل دیگر آیات بشارت است نظیر (لَنْ يَنْصُرَكُمْ أَلَا اِدِّي) و (اِنَّا لَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا) و (اِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ) و (وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنْ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ).

مطلب دیگر که در ارتباط با قربانی به نظر می‌رسد، این است که گفته‌اند: باید ذبح را بعد از رمی جمره عقبه بکند به احتیاط واجب، شاید نکته مهم این باشد که تا فرد نتواند بر شیطان غلبه کند، امکان گذشت و ایثار در راه خدا دشوار خواهد بود، اما اگر ابتدا نفرت و بیزاری را به شیطان نشان داد و او را سرکوب کرد، دیگر زنجیر اسارت نفسی از دست و پایش باز شده و به راحتی قادر به اطاعت فرامین الهی جان و مال خواهد بود.

سایر اشکال قربانی در اسلام

از جمله قربانی‌های ویژه‌ای که امروزه هم در بعضی مناطق ایران انجام می‌گیرد، قربانی عقیقه است که در هفته نخستین تولد کودک برای سلامتی وی گوسفندی را قربانی می‌کرده‌اند. در این قربانی، سر کودک را می‌تراشند و هم‌وزن موی سر،

طلا و یا نقره به فقیران هدیه می‌دهند و گوسفند قربانی‌شده، طی ضیافتی خورده می‌شود که آن را «ولیمه» می‌نامند. قربانی عقیده یادگار اعراب پیش از اسلام است.

در آن عهد، رسم چنان بود که سر نوزاد را به قربانی آغشته می‌کردند که این سنت، امروزه یکی از رایج‌ترین قربانی‌های اعراب به‌شمار می‌رود، اما در ایران از سنت جاهلیت پیروی نمی‌شود. در خصوص قربانی عقیده، روایات پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) رسیده است از جمله:

در عقیده کردن و سر تراشیدن و آداب هریک: بدان که عقیده فرزند، سنت مؤکد است، هرکس که قادر بر آن باشد. بعضی از علماء واجب می‌دارند و بهتر است که در روز هفتم واقع شود و اگر تأخیر تا بلوغ طفل، بر پدر سنت است و بعد از بلوغ تا آخر عمر بر خودش سنت است.

در احادیث معتبره، بسیار وارد شده است که عقیده واجب است بر کسی که او فرزندی به‌هم‌رساند و در احادیث بسیار منقول است که فرزند در گروه عقیده است؛ یعنی اگر نکنند، او در معرض مردن و انواع بلاهاست. از حضرت صادق نقل شده است که عقیده بر فقیر و غنی واجب است. در حدیث دیگر منقول است که از آن حضرت پرسیدند که ما طلب کردیم گوسفند برای عقیده و به‌دست نیامد چه می‌فرمایید؟ تصدق کنیم قیمتش را؟ فرمود که نه - طلب کنید تا بیابید که خدا دوست می‌دارد خورائیدن طعام و ریختن خون را. (حلیة‌المتقین، ملا محمدباقر مجلسی، ص ۸۷)

در حدیث دیگر پرسیدند که فرزندی که در روز هفتم بمیرد عقیده اش باید کرد؟ فرمود: اگر پیش از ظهر بمیرد عقیده ندارد و اگر بعد از ظهر بمیرد عقیده بکنند. میان علما، مشهور آن است که عقیده یا شتر یا گوسفند یا بز می باشد.

اگر گوسفند باشد اقلأ شش ماهه یا در هفت باشد و اگر هفت ماه تمام باشد بهتر است و می باید که خصیصه اش را نکشیده باشند و بهتر آن است که نمالیده باشند و مغز شاخش تشکسته باشد و گوشش نبریده و بسیار لاغر نباشد...». (حیلة المتقین، علامه مجلسی، ص ۸۷)

اما مشهورترین و همگانی ترین مراسم قربانی در ایران پس از اسلام، عید قربان و مراسم مربوط به آن است که در آن مراسم، مانند عید نوروز و مهرگان و عید روزه (فطر)، در اشعار شاعران، بسیار یاد شده است و پیدا است که در برگزاری مراسم این روز که همراه با جشن و سرور بوده، مانند اعیاد دینی و ملی دیگر، شاعران فرصتی می یافته اند که در این بزم های طرب، پس از خوشحالی، ممدوح خود را بستایند. همچنین معلوم می شود که در قربانی های بزرگ و شاهانه، رسم بر این بوده است که شتری قربانی گردد. انوری در یکی از همین قصاید خود، در دعای ممدوحش می گوید:

عید فرخنده و در عید به رسم قربان سر ببریده عدویت چو شتر زار و نزار

(دیوان انوری، ص ۱۱۱)

آیین های شتر قربانی

اما این مراسم که ضمن آن، شتر قربانی را چند روز پیش از عید، با زنگ‌ها و جلاجل و پوشش‌های رنگین منگوله‌دار، در هر کوی و برزن، با دهل و نقاره می‌گرداندند و درحالی‌که همراه آن، یک نفر اشعار مذهبی می‌خواند، به در خانه‌ها رفته، از صاحب خانه‌ها پول یا خواربار می‌گرفتند و بعد در صبح روز بعد، با آیین خاصی آن را قربانی می‌کردند.

تاریخچه شتر قربانی در ایران

تا آنجا که می‌دانیم، این مراسم و تشریفات، با طول و تفصیل هرچه بیشتر در زمان شاهان صفوی برگزار می‌شده است و هنگام اجرای آن، حتی شاه و بزرگان و رجال مملکت نیز شرکت می‌کرده‌اند.

ظاهراً سابقه این تشریفات را باید در دوره مغول جستجو کنیم، در تاریخ مبارک غازانی، از مزاحمت‌ها و آزارهایی که «خربندگان و شتربانان و پیکان» برای مردم فراهم می‌آورده‌اند مطالبی آمده که ریشه و سرچشمه این مراسم را به خوبی نشان می‌دهد. به گفته نویسنده این کتاب، خربندگان و ساربانان «در روزهای عید و نوروزها و امثال آن، چهارپایان می‌آراستند و جوق جوق به در خانه‌های بزرگان می‌رفتند، اگر خداوند خانه روی نمود، آنچه می‌خواستند به الحاح می‌ستند و صد هزار هرزه و هذیان می‌گفتند و دشنام می‌دادند تا زیادت بستانند... و هر سال، پنج‌شش روز بیش از آن روزهای معهود و پنج‌شش روز پس از آن، هیچ آفریده در میان راه‌ها نیارستی گذشت که او را در پیچیدندی و هرچه لایق چنان قوم باشد، ولی کردند... و اکابر و ارباب جاه را از آن ذوق بود که خربندگان و ساربانان

ایشان، استران و اشتران را بیارنیم و جامه‌ای چند بر آن اندازند تا از مردم چیزی توانند ستد». بالاخره کار این مردم آزارها به جایی رسید که غازان‌خان، پادشاه مغول، حکم کرد که هر خربنده و شتربان و پیک که از کسی چیزی خواهد، او را به یاسا رسانند و در عیدها و نوروزها، به هروقت که آواز جرس و درای اشتران و استران بشینند، کزیکتانان (کزکبانان = کجکبانان) را می‌فرمود، که به زخم چماق، سر و دست و پای ایشان می‌شکسته و فرمود تا ندازند که هیچ آفریده چیزی به خربندگان و شتربانان و پیکان ندهد و هر کجا که استران و اشتران گردانند، ایشان را بزنند.

احتمالاً همین مردم (خربنده و شتربان) که مردم را زحمت می‌دادند و چیز می‌گرفتند و از برکت این عیدها به نوایی می‌رسیدند، با وجود فرمان سخت خان مغول، خود یا اخلاقشان، ناگزیر شدند، به کار خود رنگی دیگر داده و آن را به صورتی معقول‌تر و آدم‌پسندتر جلوه دهند، یعنی با استفاده از عید قربان و معتقدات مردم مسلمان در بهره‌گیری از ثواب این روز، رفته‌رفته، زورگویی و شرارت و مفت‌خواری را در زیر نقاب‌گذاری ملایم سازد و آن‌وقت به دستاویز فراهم کردن بهای قربانی، همان شتر را با همان آرایش‌ها، به در خانه‌ها بگردانند و مبلغی به نام قربانی و شرکت در ثواب آن، از مردم بگیرند، مخصوصاً که این شتر قربانی، با آن جلاجل و منگوله‌های رنگین و آرایش‌های دیگر و آواز و دهل و طبل و گروهی از خود و بزرگ مردم بیکاره که آن را همراهی می‌کردند، خود به صورت نمایشی بسیار عظیمی درمی‌آمد که هرکس را به همراهی یا لااقل تماشای آن تشویق می‌کرد.

علاوه بر این، این حدس هم پذیرفتنی است که مردم شیعی مذهب، در آن وقت که نفوذ و اقتداری یافته و ایرانیان، گرایش بیش از گذشته، به تشیع پیدا کرده بودند. همین مراسم را وسیله‌ای ساخته بودند که همراه این جمعیت، تحت لوای یک سنت مذهبی، با خواندن اشعار دینی، مناقب اهل بیت را بخواننده و ضمن اظهار وجود، خودی نشان داده و جمعیت زیادشان را به رخ مردم سنی مذهب که در شهرها بسیار بودند و با شیعیان اختلاط داشتند، بکشند. بزرگداشت و ترویجی که بعداً شاهان صفوی از این مراسم می‌کردند، خود تأییدی بدین حدس تواند بود.

خاطره این خوانندگان اشعار مذهبی که شتر قربانی را همراهی می‌کردند، از چهل و پنجاه سال پیش، زمانی که هنوز این مراسم برقرار بود، به یادها مانده است. در دوره صفویه هم، پیترو و دولواله از این خوانندگان یاد کرده است، این مرد مسیحی که در زمان شاه‌عباس، به سفارت، از ایتالیا به ایران آمده و با علاقه و هوس بسیار در یکی از این مراسم قربانی در اصفهان، حضور یافته و به تفضیل آن را شرح می‌دهد. آنچه را این جهانگرد و مأمور سیاسی نقل می‌کند، همان مراسمی است که ساده‌تر یا مفصل‌تر، در اغلب نقاط ایران، تا این اواخر صورت می‌گرفت و شاید هنوز هم به‌طور خیلی ساده‌تر، در پاره‌ای از جاهای دور و نزدیک صورت بگیرد. بنا به گفته او: «مسلمانان در این روز، جشن می‌گیرند و قربانی می‌کنند، در هر خانه‌ای یک یا چند گوسفند قربانی کشته، قسمتی از گوشت آن را می‌خورند و قسمت دیگر را به مستمندان می‌دهند. در ایران، رسمی جاری است که حتی در ترکیه و عربستان نیز وجود ندارد و آن رسم این است که در تمام شهرهای بزرگ

و اگر شاه در اردوگاه باشد، حتی در آنجا هم با تشریفات و مراسم خاصی به قربانی کردن شتر می‌پردازند. سه روز قبل از عید، یک شتر ماده را درحالی‌که به گل بنفشه و گل‌های دیگر وحشی و برگ و شاخه‌های کاج آراسته‌اند، با نقاره و طبل و شیپور، در شهر می‌گردانند و همراهش، یک نفر گاه‌گاه اشعار دینی می‌خواند. هر جا این شتر می‌گذرد، مردم برای تبرک و تیمن پشم او را می‌کنند. این مراسم، سه روز قبل از عید برقرار است، روز عید، صبح خیلی زود و قبل از برآمدن آفتاب، تمام سران و بزرگان، حتی خود شاه با عده زیادی از مردم، از هر طبقه و دسته، جمعی سواره و جمعی پیاده، با سلام و صلوات، در محل قربانی جمع می‌شوند، در آنجا حلقه بزرگی از تماشاچیان تشکیل می‌شود که افراد سرشناس، سوار بر اسب، در صف اول آن جای دارند. در این روز، مردم بهترین لباس‌های خود را می‌پوشند، جماعت با بی‌صبری در انتظار رسیدن شتر هستند، در راه نیز مردم زیادی انتظار دیدنش را می‌کشند، چون در مشرق‌زمین، پنجره رو به خیابان وجود ندارد، مردم از بالای در خانه‌ها و دکان‌ها و دیوار باغ‌ها، منظره گذشتن شتر را تماشا می‌کنند. در جلوی شتر، یک نفر نیزه‌دار حرکت می‌کند که بعد، همین نیزه را در کشتن حیوان به کار می‌برند، حیوان قربانی را به محوطه‌ای که به‌همین منظور در وسط جمعیت، خالی مانده است، هدایت می‌کنند و از محله‌های شهر، عده‌ای با اسب و عده‌ای پیاده، چماق‌به‌دست، در آنجا مانده‌اند که پس از انجام قربانی، به‌زور، قطعه بزرگی از لاشه حیوان را طبق آداب و رسوم خاصی به محله خود ببرند. کشنده شتر باید شخص مهم و صاحب‌عنوانی باشد و این کار را حیدرسلطان

یعنی نگهبان حرمسرای شاه، که با لباس فاخر، بر اسب آراسته‌ای سوار شده بود، انجام داد و نیزه را چنان به گلوی حیوان زد که تا قلبش فرو رفت، بی‌درنگ حاضران به سمت لاشه هجوم بردند و هرکس به‌هر وسیله‌ای که در دست داشت، مشغول بریدن تکه‌ای از گوشت قربانی شد، بین نمایندگان محله‌های شهر، برای ربودن گوشت بیش‌تر، مسابقه‌ای شروع شده بود، هریک رئیسی داشتند که گوشت‌ها را نزد او می‌بردند تا همه قطعات یک‌جا جمع شود، وضع آن‌چنان آشفته بود که حدی نداشت، تکه‌های بزرگ گوشت را یا روی زمین می‌کشیدند و یا به‌روی اسب می‌گذاشتند. سر شتر را به خانه شاه

فرستادند. مردم، قسمتی از این گوشت را همان‌روز برای تبرک می‌خورند و قسمتی دیگر را نمک می‌زنند و در تمام مدت سال، برای دفع بیماری یا شفای مریض از آن استفاده می‌کنند، گوشت حیوان، بین شهر و محله‌های اطراف تقسیم می‌شود و قسمتی از آن هم نصیب دهات اصفهان می‌گردد. شاه چون در اصفهان نبود، عده‌ای از رجال، در این مراسم شرکت نکرده بودند، فقط وزیر اصفهان که مقدم بر وزرای دیگر است و همچنین حیدرسلطان و ملک‌التجار در آن حضور داشتند. (مقاله قربانی در مجله هنر و مردم، سال ۱۴، شماره ۱۶۵، ص ۶۶)

شصت‌هفتاد سال پس از پیتر و دولواله، سیاح دیگری از آلمان، به‌نام انگلبرت کمپفر، هنگام پادشاهی شاه‌سلیمان صفوی، به ایران آمده و مراسم عید قربان سال ۱۰۹۵ هجری را در باغ هزارجریب اصفهان دیده است. این مرد، تصویری از این مراسم قربانی که شاه‌سلیمان و صدراعظم وقت، شیخ علیخان زنگنه، در اجرای آن

شرکت دارند، نقاشی کرده و به بادگار گذاشته است. شرح این مراسم، با حضور شاه، حاوی نکات با جزئیات جالب‌تری است که از هر جهت تازگی دارد. به قول این سیاح، روز عید، همه مردم اصفهان در نزدیکی باغ هزارجریب، جایی که قرار بود مراسم در آنجا اجرا شود، گرد آمده بودند، شتر قربانی که پروار و سالم و از بهترین نژاد خود و با یک قالیچه ارغوانی آن را پوشانده و بهترین نحو آرایش کرده بودند، به روی زمین، با پاهای بسته آرمیده بود. این شتر را ده روز پیش از عید، با صدای طبل و نقاره، در تمام کوچه‌های شهر گردانده بودند. جمعیت بسیاری از تماشاکنندگان، بر ساختمان مقبره‌ها یا نرده‌های باغ‌ها بالا رفته بودند تا نمایش قربانی را خوب تماشا کنند. برای برگزاری قربانی، همه در انتظار شاه بودند، همین‌که شاه آمد، از اسب پیاده شد. داروغه اصفهان، نیزه‌ای به وی داد، شاه سه‌بار بر سر نیزه بوسه داد و آن را به داروغه برگرداند، داروغه نیزه را چنان بر گلوی حیوان زد که بر زمین درغلتید، آن‌وقت، سرشناسان شهر هجوم آوردند تا با دست خود در کار قربانی شرکت جویند، بدون آن‌که پوست حیوان را بکنند، آن را به دوازده قسمت کرده، هریک را به یکی از دوازده محله شهر هدیه کردند، سر و احشاء حیوان را در حصیری پیچیدند و به احترام آشپزخانه شاهی، کناری گذاشتند تا در صورت تمایل، مورد استفاده قرار گیرد. پس از این مراسم، شاه به شهر بازگشت. مردم به دور بیرق‌های خود جمع شده، سهم قربانی خود را سواری آن را جلوی خود بر روی اسب گذارده بود، به طرف محله‌های خود بردند و با زدن بوق و طبل، درست حکم قشون حاکمی را پیدا کرده بودند، ولی این جمعیت در

کمال نظم حرکت می‌کردند. از میدان شاه به بعد، مردم، دسته‌دسته، به طرف محله‌های خود به راه افتادند تا گوشت قربانی را بین مردم قسمت کنند، هنوز مردم از محل قربانی دور نشده بودند که عده‌ای به بقایای قربانی حمله‌ور شده، آن را از دست یک‌دیگر می‌ربودند، حتی آثار خون را نیز با پارچه‌های ابریشمی از روی زمین ستردند، آنان که دست‌خالی رفتند، پیشانی خود را با خون قربانی رنگین می‌کردند تا معلوم شود آن‌ها هم در این قربانی شرکت داشته‌اند، به هر رئیس خانوار اصفهانی، به اندازه یک گردو از این گوشت قربانی می‌رسد که آن را با گوشت گوسفند مخلوط کرده، می‌پزند و با برنج می‌خورند. هرکس در خانه خود سور و سروری نداشته باشد، به میدان‌ها و قهوه‌خانه‌ها می‌رود و به تماشای تردستان و شعبده‌بازان می‌نشیند. بنا به گفته قصابی، در این روز در اصفهان، تنها بیش از صد هزار گوسفند، قربانی شده بود.

تاورنیه، سیاح معروف دیگر این عهد که مدت چهل سال، شش مرتبه، در زمان شاه صفی، شاه‌عباس دوم، شاه‌سلیمان به ایران آمده، از همین مراسم به تفصیل یاد کرده است. از جمله می‌گوید: تا چند سال پیش، شاه خودش در این تشریفات مشترکان شرکت می‌کرد، ولی حال، داروغه اصفهان از طرف او نیابت می‌کند. (ترجمه سفرنامه، تاورنیه، ص ۶۴۰)

این مراسم که سیاحان خارجی به‌طور کامل، آن را شرح داده‌اند، در تمام دوره صفویه و دوره‌های بعد، کم‌وبیش برگزار می‌شده است. مردم جشن و سرور خود را در این عهد، با انجام دادن این مراسم که بیش‌تر، حکم یک تفریح و سرگرمی را

داشته است، کامل می‌کرده‌اند و ضمناً عده‌ای هم، بنا به معمول، آن را وسیله ارتزاق و سوءاستفاده و باج‌گرفتن ساخته بودند، دراین خصوص، مؤلف روضة‌الصفاء، سرگذشت جالبی از قول آقامحمدخان، بنیان‌گذار سلسله قاجار نقل می‌کند (روضه-الصفاء، ج ۹، ص ۳۰۰). به‌نوشته او: «وقتی در ایام سلطنت، اشتر قربانی را چنان‌چه رسم سلاطین است، تجهیز کرده، با طبل و نای در شهر می‌گردانیدند، آن حضرت (آقامحمدخان)، لختی تأمل فرمود و اظهار کرد که این کار نیز از جمله تحمیلات متداوله است و مایه پریشانی خاطر بعضی از حضرات خواهد گردیدن، چه مرا به‌خاطر است که در ایام توقف شیراز که برسم رهانت و گرفتاری در نزد وکیل معزز بوده و خرج منابر دخل چیره و از ضیق معاش روز روشن بر چشم تیره، در ایام عید اضحی چنان‌چه رسم است، اشتر قربانی به درب سرایم آوردند و اظهار طمع کردند، همانا وکیل خرج مرا نقدی حاضر نبود و در امضای رضای آن‌گروه مسامحه می‌نمود تا کار به جایی رسید که بر درب خانه متوقف شدند و سرنایی زیاده از اندازه زدند، مرا شرم آمد و نگین جواهری که بر خنجر داشتم، به بازاریان فرستاده، بفروختم و بهای آن بیاوردند، مبلغی نقد و خلعتی از ملبوسات خاصه خود، بدان گروه دادم تا از آنجا بگذشتند. چه بسا مردم با نام امیرزاده که در چنین وقتی زری آماده ندارند و این اوباش بر در سرای آنان اصرار و لجاج کنند و تروند و مایه خجالت وی گردند، کاش این رسم برافتادی تا بزرگ‌زادگان نام‌آور را خجالتی روی ندادمی». اعتمادالسلطنه، در روزنامه خاطرات خود، از این مراسم در زمان ناصرالدین‌شاه یاد کرده است. خود شاه معمولاً هرساله گوسفندی قربانی

می‌کرده، ولی در پایتخت شتری نیز قربانی می‌شده که آن را طبق رسوم، به نام شاه یا برای او قربانی می‌کرده‌اند، و سه روز پیش از عید، شتر قربانی را با زیورآلات و آرایش‌هایی که داشت، به دربار، حضور شاه برده و بعد برای تماشای اهل حرم و بانوان، به اندرون می‌بردند. همراه شتر، مقلدها و مطرب‌ها، با رقص و آواز و تقلید و مسخره‌بازی، هنگامه را گرم می‌کردند. اعتمادالسلطنه از دلچک‌بازی اسماعیل بزاز در حضور شاه که به همین مناسبت صورت گرفته، یاد کرده، می‌گوید: «بسیار این مقلدی‌ها قبیح است»، جای دیگر هم با طنز می‌گوید: «از رسومات قجر است که قربانی شرعی را با اسباب طرب می‌گردانند». در این روزگار، ذبح‌های قربانی شاهانه، به دست شاه صورت نمی‌گرفته و غالباً یکی از رجال، عهده‌دار آن بوده است. در سال ۱۳۰۹ هجری که شاه به غرب ایران سفر و در حدود نهاوند منزل کرده است، در روز عید قربان، به گفته اعتمادالسلطنه: «تشریفاتی فراهم آوردند، شتر قربانی کردند، اول بنا بود شاپور میرزا نحر قربانی کند، بعد مجدالدوله این شرافت را برای پسرش استدعا نمود، نقاره‌چی‌های بروجردی را آورده بودند». روز عید، شاه در سلطنت‌آباد به سلام می‌نشسته است، شتری را که در پایتخت می‌کشتند، شاطرباشی، پوست گردن آن را سر نیزه کرده، هنگام عصر، به حضور شاه می‌آوردند». (دکتر حسین لسان، مقاله قربانی، ص ۶۸)

بعد از ناصرالدین‌شاه، در اوایل سلطنت محمدعلی‌شاه (۸۶ سال پیش)، هانری رنه، از جهان‌گردان پرتوان فرانسوی، به ایران آمده و مراسم قربانی را که در تهران آن‌وقت دیده در سیاحتنامه خود نقل کرده است، نوشته این سیاح که سیصد

سال پس از پیتر و دلاواله، به ایران آمده و این مراسم را دیده، شنیدنی است و ضمناً تغییراتی را که در کیفیت این تشریفات، طی این مدت پدید آمده، به خوبی نشان می‌دهد. بنا به نوشته او:

در روز عید قربان، هر مسلمانی باید حیوانی را قربانی کند، توانگران گاو و گوسفند، قربانی می‌کنند و فقرا اگر بتوانند به کشتن مرغی اکتفا می‌نمایند. در زمان شاهان صفوی، در دربار ایران، شتر قربانی می‌کردند، این رسم هنوز هم در ایران باقی است و شاه باید در این روز، شتر قربانی کند. وکیل، در این روز، لباس شاه را می‌پوشد و مانند او سرو صورت خود را آرایش می‌دهد و جواهر زیادی به سر و سینه خود می‌زند و با شکوه و تجمل، به کار می‌پردازد. چند روز پیش از عید، شتری را زینت کرده، در تهران می‌گردانند و عده زیادی از سربازان و مطربان، با ساز و آواز، همراه او حرکت می‌کردند. صبح روز عید، شتر را با آرایش و تجملات بیش‌تری از ارگ سلطنتی بیرون می‌آورند، وکیل شاه، در جلوی آن، در حالی که جمعی از درباریان او را همراهی می‌کنند، سوار بر اسب، حرکت می‌کند، این مرد، لباس ابریشمی سبزی پوشیده و طاقه شالی راهم که شاه به او بخشیده، حمایل کرده است، در دنبال او هم نمایندگان اصناف تهران، پیاده یا سواره برقاطر هستند و هر کدام بخچه‌ای به گردن بسته‌اند که باید قسمتی از گوشت شتر را در آن جای دهند. چون این جمعیت به مقابل کاخ نگارستان رسیدند، می‌ایستند، آن‌گاه شتر را عریان کرده، می‌خوابانند، وکیل شاه جلو می‌آید و نیزه‌ای بر گلوی حیوان فرو می‌کند، پس از آن، مردم به جان قربانی افتاده، پیش از آن که جان بدهد، آن

را قطعه‌قطعه می‌کنند و هریک از نمایندگان اصناف، قسمت خود را می‌برند. معمولاً نعل‌بندان، سر قربانی را می‌برند و سراجان، کوهان آن را و آهنگران و بقالان و قصابان، گوشت ران و پاهای آن را در میان خود قسمت می‌کنند. نماینده شاه هم یک تکه از گوشت آن را سر نیزه زده، فاتحانه، می‌برد تا نشانه انجام قربانی را به شاه نشان دهد. وقتی نمایندگان اصناف، قسمت‌های خود را گرفتند، باقی مانده قربانی را به تماشاچیان وامی‌گذارند، بعضی هم پیشانی خود را با خون آن رنگین می‌کنند تا از ثواب قربانی بی‌بهره نمانند. (دکتر حسین لسان، مقاله قربانی، ص ۶۹)

مراسم شترکشان در کاشان

شاید مفصل‌ترین مراسم قربانی شتر را مردم کاشان برگزار می‌کردند که امروزه نیز کمابیش جاری است. در این روز، لوطی‌ها، سرجنبان‌ها، کدخداها و رؤسای محله‌ها و کسانی که در این جهت نام و رسمی داشتند، مجال خودنمایی پیدا می‌کردند تا هنر پهلوانی و پیشکسوتی خود را نشان دهند. ده روز پیش از عید، شتر را طبق معمول آرایش کرده و با طبل و نقاره، درحالی که یک خواننده هم، اشعار مذهبی، مناسب با قربانی می‌خواند، در کوی و برزن گشته، به در خانه‌ها می‌رفتند، صاحب خانه‌ها هرکس به اندازه توانایی و استطاعتش، به گردانندگان شتر، چیزی می‌دادند. روز عید، صبح، هزاران نفر از مردمان شهر، برای دیدن مراسم قربانی، خارج دروازه فین، جائی که آن را مصلی می‌نامیدند و گاهی هم نماز عید را پس از مراسم قربانی، آنجا می‌خواندند و می‌رفتند. ظاهراً در اغلب نقاط ایران،

مراسم قربانی در همین مصلی‌ها که بیرون شهر بوده و با وسعت زیاد خود می‌توانستند انبوه جمعیت تماشاچیان را در خود جای دهد، برگزار می‌شده است. در حدود چاشت، شتر را با همان زیور و زینت روزهای پیش، درحالی‌که جمعیت زیادی از مردم آن را همراهی می‌کردند می‌آوردند، عده‌ای هم سوار اسب بودند که می‌بایست سهمی از شتر را که اصطلاحاً مچه خوانده می‌شد، بگیرند و به شهر ببرند تا آن را میان مردم قسمت کنند، وقتی شتر به مصلی می‌رسید، آن را به طرف گودال برده، پس از آنکه از زیورآلات و پوشش لختش می‌کردند، می‌خوابانند و بنا به رسم معهود، ذبحش می‌کردند. هریک از محلات و حتی پاره‌ای از خانواده‌ها سهمی داشتند که قبلاً آن را روی پوست شتر، قبل از تحرکردن، با رنگ علامت‌گذاری کرده بودند. پس از قطعه‌قطعه کردن قربانی، کسانی که به‌طور وراثت، صاحب سهم شناخته شده بودند، قسمت خود را جلوی اسب گذاشته، با غرور تمام، در میان سیل جمعیت به‌سوی شهر و مقصد خود راه می‌افتادند. از اینجا بود که بعضی عملیات پهلوانی لوطی‌گری‌ها و نمایش‌ها آغاز می‌شد. سر قربانی را نخست به خانه حاکم می‌بردند، ولی پیش از بردن به آنجا در مسیر خود، نزدیک دروازه شهر، از اینکه سر را از طرف راست می‌برند یا از طرف چپ، زدوخوردها و بعضی اوقات کشت و کشتارها آغاز می‌شد، گروهی چپ‌چپ و عده‌ای راست-راست می‌گفتند و بالاخره هر دسته‌ای که غالب می‌شد، سر را به آن جهت که می‌خواست می‌برد، هنوز این اصطلاح، که پیران به‌یاد دارند، از آن روزگار باقی

مانده است که می‌گویند: «فلانی گمان می‌کند سر را از راست آورده است»، یعنی کار مهمی کرده است.

سرانجام سر را به خانه‌ای در محله محتشم کاشان برده، آنجا مراسم پذیرایی به عمل می‌آمد، چای و شربت می‌دادند، سهم صاحب‌خانه این بود که چشم قربانی را در آورده، برای خود نگه دارد و می‌دانیم که این چشم را پس از خشکاندن، در رفع چشم‌زخم به کار می‌برند و گاهی همراه بچه‌ها می‌کردند تا کسی آن‌ها را چشم نزند. از همه جالب‌تر، سرنوشت دم قربانی بوده، آن کسی که بنا بر وظیفه موروثی، عهده‌دار زدن دم بود، می‌بایست با یک ضربت، دم قربانی را قطع کند، بعد آن را برداشته، به حال دو، با سرعت زیاد، به طرف شهر و داخل دروازه برود تا به درخت خشکیده برسد، این درخت که از نوع نارون و بسیار بلند و تنومند بود، با وجود سبزبودن، به درخت خشکه، شهرت داشت و در تکیه و سرگذرگاهی قرار داشت، همه مردم کاشان آن را می‌شناختند و اصلاً آن محل را پای درخت خشکه می‌نامیدند. پس از آن که حامل دم با همراهانش به اینجا می‌رسیدند، می‌بایست دم را با قدرت هرچه بیشتر به طرف بالای درخت پرتاپ کنند که در نتیجه دم قربانی، بالای درخت، میان شاخ و برگ‌هایش می‌ماند، پس از آن که مچه‌برها، قسمت‌های مختلف قربانی را می‌بردند، فقط قسمت شکم باقی می‌ماند که آن هم سهم مردم فین بزرگ بود، فینی‌ها، که از پیش آماده بودند، چوب بلندی را داخل شکم کرده، دو سرش را از دو طرف، عده‌ای بردوش گرفته و به سوی فین می‌دویدند. آن وقت

خون قربانی که با خاک آغشته و مخلوط شده بود، زارعان، برای تبرک، حمل کرده، برای کشت خود می‌بردند.

گرداندگان این مردم که دست‌اندرکاران قربانی بوده‌اند، البته اشعاری هم داشتند که آن، تقلید صدای شتر بود و فریاد «بل‌وبل» آنان به آسمان می‌رسید.

امروز مردم مسلمان ایران، مانند گذشته، قربانی می‌کنند، علاوه بر هزاران گوسفندی که در این روز قربانی و گوشت آن‌ها میان مردم قسمت می‌شود، در بسیاری از شهرها به‌جای یک شتر، چندین گوسفند می‌کشند، ولی اکثراً، از این-گونه مراسم، دست کشیده و آن را کنار گذاشته‌اند، دیگرگونی‌های عمیقی که در تمام شئون زندگی مردم ایجاد شده، تفریحات و سرگرمی‌های ویژه‌ای که امروزه مردم روزگار ما از آن برخوردارند، اشتغالات گوناگونی که هرکسی، خود را دچار آن می‌بیند و با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند، همه این‌ها، دیگر مجال و فرصتی برای این‌گونه سرگرمی‌های ابتدایی و وقت‌گیر که ناشی از یک زندگی بسیط و در بسته و محدود بوده، نگذاشته است و دنیای شگرف امروز ما، سرگرمی‌های دیگری، فراخور نسل آگاه و بافرهنگ و باسواد می‌جوید. (قربانی کهن‌ترین ایام تا امروز، هنر و مردم، شماره ۱۶۷، ص ۷۰). به‌همین سبب، مراسم قربانی، امروزه به‌ساده‌ترین وجه خود برگزار می‌شود که در فصل آخر به این‌گونه مراسم اشاره خواهد شد.

فصل هفتم

"ختنه به‌گونه‌ای از قربانی"

✓ ختنه به‌عنوان گونه‌ای از قربانی

✓ ختنه در نزد یهودیان

✓ ختنه در مسیحیت

✓ ختنه نزد اعراب و در دین اسلام

ختنه به عنوان گونه‌ای از قربانی

با توجه به تکامل و ترقی اخلاقیات و روابط اجتماعی انسانی در طول تاریخ، نوعی دوستی و هم‌پیوستگی اجتماعی در افکار انسان ابتدایی متجلی گردید. کشتار آدمیان در نزد وی زشت و سوزاندن و قربانی‌ساختن فرزند از برای خدایان نیز ناپسند افتاد. اما ره‌ساختن خدایان و به‌فراموشی سپردن آن‌ها نیز کاری بود بس دشوار، بنابراین انسان با الهام‌گیری از تعالیم انبیاء، مانند حضرت ابراهیم و حضرت موسی و همچنین با عنایت به رشد و شکوفایی شعور و درک عقلمندانه آدمی، انسان برای قربانی‌کردن انسان‌های دیگر و فرزندان خود، راه تازه‌ای اندیشید که هم قربانی انسانی را متوقف سازد و هم خشم خدایان و معابد را بر علیه خود نیانگیزد و آن راه پسندیده و انسانی که شاید با کارکردهای بهداشتی دیگری نیز داشت، همان رسم سنت حسنه ختنه بود. یعنی تقدیمی از مؤثرترین و بااهمیت‌ترین بخشی از عضو بدن خود به پیشگاه خدایان. با توجه به اینکه جایگاه اعضاء تناسلی و شرمگاه، روزگاری در فرهنگ انسانی، مقدس شمرده می‌شد که از آن دوره، تحت عنوان وجود آیین‌های فالیک در اسناد و آثار نام برده می‌شود. البته انجام این رسم نیز در طول تاریخ از تحولات و تغییرات گوناگون علمی، اجتماعی، بهداشتی در امان نمانده و ختنه‌شوندگان امروزی با ختنه‌شوندگان روزگاران کهن، هدف و مقصود یکسانی ندارند. دیگر ختنه‌کردن و خون سر اندام را بر زمین ریختن و پوست فقره را به آب روان و آتش سوزان سپردن، یا به‌سوی آسمان پرتاب‌نمودن در جوامع امروزی به‌ندرت یافت می‌شود. در جوامع پیشرفته امروزی، اهداف

دیرین از یاد رفته و این عمل نوعی جنبه پزشکی و بهداشتی جسمی تلقی می‌شود، نه همانند ابداع‌کنندگان آن است که آن را به جهت ستایش و پرستش خدایان و تقرب بدانان و نوعی قربانی انسانی به منظور فرونشاندن خشم آنان انجام می‌داده‌اند. به هر حال چون عمل ختنه، گونه‌ای از قربانی در تاریخ محسوب می‌شود، شایسته بود که ما در بحث قربانی، آن را فراموش نکرده و اشارتی به آن نموده باشیم و در این فصل، نگاهی خواهیم داشت به انجام این عمل دینی در آیین یهود و مسیحیت و اسلام که در هر کدام از این ادیان، در خصوص اهمیت و وجوب و انجام آن، تأکیدات و توصیه‌های متعددی به چشم می‌خورد که در این بخش، مطرح می‌شود.

ختنه در نزد یهودیان

چنان که می‌دانیم، یکی از علائم مشخصه قوم یهود، ختنه است و هر یهودی موظف به انجام آن است و میثاق و پیمانی است میان خداوند و قوم یهود. ختنه برخلاف تصور ویل دورانت و دیگر طرفدارنش که آن را یک عمل بهداشتی می‌دانند، عمل بهداشتی نبوده، بلکه گونه تعدیل‌شده‌ای از قربانی فرزندان خردسال در راه «یهوه» و دیگر خدایان بود (گنجینه اوستا، هاشم رضی، ص ۴۷). ختنه، پس از بازگشت ابراهیم، جایگزین قربانی کردن فرزندان در راه خدایان می‌شود، به طوری که یکی از علائم و مشخصه‌های شناسنامه قوم یهود، همین ختنه بوده است. «بریت میلاه» که به روز میثاق به وسیله ختنه موسوم است، در میان یهودیان مرسوم بوده و روز هشتم تولد، موظف به ختنه کودک ذکور خویش هستند و

هرکس این دستور را اجرا نمی‌نمود، از قوم اخراج می‌شد. خود ابراهیم در سن ۹۹ سالگی ختنه یا مختون شد، چون تا آن سن، ختنه رسم نبوده است. داماد خونین یا «ختن دمیم» به آن‌ها که ختنه می‌شدند گفته می‌شد و در اینجا مقصود از این روایت آن است که با خونین نمودن پای موسی به وسیله خون ختنه‌گاه فرزندش، خود وی نیز به‌طور سمبولیک ختنه شده و از خطر هلاک نجات می‌یافت. در میان تمامی اقوام، ختنه، کهن‌ترین و قدیمی‌ترین رسمی است که جایگزین قربانی کردن آدمیان، روشن‌ترین و زنده‌ترین بقایی قربانی انسانی است که تاکنون دوام یافته است. از جمله اقوامی که ختنه رسم بود، «آمونیتی» و «موابیتی» و «ادومیتی» و مصریان قدیم و در میان فینیقیان نیز رسم بوده است و اصطلاح ختنه‌نشده یا نامختون در میان اسرائیلیان، یک نوع تحقیر و توهین به‌شمار می‌رفت و مترادف با کفر و زندیق بوده است.

در کتاب مقدس (کتاب یوشع) آمده است که موسی و همراهانش، بعد از چهل سال سرگردانی ختنه شدند، زیرا در چهل سال سرگردانی مجال ختنه نداشته‌اند. تثبیت میثاق یهود توسط ابراهیم، با ختنه و بریدن پوست شرم (قلفه) یک نوع قربانی و تجدید میثاق است. بعد از توفان نوح، خداوند تصمیم می‌گیرد که دیگر هیچ‌گاه بر بشر بلایی نازل نکند، نوح نیز عهد می‌بندد که از کشتن انسان پرهیزد. در میثاق «یهوه» با ابراهیم که به وی وعده می‌دهد که فرزندان وی را به‌سان ریگ بیابان (به‌تعداد ریگ‌های بیابان) در میان مرز بین شیر و عسل افزایش دهد، به شرط اینکه ابراهیم، فرزندان ذکور خویش را در روز هشتم ختنه کند.

ابراهیم که در اصل از اهالی بابل بوده است، حتی اقوامی نظیر «سوم» و «آکد» نیز از رسم ختنه بی‌خبر بودند. تا اینکه ابراهیم از مصریان این را یاد گرفت، و اولین کسی که در قوم کنعان ختنه شد، خود ابراهیم می‌باشد که به وسیله تبر یا لبه تیز سنگ، قلف خود را برید.

در باب ۱۷ گفته می‌شود که: هنگامی که ابراهیم ۹۹ ساله بود، خداوند بر وی ظاهر گشت و خداوند به ابراهیم گفت که عهد و میثاق من با تو و قوم تو در ختنه کردن فرزندان نرینه در روز هشتم تولد می‌باشد. چه خانه‌زاد باشد و چه غلام و نوکر، به غیر این از عهد و میثاق من خارج هستید و با این کار، عهد مرا شکسته‌اید که با این وصف، تمامی زرخردان و غلامان و خانه‌زادان، مختون گشتند و خود او (ابراهیم) در ۹۹ سالگی و اسماعیل در ۱۳ سالگی، پوست قلف‌اش برداشته شد. (تحقیقی در دین یهود، جلال‌الدین آشتیانی، ص ۳۰۸)

ابوریحان بیرونی (تولد ۳۶۲ - ۴۴۰) در آثار الباقیه در سخن از کسانی که مدعی پیامبری بوده‌اند، زیر عنوان «پرستندگان ستارگان و ماه و خورشید کدام-اند»، پیرامون ختنه ابراهیم و انگیزه بت‌شکنی وی آورده است: «پادشاهان پیشدادی و برخی از کیان (شهریاران کیانی - باستانی ایران) که بلخ را جایگاه خود قرار داده بودند، نیرین و کواکب و کلیات عناصر را تا زمان پیدایش زرتشت در سال سی‌ام شهریاری گشتااسب تقدیس می‌کردند. باقی مانده‌های این جماعت در حران سکنی دارند و برایشان «حرانیه» گفته می‌شود. این نام، منسوب به موضع و مسکن ایشان است و برخی گفته‌اند که این نام، منسوب به (هاران بن ترح = تارح)،

می‌باشد که برادر ابراهیم است و او از دیگر سران ایشان، در دین پابرجاتر و متمسک‌تر بود و از این قوم، «ابن سنکلای نصرانی» در کتابی که نقص نحله ایشان را نموده است و پر از دروغ و اباطیل کرده، چنین نقل می‌کند که ابراهیم از جمله هم‌کیشان این گروه بود، ولی از این مسلک خارج گشت، زیرا که در قلفه (پوست سر آلت) وی، برصی (پسی، لک‌وپیس) پیدایی یافت و هرکس که این بیماری را بگیرد، از نظرگاه ایشان، نجس به‌شمار می‌آید و ایشان با او مخالطه و آمیزش نمی‌کنند، پس بدین سبب، ابراهیم قلف خویش را برید (خود را ختنه کرد)، پس داخل در یکی از بیوت اصنام شد - آوازی شنید که بت با او می‌گفت: ای ابراهیم تو از نزد ما با یک عیب بیرون شدی و اکنون با دو عیب باز آمدی؟ بیرون شو و دیگر بدین مکان مقدس بازنگرد. در این هنگام بود که ابراهیم در خشم شد و بتان را درهم شکست و از زمره صابئین خارج گردید، اما طولی نکشید که از کرده خود پشیمان گردید و برای جبران گناهی که مرتکب شده بود، بنا بر عادات صابئین که قربانی فرزندان در راه خدایان نزد آنان مرسوم فرزند خویش را برای خدای «ستاره مشتری» به قربانگاه برد. در این هنگام چون ستاره مشتری صدق گفتار او را دریافته بود، قوچی را به جای فرزند به منظور قربانی، از وی پذیرفت. عبدال‌مسیح بن اسحق کندی، در پاسخی که در کتاب عبدالله بن اسماعیل هاشمی نگاشته، این‌طور نقل می‌کند که این دسته (صابئین) به قربانی انسانی معروف، اما امروزه ایشان را آشکارا این عمل میسر نمی‌شود. (آثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، ترجمه اکبر داناسرشت، ص ۲۲۶)

اگر این بخش از نقل قول ابوریحان را درست پنداریم و قبول کنیم که ابراهیم عمل ختنه را پیش از مهاجرت به مصر انجام داده و از بیم جان خود، از میان هم‌کیشان خویش، به سوی کنعان گریخته است، لازم می‌آید که این عادت را ابراهیم به مصر برده باشد، اما ابوریحان می‌گوید این کاتب اعتباری ندارد و شواهد بسیاری دیگر نیز وجود دارد که نشان می‌دهد رسم ختنه در هزاره سوم پیش از میلاد (یعنی حداقل تا یک هزار و پانصد سال پیش از ابراهیم)، در سرزمین مصر جاری بوده و بدان عمل می‌کرده‌اند و از مصر است که به سایر بخش‌های جهان آن روز سرایت کرده است، چنان‌که هرودت، تاریخ نویس سده پنجم پیش از میلاد، در کتاب دوم خود، بند ۱۰۴، از رسم ختنه نزد مصریان، یاد کرده و می‌گوید: اهالی کولشید از نژاد مصر هستند و من خود آن را پیش از آن که از کسی شنیده باشم می‌دانستم، اما چون این اندیشه در سر من جای داشت، از هر دو قوم پرسش‌هایی انجام داده‌ام و دریافتم که اهالی کولشید، یادگارهای بیش‌تری از مصریان دارند تا اهالی مصر از کولشیدیان، اما برخی از مصریان به من گفتند که به عقیده آنان، مردمان کولشید بازماندگان سربازان «سسوستریس» هستند. من شخصاً این نکته را از روی دلایل و امارات زیر حدس زده بودم؛ نخست، بدان دلیل که مردمان کولشید، پوستی گندم‌گون و موهای مجعد دارند، اما این به‌تنهایی دلیل قانع‌کننده‌ای از برای من نبود، زیرا مردمان دیگری نیز با این خصوصیات وجود دارند. دلیل دوم که اهمیت بیش‌تری دارد، این است که فقط اهالی کولشید و مصریان و حبشیان هستند که از قدیم‌ترین ایام، ختنه کردن نزد آنان معمول بوده است. فیثقیان و

سوری‌های ساکن سرزمین فلسطین نیز که این رسم را معمول می‌دارند، خود اقرار دارند که رسم مزبور را از مصریان فرا گرفتند، این در نزد من گواه نیرومندی است که اینان به میانجی دادوستد بازرگانی با مصر را آموخته‌اند و مردمانی از فینیقیه که با یونانیان روابط بازرگانی دارند، دیگر از مصریان پیروی نمی‌نمایند. در حال مصریان گویند که انجام عمل ختنه را به منظور نظافت و پاکیزگی انجام می‌دهند، زیرا که نزد مصریان پاکیزگی اهمیت فراوانی دارد و آن را بر زیبایی ترجیح می‌دهند. در هر صورت مصریان سده ششم، فلسفه وجودی ختنه را از یاد برده و فقط به خاطر سود پزشکی، این کار را انجام می‌دهند. امروزه نیز در بین ملل غیریهودی و غیرمسلمان انجام عمل ختنه را به خاطر پاکیزگی انجام می‌دهند. به‌غیر از اخبار نویسندگان یونان قدیم، خود مصریان نیز بر این باورند که ختنه در مصر رسم بوده و به سایر نقاط جهان از آنجا منشاء گرفته است.

فیثاغورث نیز به خاطر جلب اعتماد طبقه عالی مصریان به جهت آگاهی از اسرار دانش مصریان، خود را ختنه نمود، اما دلایل و شواهد دیگری که وجود رسم ختنه را از روزگاران بس کهن ثابت می‌کند، می‌رساند که عادت یادشده از سرزمین مصر است، عبارتند از:

- ۱- نمایش عمل ختنه در نقوشی که در مصر باقی است.
- ۲- نقوش روی گچ و تنش‌های برجسته‌ای که پیکره‌های ساده ختنه‌شده را نشان می‌دهد.

۳- تندیس‌ها و مجسمه‌های ختنه‌شده‌ای که در ضمن کاوش‌های باستان‌شناسی در مصر به دست آمده است.

۴- در متون قدیم (هیروگلیف) مصری موجود است.

۵- پاپیروس‌هایی که از عهد روم باقی است.

۶- مومیایی‌هایی از پادشاهان باستانی و پیشوایان بزرگ دینی و گروهی از سران و بزرگان قدیم که عمل ختنه درباره آنان انجام گرفته است، در میان آثار یادشده که همه، گویای آثار ختنه در روزگاران کهن در مصر است، می‌رساند که از عهد سلسله چهارم فراعنه، یعنی از حدود ۲۸۰۰ سال پیش از میلاد عادت ختنه در سرزمین نیل جاری بوده است که اجساد مومیایی‌شده از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است.

چنان‌که گفته شد، عمل ختنه در روزگاران کهن در میان طبقه اشراف و پیشوایان ممتاز مرسوم بوده و برای عوام، میدان ورود به این سنت را نمی‌دادند. شاید کاهنان و فرمانروایان به این نتیجه دست یافته بودند که قربانی فرزندان را در میان توده فرودست زنده نگه دارند تا از اعتقاد و ایمانشان نسبت به معابد و خدایان کاسته نگردد، اما طبقات حاکم به جای قربانی یا قسمتی از گوشت بدن خویش را تقدیم خدایان سازند تا عهد و میثاقی باشد خونین، میان خدایان و نمایندگان ایشان در زمین. چنان‌که همین عقیده قرن‌ها بعد، توسط ابراهیم بابلی میان عربیان نیز انتشار یافت و با همان باور به مراتب شدیدتر جزو سنت‌های

جدایی ناپذیر دینی آن قوم گردید و عمل ختنه، بنا به مقررات، پیمان نامه‌ای شناخته شده میان ابراهیم و خداوند قوم یهود شد. اما می‌دانیم که میان اهداف والای حضرت ابراهیم و شیزنت‌های کاهنان مصری تفاوت‌های بسیار است.

در مصر قدیم، اصولاً کسی می‌توانست به مقام کهنانت و پیشوایی دینی نایل گردد که حتماً مخنون شده باشد و گرنه مقام و عنوان کاهنی از برای وی غیرممکن بوده است. هرچند کاهنان از میان مردان برگزیده می‌شدند و برای زنان در اجتماع مصر پایگاهی نبوده تا بتوانند به مقام پیشوای دینی برسند، اما عمل ختنه در مورد زنان و مردان، هر دو انجام می‌گرفت، زیرا پیش از رواج رسم ختنه نیز قربانیان از میان هر دو گروه انتخاب می‌شدند تا خدا فرصت لذت استفاده از هر دو جنس را داشته باشد.

علاوه بر مصر، بنا به گزارش هرودت، در حبشه نیز ختنه فرزندان معمول بوده و هنوز هم پس از گذشت هزاران سال ادامه دارد، حتی عیسوی مذهبیان آن کشور نیز فرزندان و زنان خود را مختون می‌سازند. در تاریخ حبشه در این خصوص آمده: نزد مردم حبشه، ختنه از قدیم مرسوم بوده و هنوز هم ادامه دارد، اما مفهوم ویژه‌ای ندارد. این عمل هیچ‌یک از خصایص یهودی را ندارد و قبلی‌ها آن را مانند مسلمانان به‌جای می‌آوردند.

این عمل در حبشه، فقط یک عادت ملی باستانی توده مردم است، بدون آنکه به آن، جنبه‌های دینی قائل شوند. برخلاف رسم ختنه، در مورد گوشت کاملاً دستور یهودیان را مراعات کنند؛ گوشت چهارپایانی را که نشخوار نمی‌کنند یا شکافته‌سم

نیستند و یا دریده و خفه شده باشند، ناروا می‌دانند. همچنین کسی آمیزش جنسی داشته باشد، از ورود به معابد در روز بعد، ممنوع است. مردم حبشه یوم سبت را مانند یکشنبه - مراسم دینی به‌جا می‌آورند و آن دو روز - از روزه‌گرفتن معاف هستند. عمل ختنه در مصر و چه بعدها در میان اعرابیان - توسط کاهنان انجام می‌یافت. امروزه نیز به‌وسیله ملاحای یهودی انجام می‌پذیرد و طبق سنت دیرین، در روز هشتم تولد کودک، عملی می‌گردد. تا چندی پیش، تمام کودکان یهودی، ضمن یک‌رشته تشریفات مذهبی که برای خشنودی خداوند انجام می‌گرفت، با تیغی مخصوص، قلفه شرمگاه را می‌بریدند و باقی‌مانده آن پوست را با ناخن از سمت بالا می‌دریدند، آن‌گاه فقره کودک را به دهان گذاشته، آن را می‌مکیدند (نوعی پوزش‌خواهی از قربانی، که از قدیمی‌ترین ایام تا عصر حاضر در میان اغلب جوامع قربان‌گیر مرسوم است). برای جلوگیری از خونریزی، موادی از پوکه (مغز خشک درخت بید) و خاکستر و روغن کنجد و گاهی نیز سوخته پنیر - در محل زخم به‌کار می‌برند. (ختنه، عزیزاله بلور، ص ۲۷)، اما امروزه این شیوه ختنه منسوخ شده و یهودیان و مسلمانان بافرهنگ، کودکان را در بیمارستان و توسط پزشکان، مختون می‌سازند، اما جنبه‌های شعائری ختنه و دعای مذهبی آن اعتبار خود را حفظ کرده است.

ختنه در مسیحیت

در مسیحیت که به گفته «ولتر»، فرزند یهودیت است (اسلام از نظر ولتر، نگارش جواد حدیدی، ص ۱۱۲) و سران اولیه آن را یهودیان ترقی‌خواه و مؤمن

به آیین موسی تشکیل می‌دادند، ناگزیر، ختنه در مراحل نخستین آن کیش وجود داشته و بعدها متروک شده است. حضرت عیسی و حواریون او، همگی بر طبق سنت یهود، ختنه شده است و کلمه‌ای نیز در مخالفت با این سنت در انجیل نرسیده است. آنچه موجب شده که غالب عیسویان ختنه را ترک نمایند، وسواس «پولس» بدعت‌گذار مشهور آیین کلیسا است. (مرتضی رواندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۶، ص ۲۸۰). در سال‌های نخست ظهور مسیحیت، یهودیانی که به دین مسیح می‌گرویدند، مانند سابق، آیین ختنه را به‌جای آوردند تا به راه نجات نایل شوند. (قاموس کتاب مقدس، ص ۳۴۳)

گفتیم که چون عیسی خود، یکی از یهودیان علاقمند به دین حضرت موسی به‌شمار می‌رفت، ناگزیر مراسم ختنه در مورد وی نیز به‌جای آورده شده بود، اما درست معلوم نیست که سنت یادشده در کجا درباره او به‌جای آورده شده است، زیرا در انجیل چهارگانه موجود، مطلبی روشن در این خصوص نمی‌توان یافت، اما گمان می‌رود که در «بیت‌الحم» واقع در ده‌کیلومتری جنوب اورشلیم کنونی، این سنت جاری شده باشد. اپیفان اسقف که خود از اهالی فلسطین بوده و در سال ۴۰۳ میلادی در گذشته، گفته است: عیسی مسیح در بیت‌الحم در همان غاری که متولد گشت، در همان‌جا نیز ختنه شد، اما برخلاف عمل ختنه عیسی که نامعلوم است، روز ختنه وی کاملاً مشخص است، زیرا بر طبق سنت و شریعت موسی، آن در روز تولد کودک به‌جای آورده شده است، بنا به فقرات ۲۱-۲۲ انجیل لوقا، «چون روز هشتم - هنگام ختنه کودک (عیسی) فرا رسید، او را عیسی نامیدند، چنان‌که فرشته

خداوند پیش از قرار گرفتن او در رحم - او را نامیده بود. چون ایام تطهیر (ختنه) ایشان برحسب شریعت موسی رسید، او را به اورشلیم بردند، تا به خداوند بگذرانند (قربانی سمبولیک برای خداوند شود)، چنان که در شریعت موسی مکتوب است که هر ذکوری که رحم را بگشاید، مقدس (سهم) خداوند خوانده شود و تا قربانی گذارند، چنان که در شریعت خداوند مقرر است. (انجیل لوقا، باب ۲، فقره ۲۵-۲۱). امروزه جشن ختنه مسیح را کلیسای رومی، همه‌ساله در اول ماه ژانویه برگزار می‌کند. این جشن، قدیمی نیست و گمان می‌رود از سده هفتم بعد از میلاد مرسوم شده باشد و آن، روزی بوده است که در آن، روزه گرفته می‌شد. چنان که از منابع موجود پیدا است، خود «پولس» حواری نیز ختنه شده بود، چنان که در نامه‌ای که برای عیسویان «فیلیپی» نگاشته، گوید: من در روز هشتم، ختنه شدم؛ از قوم بنی‌اسرائیل از خاندان بن‌یامین، یک عبرانی، از عبرانیان و برحسب یک قانون یک فریسی. (رساله پوس به فیلیپیان، باب سوم، فقره ۵). در اعمال رسولان که به روایتی نویسنده آن را لوقا دانسته‌اند و یکی از پنج کتاب عهد جدید به‌شمار است، در باب ۱۶ آمده است: «پولس» به «دربه» رسید و در آنجا به پسر جوانی برخورد موسوم به «تیموتاونس» که مادرش یک یهودی و پدرش یک نفر یونانی بود.

پولس خواست که آن جوان را با خود در سفر تبلیغ همراه سازد، از این‌روی، او را به‌سبب یهودیانی که آنجا بودند، مختون ساخت (اعمال رسولان، باب ۱۶، فقره ۵)، اما خود پولس، این عمل را بعداً در خود دین ضروری ندانست و آن را متروک

ساخت، چنان‌که در نامه خود به «غلاطیان» گفته است: «هان! من پولس، به شما می‌گویم اگر خودتان را مختون سازید، از آن هیچ سودی به «دین» مسیح نمی‌رسد، اما من گواهی می‌دهم که هرآن‌کسی که ختنه شود، باز در به‌جای آوردن همه آیین ناگزیر است، ما از آیین، به دستگیری خرد (عقل) به دادگستری امیدواریم نه با ختنه نزد عیسی مسیح. ختنه‌شدن یا پوست سر اندام بریدن، ارزشی ندارد، بلکه ایمانی که از روی محبت باشد دارای ارزش است.» (سیر تحول یهود و مسیح، دکتر یوسف قضائی، ص ۲۵۷). عیسویت، بعدها با اجرای غسل تعمید که ریشه آن ایرانی و زرتشتی است، به این روش و سنت سامیان خاتمه داد. (مرتضی رواندی - تاریخ تحولات اجتماعی، ج ۶، ص ۱۹۳) و بدین‌گونه استدال نمود که «خداوند پس از خلقت آدم، او را در باغ بهشت جای داد و آدم که در باغ عدن می‌زیست، بی‌مرگ و رنج ابدی بود، اما چون فریفته زن خویش، هوا، گشت و از میوه درخت معرفت تناول کرد، از بهشت رانده شد و به فنا و مرگ محکوم گشت، به سبب این گناه نخستین، تمام انسان‌ها در هنگام تولد، گناهکارزاده می‌شوند. گناه آدم، موجب خشم خداوند و تهدید بشر به مرگ ابدی و جاودان در دوزخ شده بود. انسان ناتوان و گناه‌آلود، به‌خودی‌خود قادر نبود این گناه را از خود بزدايد و به رستگاری دست یابد و فقط خداوند می‌توانست بر آدمیان رحمت آرد. از این‌روی، پسر خود را که مظهر و هم‌ماهیت خویش بود، از آسمان به زمین گسیل داشت و در سرزمین فلسطین، موطن تورات، به‌شکل انسان ظاهر ساخت تا تحمل درد و رنج نموده و سپس به‌صورت قربانی گناه که در دین یهود از شعایر بسیار مهم به‌شمار بود، بر

صلیب، جان سپارد تا برای گناهی که به وسیله یک آدم تحقق یافته، به وسیله یک خدای انسان‌نما نیز کفاره داده شود، تا بدین گونه، به قربانی انسان‌ها در راه خدایان و رنج همیشگی ایشان پایان داده شود. بنا بر این باور، دیگر ضرورتی برای نیاز خون و گوشت و پوست برای خداوند وجود نداشت که آن، یادآور عید میثاق باشد میان خالق و مخلوق. بدین ترتیب، عیسویت به جای آنکه خون فرزندان و زنان و مردان برومند را نثار خدایان سازد و آن خون را گاه از شر مگه و زمانی از فرق سر و روزگاری از بازو و دیگر اوقات از قسمت‌های دیگر بدن به دست آورده و به خدایان دهد، پیروان را وادار ساخت که خود، خون فرزند خداوند و گوشت وی را بخورند و بیاشامد، به عبارت دیگر، بنده‌خواری توسط خدایان، تبدیل به خداخواری به وسیله پرسندگان گشت. (اسطوره قربانی، علی‌اصغر مصطفوی، ص ۲۳۹)

ختنه نزد اعراب و در دین اسلام

اعراب سامی که اکثریت جمعیت عربستان را تشکیل می‌دادند، بیشتر چادرنشین بودند. همچنین عده‌ای یهودی، مخصوصاً در حجاز و دسته‌ای از مسیحیان «مونو فیزیست» یانسطوری حبشی در یمن سکونت داشتند. آیین و آداب و رسوم اعراب قبل از اسلام، بسیار به عبرانیان پیش از حضرت موسی شباهت داشت. این اقوام به قبایل متعدد تقسیم شده بودند که ابتدا مادرسالاری حاکم بود، سپس پدرسالاری مرسوم گردید. هنگام ورود به زندگی اجتماعی، برای جوانان

میان سنین شش و پانزده سالگی، یکی از شرایط واجب آن، ختنه کردن بود. (تاریخ مختصر ادیان بزرگ، فلسین شاله، ص ۴۶۱)

رسم ختنه در هردو جنس، نزد اعراب از پیش از اسلام رواج داشته و این سنت باید همراه حضرت اسماعیل، جد اعلای اعراب، در قرن هیجده تا شانزدهم پیش از میلاد وارد عربستان شده باشد.

بنابراین، در آغاز اسلام، بیش‌تر مردمان عربستان، فرزندان خود را مختون می‌ساختند که اسلام نیز این سنت اجدادی را تجدید نمود. پس از آن که کشورگشایی‌های اسلام آغاز گردید و شامات و مصر و آفریقا و عراق عرب و ایران، یکی پس از دیگری مفتوح گشتند، رسم ختنه دختران و پسران نیز همراه مجاهدان اسلام، در آن سرزمین‌ها مرسوم گشت و به‌عنوان یک سنت مذهبی و به‌روش بنی‌سام معمول شد. در قرون میانه، مردمان ایران و دیگر مردمان شرق نزدیک، چون ختنه کردن دختران را خلاف روح اسلام می‌پنداشتند، در برابر عمل ختنه دختران مقاومت ورزیدند و سرانجام فقط به ختنه کردن پسران قناعت کردند و رسم ختنه دختران تا حدودی منسوخ گردید، اما برخی از قبایل اعراب مهاجر که در کشور یادشده اسکان داده شده بودند، این شیوه را ترک نگفته و تا به امروز هم به آن عمل می‌کنند و فرزندان نرینه و مادینه را ختنه می‌کنند.

برای آنکه روش ختنه با آیین یهود خلط نشود، برخلاف یهودیان که در هشتمین روز تولد، کودک وی را ختنه می‌کردند، ایرانیان مسلمان بنا بر روایاتی که حضرت پیامبر (ص) و ائمه (ع) وارد شده است، از روز هفتم تا سن شانزده سالگی در یک

زمان مناسب، این سنت را در مورد کودک به جای می‌آوردند و برخلاف یهود، دعای ویژه و مراسم مذهبی خاصی در این کار وجود ندارد. (تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی، ج ۶، ص ۹۳)

در قرآن کریم، از وجوب ختنه سخنی نرفته و از آن یاد نشده و از احکام دینی شمرده نشده است، اما احادیث بسیاری از رسول اکرم و ائمه اطهار در وجوب آن به عنوان یک سنت پاکیزه، وارد شده است و به عنوان یک سنت اجدادی که با حضرت ابراهیم جد اعلاى اعراب، بازخوانده شده است، تا کنون داوم یافته است. عمل فوق، نزد شیعیان عموماً جزو واجبات و در میان اهل سنت، به صورت مستحب عمل می‌شود. شافعی، آن را واجب و مالک، آن را یک سنت شمرده است (دایرةالمعارف فارسی، زیر نظر غلامحسین مصاحب، ص ۸۸۴)، اما آنچه که معلوم است، این است که یکی از سنت‌های واجب در اسلام شمرده شده است و باید بدان عمل نمود. چنان‌که یاد شد، روایات چندی از پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار باقی است که آن را از واجبات دانسته و عمل بدان را از وظایف مسلمانان شمرده‌اند. از جمله مجلسی آورده است: بدان که در روز هفتم، سنت مؤکد است ختنه کردن پسران و دختران و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که زمین کراهت دارد از بول کسی که ختنه نکرده است و در حدیث صحیح فرمود که گوش پسر را سوراخ کردن، در روز هفتم ختنه کردن از سنت است. (حلیة المتقین، علامه مجلسی، ص ۸۹)

از حضرت رسول منقول است که زمین نجس می‌شود از بول کسی که ختنه نکرده باشند تا چهل روز و در حدیث دیگر فرمود: زمین ناله می‌کند به‌سوی خدا از بول او. (حلیة‌المتقین، مجلسی، ص ۸۹)

در حدیثی از حضرت امام موسی علیه‌السلام منقول است که پسر را در روز هفتم ختنه‌کردن، یک سنت است و اگر پیش اندازند باکی نیست. حضرت امیرالمؤمنین فرموده، کسی که مسلمان شود، ختنه‌اش می‌کنند، حتی اگر هشتاد سال داشته باشد». (حلیة‌المتقین، مجلسی، ص ۸۹)

در چند حدیث دیگر وارد شده است که ختنه‌کردن مردان یک سنت است و در زنان سنت نیست. از حضرت صاحب‌الامر صلوات‌الله علیه منقول است که اگر پسری را ختنه کنند و باز غلاف بروید و حشفه را پنهان سازد، باید بار دیگر ختنه شود، زیرا زمین ناله می‌کند به‌سوی خدا از بول کسی که ختنه‌اش در غلاف باشد تا چهل روز. از حضرت امام جعفر صادق نقل شده است، کسی که ختنه نکرده باشد، پیش‌نمازی مردم نکند، گواهی‌اش مقبول نیست و اگر بمیرد بر او نماز نکنند، زیرا بزرگ‌ترین سنت‌های پیامبر را ترک گفته است (حلیة‌المتقین، مجلسی، ص ۹۰). بسیاریند که گمان می‌کنند ختنه دختران و حتی پسران با ظهور اسلام آغاز شده و یا دست‌کم تصور می‌نمایند ختنه، یکی از رسوم است که با اسلام وارد جزیره‌العرب شده است، اما چنان‌که اشاره گردید، در واقع سنت ختنه دختران به-همراه پسران، در روزگاران پیش از اسلام نیز در برخی از نواحی خاورمیانه از جمله عربستان رایج و شناخته‌شده بود. پیامبر اسلام به‌دلیل زیان‌بار بودن آن برای سلامتی

روحي و جنسي زنان، كوشيد مانند هر پديده زيان بار ديگري كه نزد اعراب مرسوم بود، با ختنه زنان مخالفت نمايد، اما طبق اصل مسلمي كه پيوسته جهل در برابر خرد، توانمند است و بر آن غلبه دارد، پيامبر نيز نتوانست آن عقیده خرافي را از ذهن بيمارگونه تازيان بزدايد و فقط توانست آن را اندكي تعديل فرمايد. در يكي از احاديث، توصيه‌اي از جانب حضرت پيامبر در اين خصوص شده است كه ظاهراً به زني موسوم به «امّ عطيه» و در برخي از كتاب‌ها، «امّ حبيب» ذكر گرديده است. او زني بود كه از راه ختنه زنان و خال انداختن بر شرم آنان گذران مي‌كرد. حضرت رسول (ص) از امّ عطيه پرسيد: «امّ عطيه» باز هم زنان را ختنه مي‌كني؟ گفت بلي. يارسول‌الله! فرمود: پس هروقت كه ختنه مي‌كني، تنها تكه كوچكي بركير و از قطع كامل آن اجتناب كن، اگر چنين كني آن زن بعدها چهره روشن و بشاش خواهد داشت و اگر لذتش كامل باشد، به شوهر خويش گرمي بيش‌تري خواهد داد». بدين ترتيب، ختنه دختران رسمي نيست كه با اسلام يا ساير مذاهب توحيدى رواج يافته باشد، بلكه آييني است ابتدايي و مذهبي كه پيش از اسلام و حتى در عيسويت و يهوديت نيز شايع بوده و مقصود از انجام آن، جنبه قرباني آن را منظور نظر داشته‌اند و چنان در اندیشه و باورهاي آنان ريشه دوانده بود كه ترك آن آسان نمي‌نمود تا پيامبر و ساير مصلحان بتوانند به آساني مردم جاهل عرب را وادار به ترك آن سازند.

هرودت، وجود ختنه زنان را تا هفت صد سال پيش از ميلاد گزارش کرده است، اما وجود اين رسم، از دوران سلسله فراعنه يعني ۲۸۰۰ سال پيش از ميلاد نيز

پیش می‌رود، به‌همین منظور، رسم ختنه نفرت‌انگیز دختران در سودان را درحال-حاضر، «برش فرعون‌نی» می‌خوانند و خود این اصطلاح می‌رساند که حتی زنان حرم فراعنه را نیز ختنه می‌کرده‌اند و این سنت از مصر وارد عربستان شده است. (چهره عربیان زن عرب، نوال‌السعداوی، ترجمه فروتن و مرادی، ص ۳۶). نکته دیگری که لازم به یادآوری است، این است که در هزاره دوم پیش از میلاد، ختنه دختران در مصر به‌منظور کاستن از میل جنسی آنان صورت می‌گرفت و جنبه قربانی گونه آن، منظورنظر نبوده است. در متون اسلامی، روایتی باقی است که گویای این مقصود است: حمدالله مستوفی قزوینی (در گذشته در سال ۷۵۰ هجری قمری)، در تاریخ خود در سخن از ابراهیم و زن وی، سارای، آورده است: چون سارا (زن ابراهیم) نازا بود، کنیز خویش را به شوهر خود، ابراهیم بخشید تا شاید از وی، فرزند ذکوری برای ابراهیم به‌هم‌رسد و ذریه وی قطع نگردد، چون ابراهیم از هاجر، صاحب فرزندی شد، وی را اسماعیل نام نهاد.

اندک‌اندک، کنیزک به‌واسطه فرزندزایی، نسبت به بانوی خویش ناسپاس شد و گستاخی گرفت. از این‌روی سارا از کرده خود پشیمان گشت و بر هاجر خشم گرفته وی را در یک فرصت، ختنه کرد (تاریخ برگزیده حمدالله مستوفی، به‌اهتمام عبدالحسین نوایی، ص ۳۰). این عمل به‌هرمقصودی که در آن روزگاران انجام می‌یافته است، امروزه پس از گذشت چندهزار سال، به‌رغم گرایش‌ات رو به ارشدی که مخصوصاً در نواحی شهری کشور مصر برای کنار گذاشتن آن به‌عنوان سنتی قدیم و زیان‌بار پدید آمده است، هنوز عملی است رایج و مرسوم. دلیل این پایداری

و رواج آن، ظاهراً در اهمیتی است که جوامع عربی به عفت و بکارت و دست-نخوردگی می‌دهند، زیرا امروزه منشاء اعتقادی ختنه دختران، همانند روزگاران قدیم در زمان سارا و ابراهیم در ۱۹۰۰ سال پیش از میلاد، این است که بریدن ارگان‌های تناسلی بیرونی آنان، میل جنسی ایشان را به کم‌ترین مقدار می‌رساند و به این ترتیب دختری را که به سن «خطرناک» بلوغ رسیده است، قادر می‌سازد تا به سهولت بیش‌تری عفت و پاکدامنی خود را نگاه‌داری نماید. در میان این جوامع، ختنه دختران، در واقع با کاستن از میل جنسی آنان، سعی در حفظ بکارتشان می‌نماید و این امر، ختنه کردن نوکران و غلامان حرم دربار سلاطین و اشراف را به یاد می‌آورد که با از میان بردن برجستگی‌های جسمی آنان، آن‌ها را به موجوداتی بی-خطر بدل می‌ساخت (چهره عربان زن عرب، ص ۴۷ به بعد)، اما چنان‌که ضمن پیدایش این عقیده در مصر و از آن پس، نزد یهودیان و کنعانیان و بسیاری از اقوام قدیم و جدید باشد، حقیقت واقع، غیر از ظواهر امروزی است. عمل مورد بحث، چندین‌هزار سال است که منشاء قربانی دارد و ارتباطی با عفت زنان و پاکدامنی آنان ندارد. مگر این عادت که نزد ایرانیان (چه پیش از گرایش به اسلام و چه پس از اسلام آوردن ایرانیان) هیچ‌گاه مرسوم نبوده، خللی در پاکدامنی زنان ایران وارد کرده است؟ به‌اعتراف مورخان قدیم (اعم از یونان و روم و چین و دوست و دشمن امروزی)، از سفرنامه‌نویسان خارجی تا جاسوسان سیاسی کشورهای غربی، می‌دانیم که زنان ایران از باعفت‌ترین و پاک‌ترین زنان جهان بوده‌اند و در عین حال از بامحبت‌ترین و باحرارت‌ترین بانوان گیتی نیز به‌شمار می‌روند، در صورتی که

ختنه نیز نمی شوند، درحالی که این ویژگی را در نزد زنان کشورهای بی که رسم ختنه زنان در آنجاها جاری است کم تر می توان مشاهده کرد. عمل ختنه زنان در سودان و مصر به صورت کنونی خود که گویای توحش و عقب ماندگی فرهنگی است تا اجرای سنت دینی و بهداشتی، احتمالاً به حساب دینی، به ویژه دین اسلام گذاشته می شود، درحالی که این موضوع غیرواقعی است و هیچ گونه پیوستگی و سازشی میان شرع مقدس اسلام و ناقص کردن زنان وجود ندارد، بلکه ساخته- و پرداخته ذهن علیل و ناتوان صاحبان حرم خانه های سلیمان وار و خسرو پرویزگونه و خلیفگان بغدادنشین روزگاران گذشته است که به منظور حفاظت از نوامیس خود، در تداوم این گونه عقاید خرافی کوشیده اند و گمان کرده اند که بدین گونه، هزاران تن از زنان جوانی را که در حرم خانه های خویش گرد آورده بودند، بهتر و آسان تر می توانند تحت انقیاد درآورند و بدان، نام و رنگ مذهبی نیز بدهند. متأسفانه، در طول تاریخ، حربه مذهب، رایج ترین و درعین حال خوف انگیزترین حربه ای بوده است که در جوامع سنتی برای ممانعت از کوشش های متفکران و اصلاح طلبان جوامع فوق به کار گرفته شده است. امروزه نیز در جوامع عقب مانده و بی فرهنگ، زمینیه، چنان آماده است که مذهب، ابزاری در دست قدرت های اقتصادی و سیاسی و نهادی قدرتمند در خدمت طبقات حاکم در کشورهای یادشده است. این مطلبی است که اینک به وضوح و روشنی بیش تری می توان درک کرد. مذهب، در این مسیر همان نقشی را ایفا می کند که دستگاه های قضایی و آموزشی و پلیسی و حتی

روانی در استمرار نظام‌های وابسته. این مطلبی است که بارها از بزرگان و رهبران جمهوری اسلامی ایران نیز شنیده‌ایم.

سنت ختنه دختران، تاکنون نیز در مصر، خاستگاه نخستین خود رایج است؛ چه یک خانواده روستایی یا شهری نمی‌تواند از قطع کلیتریس (چوچوله) خود، شانه خالی کند. در مناطق روستایی، رسم ختنه همچنان باقی است. گذشته از روستاییان، بخش بزرگی از شهریان نیز سرسختانه، به این عمل پای‌بند می‌باشند. علاوه-برمصر، در کشور سودان نیز دختران در معرض عمل فوق می‌باشند. با این تفاوت که این عمل در سودان چندین مرتبه وحشیانه و غیرانسانی‌تر از کشور مصر جاری است. در مصر فقط به «کلیتریس» اکتفا می‌شود و معمولاً تمام آن را نیز بر نمی‌دارند، درحالی‌که این عمل، قطع کامل تمام ارگان‌های بیرونی را دربرمی‌گیرد، علاوه بر کلیتریس، دو لب بیرونی و دو لب کوچک درونی را نیز جدا می‌سازند و تنها دهانه بیرونی مجرای تناسلی آنان، از آسیب در امان می‌ماند. البته آن نیز پس از دوختن چند بخیه اضافی و تنگ کردن آن پس از انجام ختنه، به حدی که خون ماهانه را عملی سازد. در نتیجه، در هنگام ازدواج، لازم خواهد گشت که به ناچار، با چاقوی جراحی ابتدایی و سنتی و یا با نوعی قیچی معمول، هردو انتهای دهانه مزبور شکافته شود و راه دخول بازگردد. به هنگام طلاق یا مرگ شوهر، بار دیگر، زیر نظر شهود دوخته می‌شود تا مانع روابط جنسی احتمالی وی در آینده گردد. مسلم است که بازگشایی دهانه یادشده، تنها در صورت ازدواج مجدد مجاز خواهد بود. یادآوری این نکته کمال ضرورت را دارد که در کشور یادشده، نخستین عمل

فوق در مورد دختران در سنین بین ۵ الی ۷ سالگی صورت می‌گیرد. (چهره عربان زن عرب، نوال السعداوی، ترجمه مجید فروتن و مرادی، ص ۴۷)

علاوه بر مصر و سودان، ختنه‌ی همراه با دوختن شرم دختران، تا همین اواخر (قبل از انقلاب) در ایران نیز گزارش شده است، به‌ویژه در نواحی جنوبی ایران که ساکنان آن قسمت از ایران، روابط دیرینه با اعراب آن سوی خلیج پارس داشته و دارند و بدون شک باید این رسوم و عقاید را از آن سوی خلیج پارس اخذ کرده باشند، وگرنه سابقه چنین اعمال و کرداری دور از آیین محمدی، به‌ویژه تشیع علوی است. یکی از ایران‌گردان آگاه که در سال ۱۳۲۷، قسمت‌های جنوبی ایران را سیاحت کرده است، در گزارش خود در این خصوص می‌نویسد: «برخی از اهالی حوزه خلیج پارس، به‌ویژه لولی‌ها و اهالی جزایر، دختران خویش را قفل می‌کنند. معمولاً هنگامی که دختر بچه به سن ۵ یا ۶ سالگی رسید، در روز معینی مراسم جشن و سرور از سوی خانواده دخترک برپا می‌شود. نزدیکان و آشنایان اگر چنانچه طفل یادشده را برای کسی نامزد کرده باشند (خانواده شوهر آینده)، در آن مراسم شرکت می‌نمایند و از نزدیک ناظر قفل کردن عروس آینده خود می‌شوند. ابتدا زنی که مشغول بستن قفل مخصوص است حاضر می‌شود، یک عدد طشت که مقداری شن به درون آن ریخته شده است، آماده می‌شود که در زیر پای دخترک قرار داده می‌شود، آن‌گاه، بچه را روی متکایی به‌طوری که کمرش روی آن قرار گیرد می‌خوابانند. در این هنگام، نوازندگان محلی، مشغول نواختن می‌شوند تا شرکت‌کنندگان در جشن را سرگرم سازند. زن «قفل‌بند»، ابتدا با سورنی که گوش

اطفال را برای آویختن گوشواره سوراخ می‌سازند، شرم کودک را سوراخ می‌کند. نخست لُبه راست آن را سوراخ می‌سازد. سوزن باید در محلی فرو برده شود که مجازی نقطه آمیزشی باشد. سپس از این محل یک رشته نخ ابریشم بیرون کرده بعد لُبه دوم را سوراخ نموده، از آن می‌گذرانند. در تمام این مدت، پدر و مادر و خانواده شوهر آینده دخترک، از نزدیک مشاهده‌گر جریان امور هستند، آن‌گاه دو سر نخ را گره کور ویژه‌ای می‌زند که هیچ‌گاه به آسانی قابل بازگشایی نیستند، مگر توسط خود استاد قفل‌بند. خانواده‌های ثروتمند، به جای نخ ابریشم، از مفتول‌های زر و سیم استفاده می‌نمایند. پس از پایان مراسم دوخت و دوز، خانواده دخترک و دیگر وابستگان حاضر و ناظر، از خونی که جاری شده و شن‌های داخل طشت را رنگین ساخته، دست و ناخن خود را قرمز (حنابندان) کرده، تا یک شبانه-روز آن را نمی‌شویند.

قفل یادشده باقی می‌ماند تا هنگامی که وی به خانه شوی گام نهد. در آن هنگام باز هم مراسم ویژه، قفل بازگشایی می‌شود. بدین ترتیب که: در روز عروسی، پیراهن سرخی بر تن عروس کرده، وی را به میدان عمومی دهکده می‌آورند، درحالی که یک نفر از خانواده عروس و یک نفر از خانواده داماد، جریان امور را زیر نظر دارند، دخترک را بر روی دو شاخه بزرگی که از سطح زمین، دو متر ارتفاع دارد، قرار می‌گیرد یا معمولاً بالای درب خانه، درحالی که دو پای وی به فاصله نیم متری از همدیگر باز باشد، نگاه می‌دارند، آن‌گاه رئیس قبیله درحالی که داماد و خانواده-اش پشت سر وی در حرکت می‌باشند، وارد میدان می‌گردند، با چوب‌دستی بزرگ

و مخصوصی که به دست دارد، فرمان رقص دسته‌جمعی را صادر می‌کند، در این لحظه، دو تن از زنان، به نمایندگی از خانواده‌های عروس و داماد، عروس را مورد معاینه قرار می‌دهند، در صورتی که قفل شرمگاه به حالت نخستین خود باقی مانده باشد، شروع به رقص و پای‌کوبی می‌نمایند.

آن‌گاه ملای یادشده، حاضر می‌شود، در حالی که صورتش به سوی جمعیت است، چوب‌دستی خود را به دست عروس داده، وی را وادار می‌سازد تا با نوک آن، قفل بسته‌شده را پاره سازد. در این هنگام بر اثر فشار چوب بر رحم دخترک، باید سیم یا نخ به کاررفته، حلقه‌وار به روی چوب مقدس درافتد. در آن لحظه، خون شروع به ریزش می‌نماید و عصای مقدس را رنگین می‌سازد که خود، نشانه عفت و پاکدامنی خاندان عروس به‌شمار است و مایه افتخار هر دو خانواده. بدین وسیله، مراسم قفل‌برداری پایان می‌پذیرد.

نظیر این آیین، یعنی ختنه‌کردن زنان در میان مردمان سومالی، برمه، حبشه، و برخی کشورهای دیگر نیز مرسوم است. (دیدنی‌ها و شنیدنی‌های ایران، محمود دانشور، جلد اول، ص ۱۱۷)

آیین مختون‌ساختن دختران، تنها در کشورهای عربی خاورمیانه مرسوم نیست، بلکه در بسیاری از کشورهای آفریقایی نیز آن را ملاحظه می‌توان کرد. در آن بخش از گیتی، در میان برخی از قبایل رسم است که در دوران کودکی، سر اندام دختران را با وسایل بسیار دردانگیز و ابتدایی و سخت از رو می‌برند. مدت‌ها می‌گذرد تا روی شرمگاه و محل زخم، به وسیله گوشت تازه التیام یابد، اما دیگر

در چنین وضعی، عمل جنسی، عملی است دشوار. از این روی، به هنگام ازدواج، روحانی قبیله که زنده‌نگاه‌دارنده رسوم و آداب دینی قبیله است، به وسیله یک عمل جراحی ابتدایی، عمل جنسی را ممکن می‌سازد. چگونگی استمرار ختنه در ایران، در فصل آخر خواهد آمد.

فصل هشتم

"قربانی در ایران کنونی"

☑ قربانی در ایران کنونی

قربانی در ایران کنونی

گفتیم که «قربانی» عملی است دینی، در قالب مناسک و اعمال دینی، مؤمنان به‌ادیان، هدایایی را به‌قصد تقرب به خداوند یا عبادت و به‌منظور دستگیری از فقرا و بینوایان، در راه خداوند تقدیم می‌نمایند و در واقع، این تنها کارکردی است که قربانی پس از قرون و اعصار، به خود گرفته است و این امر به یک قوم یا اقلیم و قاره اختصاص نداشته، بلکه در همه اقوام و اقالیم صادق است و عمل قربانی، عمیقاً با شرایط اجتماعی، اقتصادی جوامع و اقوام مختلف به‌گونه‌ای سازگاری و انطباق داشته است، به‌طوری‌که در عصر شکار و گله‌داری، عبادت قربانی و اطعام بینوایان و بیچارگان، مهم‌ترین سلوک تعالی‌بخش به‌شمار می‌رود.

سلوک قربانی در مقام عبادت و با قصد تقرب و با ماهیت اجتماعی خیررسانی به مردم و نوعی انفاق مالی و اطعام، از زمان حضرت آدم تا دوران پیامبر خاتم دوام یافته است و امروزه نیز به‌اشکال خاص خود در جهان امروزی، به‌ویژه در کشور ما ایران، عمدتاً در پرتو تعالیم اسلامی و یا تأثیر گرفته از ادیان مختلف، دوام می‌یابد که در این فصل، به دوام و استمرار این «عمل دینی» می‌پردازیم.

به‌طور کلی انجام اعمال مربوط به قربانی، تقدیم هدایای قربانی در ایران

امروزی در بین مسلمانان در قالب:

(۱) مراسم عید قربان

(۲) نذرها

(۳) شکر و سپاس

(۴) احکام اسلامی

(۵) مراسم مذهبی

(۶) سنت‌ها

(۷) سمبلیک یا نمادین انجام می‌گیرد که به ترتیب به هر کدام از این موارد به اختصار اشاره می‌شود.

(۱) مراسم عید قربان

عید قربان که یکی از اعیاد مهم دینی مسلمان است و روزی است که زائران خانه خدا به پیروی از حضرت ابراهیم، در منا، واقع در شهر مکه، عمل قربانی را با ذبح حیوانی حلال گوشت از نوع (گاو - گوسفند - شتر - بز) به جا می‌آورند و با شرایط خاص خودش که جزء مناسک حج است، این حکم الهی توسط حجاج اجراء می‌گردد.

بدین مناسبت، طبق سفارشات پیامبر اسلام و سایر امامان بزرگوار، مستحب است که مسلمانان در شهرهای خود، حیوانی را ذبح کرده و بین فقرا و نیازمندان و خویشاوندان قسمت کنند و این کار، همه‌ساله با شکوه خاصی در اکثر شهرها و حتی روستاها با مراسم ویژه‌ای در کشورمان اجرا می‌شود.

در بعضی جاها، این عمل به صورت دسته‌جمعی با کشتن (ذبح) شتر انجام می‌گیرد. به این شکل که در میدان شهر یا مقابل مسجد جامع شهر، مردم جمع می‌شوند

با دعا و ذکر صلوات و اشعار مذهبی، شتری را که توسط جمعی از مؤمنان خریداری شده است، ذبح می‌نمایند و بین فقرا و نیازمندان شهر قسمت می‌کنند. و شکل دیگر این عمل، به صورت گروهی یا انفرادی است که معمولاً در منازل انجام می‌گیرد که تعدادی از همسایگان یا خویشاوندان، گوسفند یا گاوی را قربانی می‌نمایند و اغلب نیز با قربانی گوسفند به صورت انفرادی توسط یک نفر و یا یک خانواده، این عمل به جا آورده می‌شود و در همه موارد، گوشت قربانی را بین نیازمندان و فقیران و خویشاوندان قسمت می‌نمایند که اجرای این رسم، همه‌ساله ادامه داشته و هنوز هم به قوت خود باقی است.

۲) نذرها

بعضی از قربانی‌ها، اعم از حیوانی یا خوراک و گیاهی به صورت «نذری» انجام می‌گیرد. نذر، عملی است که انسان، خود را به خاطر طلب حاجتی که از خداوند داشته و اکنون برآورد شده است، مدیون و متعهد می‌داند. شاید این مسئله تکامل امر «مبادله» از نظر مردم‌شناسان باشد. مبادله بین بنده و خالق و یا شاید گاهی در جهت شکرگزاری از خداوند می‌باشد که حاجت و نیاز انسان را برآورده ساخته است. در ایران اسلامی، شکل و روش نذرها از انواع متعدد برخوردار بوده که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌نمائیم:

• نذر قربانی حیوانی

نذر قربانی حیوانی وقتی انجام می‌گیرد که نذرکننده، نیت کرده باشد که خداوند مشکلی از مشکلاتش را حل نماید و یا حاجتی و نیازی از نیازهایش را

برآورده سازد و او حیوانی را (مورد نظر) در مکانی خاص، مانند امامزاده، زیارتگاه - معبد و یا جای دیگر قربانی کند، که این مورد قربانی به صورت فراوان در جامعه ما وجود دارد. معمولاً روزهای جمعه، در امامزاده‌ها و یا در ایام خاص مذهبی مثل ماه محرم، ایام عاشورا و تاسوعا و حتی در ایام دیگر، انجام این عمل را می‌بینیم. انجام این نوع از قربانی، به شهر یا استانی خاص تعلق نداشته، بلکه در سرتاسر کشورمان، مخصوصاً در شهرهایی که امامزاده یا زیارتگاه خاصی وجود دارد، انجام می‌گیرد. نگارنده، انواع متعددی از این قربانی را مشاهده نموده است که برای نمونه، عکس چند مورد آن، در این مجموعه ارائه شده است. در اغلب این قربانی‌ها، گوشت قربانی را به امامزاده یا زیارتگاه یا هیئت عزادارای و یا به فقرا و نیازمندان می‌دهند.

• نذر مواد غذایی و بعضی از اطعمه و اشربه

قربانی با تقدیم مواد خوراکی به فقیران و نیازمندان، در ایران سابقه طولانی دارد. حتی قبل از اسلام نیز بنا به تأثیر تعالیم زرتشتی و یا مسیحی و یا یهودی در بین ایرانیان وجود داشته است و بعد از اسلام این امر گسترش یافته و جزء تعالیم دینی مطرح شده است که در این خصوص، تأکیدات قرآن، روایات و احادیث پیامبر و امامان در کتب مذهبی، مؤمنان را به بذل و بخشش و احسان در راه خداوند از مواد غذایی خود، دعوت کرده است. به‌هرحال، این نوع احسان، عمل پسندیده و مستحبی است که در بین مسلمانان، همه‌روزه رواج دارد و معمولاً در اکثر شهرها

و روستاها دیده می‌شود. در بین این نذرها، بعضی از آنها نسبت به سایر انواع آن، از شدت بیش‌تری برخوردار شده‌اند؛ به آنها اشاره می‌شود:

الف- آش‌های نذری

معمولاً نذر «آش‌های نذری» به زنان بیش‌تر تعلق دارد، یعنی صاحبان این نذرها، خانم‌ها هستند. به مناسبت‌های مختلف، مانند ماه صفر، اربعین یا ایام وفات امامان انجام می‌گیرد. وقتی که نذر صاحب نذر برآورده شد، آش مورد نظر را که نذر کرده‌اند، طی مراسمی خاص تهیه کرده و بین فقرا یا آشنایان تقسیم می‌نمایند و یا اگر مهمانانی را دعوت کرده‌اند، بین آنها توزیع می‌نمایند. از جمله این آش‌ها که در فرهنگ ما وجود دارد، آش ابودردا، آش اماج کماج، آش سرکوچه یا بلغور خیس، آش مسافر دیگچه حضرت زهرا، آش شله‌زرد می‌باشد.

ب- حلوای دوازده‌امام

هرگاه زنی سخت‌زا باشد و یا زیاده‌ازحد سقط جنین کند، در موقع وضع حمل او، عده‌ای از زنان به دورش جمع می‌شوند و به نیت تسکین درد وی، حلوایی می‌پزند و خیرات می‌کنند که این حلوا، به نام دوازده‌امام معروف است.

ج- سفره‌های نذری

این سفره‌ها برای برآمدن هرگونه حاجتی، از قبیل شفای بیمار، سلامت مسافر، پیداشدن مال مسروقه، خلاص‌شدن از یک گرفتاری و به‌طورکلی رفع هرگونه خطر و بلا برگزار می‌شود. کسی که حاجت داشته باشد، ابتدا نیت کرده، می‌گوید: «خدایا اگر فلان حاجتم برآورده شود، یک سفره (مشخص) می‌اندازم و وقتی به

حاجت خود رسید، هرچه زودتر به نذر خود عمل می‌کند. برگزاری سفره‌های نذری، هرکدام آداب و رسوم خاص دارد که از بحث ما خارج است، ولی در همه این‌ها انواع و اقسام خوردنی‌ها، سبزی‌ها، خرما، آش، پلو، آجیل، سمنو، به مدعوین یا به فقرا و آشنایان و همسایگان نذرکننده داده می‌شود.

اسامی بعضی از این سفره‌ها عبارتند از: سفره حضرت ابوالفضل، سفره چهل‌دختر، سفره نخود مشکل‌گشا، سفره‌های خاص سمنوپزی، سفره حضرت رقیه، سفره ام-البین، سفره خانم‌زینب.

به‌طور کلی، بسیاری از قربانی‌های جنسی، تقدی، خوراکی، حیوانی، احسان و بذل و بخشش‌ها، در قالب نذر و رواشدن حاجت صاحب نذر انجام می‌گیرد که هم‌اینک در کشور ما از شهرهای بزرگ گرفته تا روستاهای دورافتاده رواج داشته و به آن‌ها عمل می‌شود.

۳) شکر و سپاس

باتوجه به جایگاه والای قدردانی، سپاس‌گویی، تحسین و تقدیر، در بین رفتار فردی و اجتماعی انسان‌ها که از ایام کهن وجود داشته است و همواره انسان در مقابل هر نیکی و خوبی و خوشبختی که از ناحیه‌ای نصیب می‌شود، بلافاصله تشکر و سپاس‌گویی را به‌عنوان یک تعامل رفتاری به عاملان آن احسان و نیکی به‌جا می‌آورده است. انسان‌ها از دیرباز در مقابل هر نعمت و رحمتی که از طرف خداوند شاملشان می‌شد، به‌نوعی شکر و سپاس خود را بروز می‌دادند و پیامبران و کتب آسمانی نیز بر این حمد و ثنا، شکر و سپاس فراوان تأکید داشته‌اند. تقدیم قربانی

در مقابل این نعمات، یکی از اعمال و رفتار، دینی، مذهبی، مؤمنان به ادیان مختلف، خصوصاً مسلمانان بوده و هم‌اکنون نیز وجود دارد. مصداق این نوع قربانی‌ها را در هنگام بازگشت زائران خانه خدا به منزلشان می‌بینیم که بلافاصله وابستگان به شکرانه سلامت بازگشتن مسافرشان، حیوانی را ذبح می‌کنند و یا خیلی از مؤمنان به شکرانه خرید خانه جدید، دست به این عمل می‌زنند و یا دادن صدقه و ولیمه، عقیقه، برای سلامتی نوزاد، بیمار، مسافر، ادا شدن حاجت از این نوع قربانی‌ها می‌باشد که هم‌اکنون در گوشه‌وکنار کشورمان به کرات انجام شده و استمرار دارد.

۴) احکام اسلامی

بعضی از قربانی‌ها و تقدیم هدایا و احسان و بذل و بخشش‌ها، به صورت مستقیم از سوی دین اسلام، در قالب احکام اسلامی بیان شده است که در کشور ما نیز این اموال به دلیل تبعیت مردم مسلمان از احکام دین مبین اسلام انجام می‌گیرد که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱- قربانی حیوانی

در بعضی از احکام مناسک حج آمده است که در مقابل اعمال خلافی که از «حاجی» سر می‌زند، باید در قبال آن، یک حیوان (گوسفند، شتر یا گاو) قربانی نماید. مثلاً اگر کسی در مکه در حالی که محرم است، به کس دیگری ناسزا و فحش بگوید، بلافاصله باید یک حیوان حلال گوشت (گوسفند، شتر یا گاو) قربانی نماید. و یا در رساله‌های عملیه مراجع تقلید در باب عقیقه آمده است که عقیقه (قربانی‌ای که برای سلامتی نوزاد می‌کنند) باید شتر یا گاو یا گوسفند باشد و بهتر

است شرایط قربانی در آن رعایت شود، یعنی حیوان سالم و بی‌عیب باشد و شتر اقلماً پنج ساله و گاو دو ساله و بز بنا بر احتیاط، دو ساله و میش یک ساله باشد، ولی رعایت این شرایط لازم نیست، بلکه کافی است که حیوان چاق و پرگوشت باشد. پس می‌بینیم که بعضی از احکام اسلامی قربانی را واجب و یا مستحب می‌دانند و مسلمانان نیز این‌گونه اعمال را در کشورمان همه‌روزه انجام می‌دهند. (رساله مراجع تقلید شیعه)

۲- قربانی‌های مالی و خوراکی

بعضی از احکام اسلامی و خوب‌دادن مال و یا غذا را در مواقعی مشخص می‌نمایند، مانند زکات - فطره - سیرکردن شکم گرسنه در کفاره بعضی از گناهان و یا پرداخت وجه تقدی در قبال بعضی از اعمال به‌جای غذا: این‌گونه اعمال و احکام اسلامی در اکثر نقاط کشورمان امروزه انجام می‌گیرد که از کارکردهای خیررسانی و کمک به مستمندان، فقرا، درراه‌ماندگان و... برخوردار است. (رساله مراجع تقلید شیعه، باب‌های زکات - خمس)

یکی دیگر از قربانی‌هایی که بنا بر احکام اسلامی، برای فرزندان ذکور واجب است، عمل ختنه است که حتماً باید تا دوران تکلیف انجام گیرد. اگرچه عمل ختنه، یکی از قربانی‌های خونی - انسانی در طول تاریخ از طرف محققین عنوان شده است، ولی در مقابل قربانی انسانی، یک نوع قربانی سمبلیک محسوب می‌شود، اما چون از نظر اسلام، امری واجب شمرده می‌شود و لذا در این بخش مطرح شد.

ختنه دختران در اسلام واجب نبوده، ولی بنا به نظر بعضی از علما، مثل ملا محمد باقر مجلسی امری مستحب به شمار می‌رود، ولی به‌هردلیلی این عمل عملاً منسوخ گشته و در اکثر شهرها و خیلی از روستاها اجرا نمی‌شود.

(۵) آئین‌های اسلامی

بسیاری از قربانی‌ها، در مراسم خاص مذهبی انجام می‌گیرد، مانند ایام سوگواری امام حسین (ع) در ماه محرم، که اغلب قربانی‌های حیوانی از نوع گوسفند را پیش پای دسته‌ها و هیئت‌های عزاداری، قربانی می‌کنند یا شربت، نان مخصوص از نوع روغنی و غیره، بین عزاداران توزیع می‌کنند و یا در مساجد، به مردم شام و نهار به صورت احسان تقدیم می‌نمایند و از دیگر مراسم، روز اربعین، آخر ماه صفر، شب‌های قدر در ماه رمضان و یا در بعضی از جشن‌ها مانند نیمه-شعبان، روز تولد دوازدهمین امام شیعیان، سوم شعبان و سایر ایام تولد امامان از این نوع قربانی کردن‌ها در هر گوشه و کنار کشورمان به چشم می‌خورد. به‌طور کلی می‌توانیم بگوئیم گرچه قربانی کردن، خود یک نوع رفتار و عمل مذهبی است، ولی در کنار سایر مراسم مذهبی، معمولاً نوعی از آن انجام می‌گیرد. می‌توان گفت که مراسم مذهبی، بستر همیشگی قربانی‌هاست.

(۶) سنت‌ها

بعضی از سنت‌های قربانی وجود دارد که گرچه در دین اسلام به آن‌ها اشاره نشده است، ولی به‌دلیل تأثیر سایر ادیان و حتی سایر فرهنگ‌ها در کشورمان وجود دارد که از آن جمله است: مراسم شمع‌گذاری به مساجد که در ماه محرم انجام

می‌گیرد و یا دادن مرغ‌ها به سیدها که رسمی است در بعضی شهرهای آذربایجان- شرقی الان نیز وجود دارد، بدین‌گونه که وقتی مرغی مثل خروس آواز خواند، آن را صاحب مرغ به سید می‌دهد و یا در بعضی از روستاها نذر می‌کردند «که اگر خداوند دختری به من عطا فرمود، آن را به نکاح سیدی دربیآورم» و هم‌اکنون نیز این امر انجام می‌گیرد. بستن پارچه‌های نفیس به (علم)ها. علم‌ها، پرچم‌های بزرگی هستند که در محرم، در مقابل بعضی از مساجد یا امام‌زاده‌ها به اهتزاز درمی‌آید و معتقدان، پارچه‌های نفیس و گران‌بهایی را برای ادای حاجات خود، به آن‌ها می‌بستند. این نوع قربانی‌ها در کشور ما هنوز هم که هنوز است، در پاره‌ای از شهرها، خصوصاً در روستاها عملی می‌شود.

۷) قربانی‌های نمادین

از آن دورانی که عقل و شعور انسان رشد کرده است و پیامبران الهی و مصلحان اجتماعی، انسان را با خرافات و وحشی‌گری‌ها آشنا ساخته‌اند و عملاً جلوی بسیاری از این‌گونه اعمال در پرتو این تعالیم آگاهی‌بخش گرفته شده است و سطح فرهنگ و سواد و علم و دانش انسان در اثر پیشرفت‌های گوناگون، ارتقا یافته است. انسان نیز از انجام بعضی از قربانی‌ها که جز وحشت و خرافات، چیز دیگری نبود، مانند قربانی کردن انسان، فرزندان، کودکان یا سوزاندن آن‌ها، دست کشیده است، ولی به‌خاطر اینکه هم قربانی را انجام داده باشند و هم به‌نوعی درون خود را راضی نموده باشند، دست به انجام قربانی‌هایی می‌زدند که از نوع

«سمبلیک یا نمادین» می‌باشد که در کشور ما نیز از این نوع اعمال در بعضی جاها ملاحظه می‌شود که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف - قمه‌زنی

عمل قمه‌زنی که در بین بعضی از شیعیان و در روز عاشورا عملی می‌شود، دقیقاً رفتاری است در جهت قربانی انسانی. قمه‌زن بدین خاطر که خود را می‌خواست برای امام حسین و در راه امام حسین، قربانی نماید و این نیز به هیچ وجه ممکن نبود که خود را بکشد، دست به کاری سمبلیک می‌زد که این خواسته او را برآورده سازد و این عمل، همان «قمه‌زنی» بود که به دلیل جلوگیری مسئولان بعد از انقلاب تا حدودی این عمل مطرود گشته و بعضاً نیز با ایجاد موانع روبه‌رو گشته و از شدت آن کاسته است.

ب - تقدیم خون

پس از اینکه از انجام قمه‌زنی ممانعت به عمل آمده، بسیاری از قمه‌زنان معتقد، در روز عاشورا، مقداری از خون خود را برای بانک خون یا هلال‌احمر تقدیم می‌نمایند. در شهرهای اردبیل، تبریز، مراغه، بناب از نزدیک این عمل را مشاهده نموده‌ام. دقیقاً می‌توان گفت که این کاری است سمبلیک در راستای قمه‌زنی. تنها فرقی که دارد، کارکردهایش عوض شده و منظور از آن، اهدای خون و یا تقدیم آن می‌باشد برای نیازمندان. این مراسم با شکوه خاصی در بعضی از شهرستان‌ها در روز عاشورا انجام می‌گیرد.

ج- سرتراشیدن

تراشیدن نیز عملی است سمبلیک، در راستای قربانی جان. بدین معنی که کسی که سر خود را از ته می تراشد، اعلام سرسپردگی، جان دادن، فداشدن می نماید در راه خداوند و این عمل در مراسم حج، یکی از اعمال واجب می باشد که آن را تقصیر یا حلق می نامند. در ایران نیز در بعضی مناطق، خصوصاً در بین شیعیان، مشابه این رفتار انجام می گیرد. بدین شکل که موی سر بچه را از ته می تراشند و به میزان وزن آن، طلا یا نقره به مشهد (بارگاه امام رضا) و یا سایر امامزاده‌ها می دهند.

د- می توان گفت که مراسم عشاء ربانی در کلیساها، بنا به قول بسیاری از محققان، یک نوع اعمال قربانی سمبلیک می باشد که در بین مسیحیان ایران نیز، در آیین‌های مخصوص به خودشان اجرا می شود.

سخن آخر اینکه، قربانی به عنوان یک عمل مذهبی و «عبادت»، به قصد تقرب به خداوند در ایران، بنا به دلیل مسلمان بودن اکثریت جمعیت و وجود بعضی از ادیان دیگر، کماکان اجرا گشته، تنها تفاوتی که با گذشته دارد، در کیفیت و نوع انجام این عمل و کارکردهای آن است که طبیعتاً تحولات چشمگیر در حوزه‌های خاص اجتماعی، مانند باسواد شدن زنان، توسعه مراکز دانشگاهی، توسعه مراکز صنعتی، وجود رسانه‌های همگانی و تعلیمات عمومی، تأثیر خود را در تعدیل و تغییر این نوع مناسک گذاشته است. با همه این‌ها، مردم معتقد و متدین در چهارچوب مقتضیات زمان و امکانات و موقعیت‌های خاص اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی،

سیاسی، این آیین را زنده نگه داشته و ادامه می‌دهند که پژوهش حاضر، گزارشی بود از ایران قدیم تا ایران امروز، در مورد وجود مناسک قربانی که به پیشگاه ارباب خود و خداوندان معرفت تقدیم می‌شود، تا چه قبول افتد و چه رد نظر آید. در خاتمه، رشد و تعالی ملت نجیب ایرانی و عنّات و سربلندی کشور پرافتخارمان را از درگاه ایزدی خواستارم.

چکیده

به‌طورمسلّم، یکی از رسالت‌های مهم «مردم‌شناسی» شناخت فرهنگ و اجزای فرهنگی جوامع کهن و حتی جوامع امروزی می‌باشد. از آنجاکه اغلب مورخین و جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان در شکل‌گیری جوامع انسانی از اجتماعات انسانی اولیه تا جوامع انسانی پیچیده بر وجود نوعی فرهنگ دینی در قالب اسطوره‌ها، مناسک، آنیمیسیم، فیتیشسیم، توتمیسم، احکام و اخلاق و رفتارهای دینی، صحه گذارده‌اند، بررسی و مطالعه در خصوص این فرهنگ یا اجزای آن، بی‌شک گامی است در جهت تحقق یکی از رسالت‌های مهم مردم‌شناسی.

و از طرفی، اعتقادات، باورها، تصورات، جهان‌بینی، حتی ایدئولوژی مذهبی آدمیان در طول تاریخ که فرهنگ مذهبی آن‌ها را تشکیل می‌دهند، از رفتار مذهبی یا مناسک دینی آن‌ها تفکیک‌ناپذیرند. به عبارتی دیگر، مناسک دینی به‌عنوان رفتاری مذهبی بوده که در طول تاریخ در جوامع مختلف بسیار رسمیت یافته و قالبی شده و دارای کارکردهای متفاوت می‌باشند.

یکی از این سلسله‌مناسک مذهبی که ریشه در قرون و اعصار دارد، «مناسک قربانی» می‌باشد. آیین‌های قربانی از کهن‌ترین ادوار تا به‌امروز در سراسر جهان به‌عنوان یک سنت و عادت دینی برگزار شده و دارای اشکال و انواع متفاوت بوده، در اغلب ادیان وجود داشته است.

این پژوهش، تلاشی است در جهت مطالعه و بررسی مردم‌شناسانه مناسک قربانی در ایران که با عنایات حضرت حق و راهنمایی‌های اساتید بزرگوار انجام گرفته و نکات زیر را می‌توان به‌عنوان چکیده یا نتیجه کلی ارائه کرد:

الف- به نظر می‌رسد که انسانی ابتدایی، نخستین قربانی را به‌منظور تقدیم به خود خدایان، از جنس خود برگزیده و بعدها با تکامل اجتماعات انسانی، به‌ویژه رشد و تکامل شعور انسان‌ها و تأثیر پیامبران و مصلحان، این نوع قربانی تعدیل شده و به انواع‌واقسام دیگر آن، مانند قربانی حیوانی یا گیاهی و... تبدیل شده است و این مسئله در بین بومیان اولیه ایران‌زمین، قبل از ظهور و پیدایش دین با عظمت زرتشت نیز وجود داشته است.

ب- انجام عمل قربانی در بین ادیان ابتدایی بستگی داشت به باورداشت انسان از خدا یا خدایان، یعنی خدا در ذهن انسان هرآن‌گونه که متصور می‌شد، انسان هدایایی در خور شأن و نیاز او به وی تقدیم می‌کرد. شاید رمز تقدیم کنیزکان، زنان، کودکان و یا اسب و گاو و گوسفند به خدایا یا خدایان همین نکته باشد.

ج- باید تلاش‌های زرتشت و تأثیر تعالیم وی را در تعدیل قربانی انسانی و حتی حیوانی (کشتار حیوان) نهضت بزرگی بدانیم که در ایران‌زمین رخ داده است؛ اگرچه در اواخر دوران ساسانی، این دین نیز مثل خیلی از ادیان دیگر تحریف شده و باز قربانی‌های حیوانی توسط آدمیان انجام می‌شده است.

د- یکی از ادیان یا تعالیمی که بر فرهنگ دینی ایرانیان تأثیرگذار بوده است، «آیین میتراثیسم» می‌باشد. این آیین که سراسر رموز و راز می‌باشد، قربانی حیوانی

را مورد تأیید قرار داده تا آنجا که «کشتن گاو توسط مهر»، یکی از نمادهای رایج این دین است. قربانی در این مسلک، خصوصاً قربانی گاو، به تداوم حیات و استمرار زندگی انسان در طبیعت تعبیر گشته است.

ر- مورخان در خصوص وجود قربانی انسانی در دین یهود گزارشات متناقضی ارائه کرده‌اند، اما آنچه که اغلب قبول دارند، وجود قربانی انسانی در مراحل آغازین ظهور این دین بوده است که بعدها این رسم برافزوده است. شاید تأثیر تعالیم حضرت موسی و الهام‌گیری او از داستان معروف حضرت ابراهیم، موجب نهی قربانی انسانی شده است.

ز- با تکامل اجتماعی و پیدایش ادیان توحیدی، کارکردهای قربانی، روزبه‌روز تغییر کرده و اهدافی مانند کمک به هموعان، دستگیری از بینوایان، کمک به گسترش علم و بهداشت و عمران جوامع و... در انجام عمل قربانی منظور شده است که این موضوع را در دین مسیح به‌وضوح می‌بینیم. حضرت عیسی، مسیحیان را از قربانی انسانی و بعضاً حیوانی، شدیداً نهی کرده و قربانی‌های دیگری مانند تقدیم خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها، نان، آرد، گندم، نمک و... مورد تأیید قرار داده است که امروزه در کشور ما نیز در بین مسیحیان، به‌ویژه ارمنه، انجام این نوع مناسک در اعیاد و جشن‌های کلسائی به‌چشم می‌خورد.

د- دین اسلام در کشور ما بزرگ‌ترین و بیش‌ترین تأثیر را در جهت ایجاد تحول تعالی‌بخشی به سلوک قربانی داشته است. به نکات زیر در مورد جایگاه قربانی در این دین اشاره می‌شود:

۱- عمل قربانی را اسلام به عنوان یک «عمل خیر» یا «عبادت» شمرده و به آن جایگاه خاصی داده است.

۲- اسلام نه تنها قربانی‌های دوره جاهلی را نهی کرده، بلکه به تأسی از حضرت ابراهیم، به ذبح حیوان حلال گوشت تأکید نموده است.

۳- به غیر از قربانی‌های حیوانی در اسلام، قربانی‌های دیگر نیز در قالب انفاق، احسان، زکات، خسم، فطریه و صدقه و... مطرح شده‌اند.

۴- منظور اسلام از انجام این اعمال، تنها تقرب به خداوند نبوده و کارکردهایی مانند اطعام بینوایان، دستگیری از نیازمندان، ایثار و خلوص مؤمنان و... برای قربانی منظور شریعت اسلامی می‌باشد.

نکته آخر اینکه «عمل قربانی» به عنوان یکی از عناصر فرهنگی - دینی در جامعه ما وجود داشته و با سایر عناصر اجتماعی و پدیده‌های فرهنگی مؤثر بوده و موجب تغییر و تحول آن در جامعه فعلی مان نیز می‌باشد.

منابع و مأخذ

- ۱) قرآن کریم
- ۲) ابراهیم پور داود، یشت‌ها، جلد اول، کتابخانه طهوری، ۱۳۴۶.
- ۳) ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، ابن سینا، ۱۳۵۲.
- ۴) احکام حج و اسرار آن، بیگلری، تهران، چاپخانه بانک تهران، ۱۳۴۵.
- ۵) اساطیر ایران، دکتر مهرداد بهار، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۰۲.
- ۶) اسطوره قربانی، علی اصغر مصطفوی، انتشارات بامداد، ۱۳۶۹.
- ۷) اعیاد کلیساهای ارمنی، نوشته اسقف اعظم آرداک مانوکیان، از انتشارات شورای خلیفه‌گری ارومیه تهران، ۱۳۷۳.
- ۸) انجیل لوقا، ترجمه جدید فارسی، انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۳۶۲.
- ۹) انسان‌شناسی فرهنگی، نوشته دانیل بیتس، فرد پلاک، ترجمه محسن ثلاثی، از انتشارات علمی تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۰) ایران از آغاز تا اسلام، گریشمن، ترجمه دکتر محمد معین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶.
- ۱۱) ایران باستان، پیرنیا، چاپ اول، جلد اول، سازمان کتاب‌های حبیبی، ۱۳۴۴.
- ۱۲) ایران در زمان ساسانیان، آرتور کریستین‌سن، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ابن سینا، ۱۳۱۷.
- ۱۳) ایران و تمدن ایرانی، کلمان هوار، ترجمه حسن اندیشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۱۴) آینده یک پندار، نوشته فروید، ترجمه هاشم رضی، تهران، ۱۳۴۰.
- ۱۵) آئین مهر میتراسیم، هاشم رضی، تهران، بهجت، ۱۳۷۱.
- ۱۶) بنیان‌های اجتماعی دین، دکتر یوسف قضائی، انتشارات چاپار، ۱۳۵۶.
- ۱۷) تاریخ اجتماعی، مرتضی راوندی، جلد اول، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۸) تاریخ جامع ادیان، جان ناس، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

- ۱۹) تاریخ مردم ایران، دکتر زرین کوب، جلد ۲ و ۱، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸.
- ۲۰) تاریخ اساطیری ایران، نوشته دکتر ژاله آموزگار، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌های تهران، ۱۳۷۴.
- ۲۱) تاریخ مختصر ادیان بزرگ فلسطینی، شاله، ترجمه خدایار محیبی، تهران، طهوری، ۱۳۵۵.
- ۲۲) تاریخ تمدن ویل دورانت، جلد اول، مشرق‌زمین، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
- ۲۳) تاریخ علم، جرج سارتن، ترجمه احمد آرام، انتشارات تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۶.
- ۲۴) تاریخ ایران باستان، دکتر موسی جوان، تهران، ۱۳۴۲.
- ۲۵) تاریخ ادیان و مذاهب در ایران، نوشته عباس قدیانی، انتشارات انیس، ۷۴ تهران، ۱۳۷۴.
- ۲۶) تاریخ اجتماعی ایران از دوران پیش از تاریخ و آغاز تاریخ، سعید نفیسی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- ۲۷) تاریخ هرودوت، ترجمه دکتر هادی هدایتی، جلد ۲، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.
- ۲۸) تاریخ و فلسفه مذاهب جهان، کتاب اول، دکتر بهاء‌الدین یازارگاد، اشراقی تهران، ۱۳۴۶.
- ۲۹) تاریخ ملل شرق و یونان آبرماله و ژول ایزاک.
- ۳۰) تاریخ ادیان، نوشته علی اصغر حکمت، چاپ گوته، تهران، ۱۳۷۱.
- ۳۱) تبار مشترک ایرانیان و تورانیان، محمدعلی سجادی، نشر بلخ، ۱۳۶۸.
- ۳۲) تحقیقی در دین یهود، اثر مهندس جلال‌الدین آشتیانی، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۴.
- ۳۳) تحقیقی در دین مسیح، جلال‌الدین آشتیانی، نشر نگارش، ۱۳۶۸.
- ۳۴) تحلیلی از مناسک حج، علی شریعتی، انتشارات الهام، ۱۳۶۰.
- ۳۵) تفسیر المیزان، جلد ۴ از علامه محمدحسین طباطبائی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۳.
- ۳۶) تعالی‌شناسی، جلال‌الدین فارسی، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.

- (۳۷) جواهرالکلام، محمدحسین نجفی، چاپ بیروت، ۱۹۸۱ میلادی.
- (۳۸) حلیة المتقین، علامه مجلسی، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۸.
- (۳۹) حمدالله مستوفی، تاریخ برگزیده به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران ۱۳۶۴.
- (۴۰) خلاصه ادیان، دکتر مشکور.
- (۴۱) دایرة المعارف فارسی، انتشارات فرانکلین به کوشش رضا اقصی، دکتر مصاحب، انتشارات فرانکلین، ۱۳۲۵.
- (۴۲) دکتر حسین لسان - قربانی از کهن‌ترین ایام تا امروز، مجله فرهنگ و هنر، شماره ۱۶۶-۱۶۷.
- (۴۳) دکتر نوال السعداوی، چهره عریان زن عرب، ترجمه، مجید فروتن و رحیم مرادی، تهران ۱۳۵۹.
- (۴۴) دکتر یوسف قضائی، سیر تحول دین‌های یهود و مسیح، انتشارات عطائی تهران، ۱۳۶۱.
- (۴۵) دین ایرانی، بنونیست، ترجمه بهمن سرکاراتی، چاپ ۱۳۵۴.
- (۴۶) دین‌های ایرانی پیش از اسلام، تألیف دکتر مهری باقری، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۷۱.
- (۴۷) دیوان انوری، چاپ تبریز - چاپخانه ملا صالح، ۱۲۶۶.
- (۴۸) دیدنی‌ها و شنیدنی‌های ایران، جلد اول، محمود دانشور.
- (۴۹) رساله‌های عملیه مراجع تقلید شیعه در ایران.
- (۵۰) وسائل الشیعه، حد عاملی، چاپ بیروت، ۱۹۸۳ میلادی.
- (۵۱) رساله در تاریخ ادیان، میرچالیاده، ترجمه جلال ستاری، انتشارات سروش تهران، ۱۳۷۲.
- (۵۲) رمان دختر نیل، جرجی زیدان، ترجمه محمدعلی شیرازی، انتشارات عارف.
- (۵۳) روضة الصفا
- (۵۴) زندگی و مهاجرت نژاد آریا، نگارش استاد فریدون جزای، انتشارات بنیاد نیشابور، ۱۳۵۸.

- ۵۵) سفرنامه ابن بطوطه، جلد ۲، ترجمه محمدعلی موحدی، انتشارات بنگاه ترجمه و کتاب سال، ۱۳۴۸.
- ۵۶) سفرنامه مارکوپولو، ترجمه حبیب‌اله صمیمی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- ۵۷) سیاحت‌نامه فیثاغورس در ایران، ترجمه یوسف اعتصامی، تهران ۱۳۵۳.
- ۵۸) شناخت اساطیر ایران، جان سنیلز، ترجمه دکتر تفضلی - ژاله آموزگار، نشر چشمه ۱۳۷۵.
- ۵۹) عقاید و رسوم مردم خراسان، ابراهیم شکورزاده، انتشارات سروش، ۱۳۶۳.
- ۶۰) فرهنگ مردم‌شناسی، مشیل پانوف، مشیل پرن، دکتر عسگری جانقاه، نشر ویس، ۱۳۶۸.
- ۶۱) فرهنگ نام‌های اوستا، نگارش هاشم رضی، جلد اول، انتشارات فروهر، ۱۳۴۶.
- ۶۲) فلسفه زرتشت، دکتر فرهنگ مهر، انتشارات جامی، ۱۳۷۴.
- ۶۳) قاموس کتاب مقدس، هاکس جیمز، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۴۹.
- ۶۴) کرونوئوری تاریخ ایران، دکتر بهاء‌الدین بازارگاد، انتشارات اشرفی، ۱۳۴۵.
- ۶۵) گنجینه اوستا، نگارش هاشم رضی، چاپ و انتشارات فروهر، ۱۳۴۶.
- ۶۶) گونه‌ای دیگر، دکتر کزازی، نشر مرکز، ۱۳۶۸.
- ۶۷) مجمع‌البیان، ج ۴، علامه طبرسی، قم، کتابخانه آیت‌... مرعشی، ۱۴۰۳ قمری
- ۶۸) مقدمه قصد اسکندر و دارا، ذبیح بهروز، نگارش اصلان غفاری، ۱۳۵۶.
- ۶۹) مناسک حج از مراجع تقلید.
- ۷۰) نگرشی به حج از دیدگاه قرآن، سیدمحمدحسین، امیرکبیر، ۱۳۷۲.
- ۷۱) وندیداد، ترجمه دکتر موسی جوان، ۱۳۴۲.